



## فهرستی از مراجع دینی شیعه

و

درآمدی منتقدانه‌ی مختصر بر روحانیت شیعه

نویسنده: امیر رضا عطری کرمانشاهی

# فهرستی از مراجع دینی شیعه

و

## درآمدی منتقدانه‌ی مختصر بر روحانیت شیعه

نویسنده: امیر رضا عطّری کرمانشاهی



## **مشخصات کتاب:**

**سرشناسه:** عطربی، امیر رضا، ۱۳۷۵.ه.ش

**عنوان و نام پدیدآور:**

فهرستی از مراجع دینی شیعه و درآمدی منتقدانه‌ی مختصر بر روحانیت شیعه / امیر رضا عطربی کرمانشاهی

ویرایش نخست، اردی بهشت ۱۳۹۷.ه.ش

**مشخصات نشر:** نشر ویرایش نخست این اثر که همین نسخه‌ی الکترونیکی آن (یعنی در اردی بهشت نود و هفت) می‌باشد،

توسط مؤلف این اثر، به صورت رایگان و آزاد در اینترنت برای استفاده‌ی عموم قرار داده شده است.

**دارای پاورقی و کتابنامه و بدون فهرست مطالب،**

**موضوع:** مراجع دینی شیعه / تاریخچه‌ی مرجعیت و روحانیت شیعه / نقد سیستم‌های آموزشی رایج

تاپ کردن، ویراستاری، طرح جلد، زیباسازی و کلیه‌ی امور مربوط به کتاب نیز توسط خود نویسنده صورت گرفته است.

طرح جلد این کتاب، تصویر یکی از نماهای معماری مسجد نصیرالملک شیراز است.

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به:

دُخت گر انقدر حضرت زهراء سلام الله عليها،

سیدتی و مولاتی

حضرت معصومه سلام الله عليها،

عالمه ی آل محمد و کریمه ی اهل بیت، که هیچگاه درِ حریمش بر

روی همچو منی بسته نبود ...

## تذکره:

یک) قبل از مطالعهٔ فهرست، حتماً ((پیش درآمد)) خوانده شود، تا ابهامات و سوء تفاهم‌های احتمالی شما نسبت به فهرست، برطرف شود.

دو) بهره برداری از متن و مطالب این کتاب، با ذکر نام اثر و نویسنده اش مجاز است، در غیر این صورت، نویسندهٔ این اثر، شرعاً و قانوناً راضی نیست.

سه) هر گونه استفادهٔ اقتصادی-تجارتی و چاپی-انتشاراتی نسبت به این اثر و یا دخل و تصرف‌های علمی و مادی در آن، فقط با هماهنگی و اجازهٔ نویسندهٔ آن جایز می‌باشد، در غیر این صورت، نویسندهٔ این اثر، شرعاً و قانوناً راضی نیست.

## راهنمای فهرست:

**۱**- اگر زیر هر کدام از ستون ها اطلاعات مشخص و محدودی را ذکر کرده ام، به این معنا نیست که همان است و جز آن نیست! بلکه بندۀ در آن بخش فقط اطلاعات عمده را ذکر کرده ام، به این معنا که مثلاً: اگر زیر ستون های شهر تحصیل و شهر فعالیت و حضور برای محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، به ترتیب شهرهای سمرقند - قم - بغداد - کوفه - سمرقند را نوشته ام، نه به این معنا که آن دو مرحله از زندگی اش را فقط و فقط در آن شهر ها سپری کرده است و لاغیر! بلکه این فقط یک توضیح کلی و عمده است که محوری ترین و اصلی ترین محل یا محل های استقرارش در این دو مرحله، آن شهرها بوده اند.

**۲**- اطلاعاتی را که یقین به صحبت‌شان داشته ام و یا احتمال بسیار زیاد می‌داده ام که نزدیک به صحت باشند، بدون نشانه و توضیح اضافه ای، فقط صریحاً ذکر کرده ام، ولی اطلاعاتی را که زیر پنجاه درصد احتمال می‌داده ام که صحیح باشند یا این که برایش احتمالات دیگری هم می‌رفته، آن قسمت را همراه با احتمالات دیگرش یا با توضیح بسیار مختصّی درباره اش، تکمیل کرده ام. آن دسته از اطلاعاتی را نیز که برای بندۀ واقعاً مبهم و مجھول بوده، با آوردن علامت سؤال یا توضیحی مبنی بر مجھول بودنش، ذکر کرده ام.

**۳**- از شروع فهرست تا ((سید محمدعلی طباطبائی حسنی کاظمی)) مراجع فوت شده هستند. از ((الطف الله صافی گلپایگانی)) تا آخر، مراجع زنده هستند. آخرین ردیف نیز به ((سید موسی صدر)) تعلق دارد که در حال حاضر به علت عدم اطلاع دقیق بر زنده بودن یا شهادتش، او را در ردیفی جداگانه قرار دادم و تاریخ تولدش هم به هجری شمسی است. برخی از موارد هم که برخی از مراجع سال درگذشت‌شان یا سال ولادتشان، در یک سال بوده ولی ماه و روزش را ندانستم، بنا به احتمالات شخصی خودم، ترتیب بندی شان کردم.

**۴**- قسمت هایی که در نوشتن اسم افراد از (((...))) استفاده کرده ام، به این دلیل بوده که ذکر نام تک تک سلسله‌ی پدران آن شخص، موجب طولانی شدن کلام می‌شده، لذا به یک باره نامش را به یکی از اجدادش رساندم.

**۵**- اگر در جایی نام کلی یک منطقه ذکر شده، به این دلیل بوده که یا آن منطقه‌ی دقیق مورد نظرش، مشخص نبوده و یا این که چند منطقه در آن، محتمل بوده که ذکر تک تک آن مناطق، کلام را طولانی می‌کردد.

**۶**- قسمت هایی که از ((احتمالاً)) استفاده کرده ام، احتمال قوی است و جاهایی که از ((شاید)) استفاده کرده ام، احتمال ضعیف است.

## راهنمای پیش درآمد و فهرست:

**(الف)** ((—)) در فهرست، به معنای ((و)) می باشد. در کل کتاب، به علت این فونتی که انتخاب کردم، **تاءِ تأثیث** این چنین به صورت ناقص نمایش داده می شود؛ مثلاً **سیده و آمنه**. مواردی نیز که کلمه یا کلماتی را داخل (( )) قرار داده ام یا زیرشان خط کشیده ام، به خاطر برجسته تر کردنشان در ذهن شما خواننده ی محترم بوده که در روند مطالعه ی کتاب، از استحکام و انسجام فکری بیشتری برخوردار بشوید.

**(ب) برای هرچه سبک تر شدن متن و رعایت اختصار،** ۱) القابِ نسبی همچون: ((سید)), ((امیر، میر، میرزا)) و ((شریف)) و القاب علمی همچون: ((شیخ)), ((ملا)) و غیره را فقط برای خود آن شخص مورد بحث ذکر کرده ام، نه پدرانش. ۲) بنا به صلاح دید خودم و بدون نظم خاصی، اشخاص مورد بحث را **گاهی با نام چند پدر و گاهی با نام یک پدر** معرفی کرده ام. و **گاهی نیز** به علت کمبود اطلاعات یا رعایت اختصار، شخص مورد بحث را **بدون ذکر نام پدر** معرفی کرده ام.

**(ج) میرزا و میر،** کلماتی عربی-فارسی هستند و **امیر**، کلمه ای عربی است، که در ایران، استعمالشان در فرهنگ های تحصیلاتی قدیمی، مسئولیتی، سیاسی-سلطنتی، نظامی و ... **هر کدام معنای جداگانه ای دارد**، مثلاً در فرهنگ تحصیلاتی قدیمی، به شخص باسوادی که ادیب، آموزگار و اهل علم نیز بود، میرزا می گفتند، در فرهنگ مسئولیتی، به کسی که ناظر بر کاری بود میر+مفهول می گفتند، مانند: میرآب، در فرهنگ سیاسی-سلطنتی، به بزرگان سیاسی و شاهزادگان، میرزا می گفتند، در فرهنگ ارتقی-نظامی، به برخی از بزرگانشان، امیر می گویند و ... **ولی** اگر کلمات امیر، میر و میرزا، در فرهنگ مذهبی شیعی استعمال شوند، یک معنای خاص دارند که برای اطلاع از این معنا، به ردیف ((سید میرزا رفیعا نائینی)) در فهرست مراجعه کنید.

**(د)** اگر در بعضی از موارد، اطلاعات و عبارات، یکدست، هماهنگ و صحیح نیستند، آن ها را با قلم دقت و عفو خود اصلاح فرمایید، چون من این مجموعه را یک نفری انجام داده ام و در بعضی موارد امکان دارد به علت پیگیری مطالب در داده هایی انبوه، اشتباهاتی، نواقصی و نامیزانی هایی از طرف بنده رخ داده باشد. اگر همدیگر را درک کنیم و با هم صادق باشیم، خیر هایی در کار های مشارکتی هست که در کار های فردی نیست، خصوصاً در عصر حاضر. منتهی خودمحوری های بعضی شخصیت ها، جریان ها و دستگاه ها، بی یاوری ها، عدم حمایت ها، ناعدالتی ها و دیده نشدن ها باعث می شود که همچو منی، چنین کاری را که می بایست خیلی باشکوه، وسیع و مفصل انجام شود، در کنچ تنهایی خویش انجام بدhem.

**(ه)** من تمام سعی و تلاشم را کرده ام که با به کار گیری علائم سجاوندی، دستورات نگارشی، رنگ ها، خط کشی ها، فونت های زیبا و مواردی دیگر، شما خواننده ی گرامی، از لحاظ خواندن راحت و زود فهم این کتاب، به مشکل و ابهام بر نخورید منتهی احتمالاً گاهی این حساسیتم به وسوس انجامیده و چه بسا با وجود این همه دقت بنده، ولی شما باز در متن از هر نظر اشتباهات و یا ناهماهنگی های کلمه ای، سجاوندی و نگارشی پیدا کنید، لذا از شما خواننده ی گرامی درخواست دارم

که اگر به چنین اشتباهات و ناهمانگی هایی در کتاب بر خوردید، آن ها را با قلم دقت و عفو خود اصلاح فرمایید و بر بند  
خُردہ مگیرید ... !

با تشکر ...

(( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ  
رَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلَيْمٌ ))

القرآن المجيد، الحُجُّرات، ۱

(( ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا و آخرت] پیشی مگیرید و از خدا پروا کنید که خدا  
شنوا و داناست ))

- ترجمه‌ی حسین انصاریان -

کاش نقلینی باشیم ... !

## پیش درآمد:

یکی از جنبه‌های افتخار آمیز مذهب ما شیعیان دوازده امامی، وجود دانشمندان دینی بزرگوار فراوان، خصوصاً دانشمندان مشهور و معروف به ((مرجعیت دینی)) است؛ با این توضیح که از شروع غیبت کبرای امام زمان علیه السلام تا ظهرور شریف، **هیچکس** حق نیابت از آن حضرت را ندارد، چه رسد به این که کسی بخواهد خودش یا شخصی را ((نائب امام زمان)) هم معرفی کند! بحث ((مرجعیت دینی)) در عصر غیبت کبرای امام زمان علیه السلام نیز، کاملاً با بحث (نیابت از امام زمان علیه السلام) تفاوت دارد و این دو هیچ ربطی به همدیگر ندارند [که اینجا جای بحث نیست].<sup>۱</sup>

در مورد بحث ((حکومت اسلامی)) نیز باید بگوییم که: این که حکومت یک منطقه، بر اساس قوانین اسلامی اداره شود، موضوعی است که به خواست و عمل مردم آن منطقه و حکومتشان بستگی دارد. این که مردم آن منطقه و حکومتشان، آیا درک صحیحی از اسلام و عمل به آن دارند یا نه نیز بحث دیگری است.

در ایام تحصیلات علوم انسانی ام در دبیرستان [در شهرم کرمانشاه] و در حین تحصیلات دانشگاهی ام در دانشگاه قم [در کارشناسی علوم قرآن و حدیث]، هنگامی که تحقیقات و گفتگوهایی برای شناخت علمای دینی مذهبیم انجام می‌دادم و در توده‌های مردم و فضاهای مذهبی، علمی و ارتباطی قرار می‌گرفتم، متوجه می‌شدم که متأسفانه اکثریت مردم، محصلین و مدرسین علوم گوناگون، هیچ شناخت دقیق، مفید و جامعی از اکثریت مراجع دینی شیعه در طول تاریخ تا به حال، ندارند و فقط برخی از آن‌ها از افراد کنونی یا برخی از گذشتگان را آن‌هم فقط به مقتضای درسشان و با اطلاعاتی اندک، ناقص و غیر مفید می‌شناسند. از سویی دیگر دلم می‌خواست که منبعی وجود داشته باشد که نام اکثر مراجع دینی شیعه در آن باشد ولی نه تنها

<sup>۱</sup> برای فهم بحث نیابت از امام زمان علیه السلام، باید بحث نواب اربعه ای امام زمان علیه السلام را از منابع علمی بدون جهت گیری سیاسی، پیگیری کنید.

چنین منبعی نبود بلکه حتی بسیاری از طلاب، مدرسین علوم اسلامی و روحانیون نیز، هیچ اطلاعات جامع و سودمندی در این باره نداشتند و فقط بزرگان و متخصصین علوم فقهی و تاریخی، با بسیاری از این افراد [نه همه شان و در همه‌ی مناطق!] یا صرفاً با همه‌ی مراجع کهن، آشنا بودند. به همین جهت تصمیم گرفتم تا آنجایی که مفید و در توانم باشد، در راه شناخت این افراد پژوهش کنم و نامشان را به شیوه‌ای خاص که در متن فهرست می‌بینید ثبت کنم.

توضیحی که در رابطه با عبارت ((مرجع دینی)) و تفاوتش با عبارت ((مرجع تقليد)) باید بدhem این است که: مرجع دینی نسبت به مرجع تقليد، پهنه‌ی استفاده‌ی گسترده‌تری دارد، به این معنا که چه بسا یک مرجع دینی، در مسائل فقهی و احکامی به طرز قابل ملاحظه‌ای مورد استفاده و پرسش قرار نگیرد ولی در مسائل دینی فراوان‌دیگری مورد استفاده قرار بگیرد و چه بسا یک مرجع تقليد، در مسائل دینی گوناگون به طرز قابل ملاحظه‌ای مورد استفاده و پرسش قرار نگیرد ولی در مسائل فقهی و احکامی به شکل وسیعی مورد استفاده قرار بگیرد. از معنا و دریچه‌ای دیگر نیز می‌توانیم به این شکل هم نگاه کنیم که هر مرجع تقليدی، مرجع دینی هم هست [و لو اندک مورد استفاده واقع شده باشد] ولی لزوم و ضرورتی وجود ندارد که هر مرجع دینی ای، حتماً مرجع تقليد هم باشد. اکثریت کسانی که در طول تاریخ تا به امروز بین شیعیان به مرجعیت شهرت داشته‌اند، هم مرجع دینی بوده اند و هم مرجع تقليد. اینجانب نیز سعی ام در گردآوری این فهرست بر این بوده که افرادی را ذکر کنم که هم از لحاظ عام (دینی) و هم از لحاظ خاص (فقهی) مورد رجوع فراوان مردم بوده اند و می‌باشند، اگرچه در یکی از این دو حالت نیز کمتر مورد استفاده واقع شده باشند، لذا نام کسانی را که در میان شیعیان، کلاً به ((مرجعیت)) شهرت داشته‌اند و دارند، در فهرست ذکر خواهم کرد.

بنده دشمنی ای با روحانیت ندارم اما لازم به ذکر است که طبق تحقیقات من، دستگاه‌های مصطلح به نام ((حوزه‌ی های علمیه)) که با شرایط، لباس، آداب، رسوم، امتیازات و تشریفات خاص و انحصاری، امروزه وجود دارند، مسلماً در صدر و طول تاریخ کهن اسلام و تشیع وجود نداشتند، یعنی می‌خواهم بگوییم که: اصلاً چیزی به نام ((حوزه‌ی بودن)) و ((روحانی بودن))، در

اسلام و تشیع و تاریخ‌شان وجود نداشته است و مطرح نبوده است، چون این چنین مفهوم، موضوع، و دستگاهی [با این وضع]، از مبادی و مبانی اسلامِ اصیل (یعنی قرآن کریم، سنت معمصومین و عقل سلیم) برداشت نمی‌شود و از **تاریخ و سیره** ی معمصومین و یارانشان نیز این چنین دستگاه و سیستمی با این فرهنگ ویژه ی موجود، برداشت نمی‌شود، بلکه حلقه‌های درسی و پایگاه‌های علمی علوم اسلامی توسط برخی از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام که فرصت آموزش دادن پیدا می‌کردند و حلقه‌های درسی و پایگاه‌های علمی علوم اسلامی توسط شاگردانشان و شاگردان چند نسل بعدشان، به شکلی بدون آداب، رسوم و مقررات خاص، برای طالبان و مشتاقانِ علمِ دین (به صورت عمومی)، در مکان‌هایی از قبیل: خانه‌ی شخصی، مجالس و محافل، مساجد و دیگر اماکن مقدس، فضاهای باز و سراهایی سهل الوصول برای مردم، و برای شاگردان خاص (به صورت خصوصی)، در مکان‌هایی از قبیل: خانه، مجلس و محفل شخصی، برگزار و تشکیل می‌شده است.

دارالعلم‌ها و مدرسه‌هایی هم که توسط بزرگانی همچون: عیاشی سمرقندی، سید رضی، شیخ طوسی و ... در زمان غیبت صغیری و قرن‌های ابتدایی پس از اتمامِ غیبت صغیری ایجاد شدند، تفاوت‌های اساسی و بنیادینی با سیستم حوزه‌های علمیه‌ی امروزه داشته‌اند و اصولاً نمی‌توان نام مصطلح حوزه‌ها و مدارس علمیه‌ی امروزی را بر آنها نهاد، نشان به آن نشان که اکثر آداب سازی‌ها و سنت تراشی‌هایی که امروز در سیستم حوزه‌های علمیه برای ((عالمندی شدن)) یا به قول خودشان ((طلبه شدن)) و ((روحانی شدن)) اجراء می‌شود، در سیستم تحصیلات دینی آنان (یعنی ائمه، قدماء و حتی گاهی متأخرین) و آن زمان‌ها اصلاً موضوعیتی نداشته و مطرح نبوده است. من باب نمونه: اگر قدرتی داشتیم و می‌توانستیم که ابوعلی سینا، ابن نوح سیرافی، شاذان بن جبرئیل قمی و ... را زنده بکنیم و مثلًا از آنها بپرسیم که ای بزرگواران، به ما بگویید که مراسم عمامه گذاری تان را به دست کدام یک از آیت‌الله‌ها انجام دادید؟! [با این که می‌دانند عمامه چیست و خودشان دستار بر سر می‌بستند و معنای عبارت آیت‌الله را هم می‌فهمند ولی]

قطعاً با تعجب، از ما خواهند پرسید که: مراسم عمامه گذاری چه مراسmi است؟! و آیت الله یعنی چه؟! و الی آخر ... .

آیا حقیقتاً در خود اسلام، شرط و نشانه‌ی ((عالمندینی)) بودن یک شخص، حوزوی بودن آن شخص است؟! یعنی واقعاً در اسلام، نمی‌شود که کسی **حوزوی** نباشد و عالم دینی و فقیه شود؟! اگر شما خواننده‌ی محترم، جوابتان به این دو سؤال، به ترتیب مثبت و منفی است، مطمئن باشید که دیدگاهی به دور از انصاف و جوانمردی ابراز کرده اید ... !

به راستی در **خود اسلام**، فقاht در علوم اسلامی چه شاخصه‌هایی دارد و فقیه به چه کسی می‌گویند؟! آیا تعریفی که ما امروز از اجتهاد و مجتهد در علوم اسلامی داریم، دقیقاً با تعریفی که خود اسلام از این مفهوم‌ها دارد، یکسان و منطبق است؟! آیا راه و سیستمی که ما امروز برای کسب علوم اسلامی درست کرده ایم، دقیقاً منطبق بر همان راه و سیستمی است که خود اسلام برای کسب علوم اسلامی طراحی کرده است؟! آیا واقعاً سیستم تحصیلات علوم اسلامی ما، مورد تأیید قرآن، سنت و عقل است یا این که خودساز و بدعت وار است [گرچه کاملاً با نیت خیر هم باشد!]؟! اسلام به چه کسی عالم دینی می‌گوید؟! علم، متعلم و عالم، در قرآن، روایات و عقل، چگونه معرفی می‌شوند؟! و الی آخر ... پیگیری و جواب منصفانه با خود شما خواننده‌ی گرامی ... !

اگر افراد بزرگوار حوزوی به این سخن بندۀ‌ی حقیر به دیده‌ی گستاخی و اهانت نگاه نکنند، باید بگوییم که **مدارس و حوزه‌های علمیه** ای که ما امروز می‌بینیم، بیشتر شبیه به یک معبد کاهن پرور یا یک کلیسای کشیش پرور است تا یک محل درس و بحث و پژوهش! چرا؟! چون اسلام و دانش‌هایش **نیامد که** خود را از مردم جدا کند و همانند ارث یک شخص، در دست یک عده‌ی خاص با یک سیستم خاص برای یک سری مقاصد خاص و تشریفاتی! قرار بگیرد و آنها نیز دین را به نام خودشان و برای خودشان اختصاصی و انحصاری کنند و در آن، چهارچوب‌هایی بدعت آلود ((به اسم دین)) برای ((دین)) پایه گزاری کنند و به خود فکر توده‌های مردم بدهند! بلکه دین برای مردم و برای متن زندگی آن‌ها آمد و کسی حق ندارد که دین را به هر مصلحت و علتی هم

که باشد، از متن زندگی مردم دور کند، بدعت به آن اضافه کند و ساختاری شبیه دیگر ادیان و مکاتب برای آن درست کند!

آری، اسلام عزیز، معبد و کاهن ندارد! اسلام اصیل، واتیکان و کشیش ندارد! اسلام حقیقی، مُغ، موبد، خاخام و صوفی ندارد! بلکه ((عالیم دینی)) دارد، چرا؟! چون از فرهنگ کتاب دین یعنی قرآن و سنت صاحبان دین یعنی معصومین و رهنمود عقل سليم، چنین سیستمی (یعنی دستگاه و سیستم روحانیت) برداشت نمی شود و حتی قرینه ای تاریخی هم برای شباht و وضع حوزه های علمیه [در کل جهان اسلام]، با فرهنگ علمی-درسی-تحصیلی معصومین و یارانشان وجود ندارد! از فرهنگ و تعالیم اسلام اصیل، چنین بر نمی آید که فقط شخصی می تواند ((عالیم دین)) نام بگیرد که ((حوزوی)) باشد یا عمامه بر سر بگذارد! از فرهنگ اسلام اصیل و تعالیم همه ای انبیاء پیش از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، چنین بر نمی آید که یک انسان برای آموختن آموزه های دینی و اسلامی و سپس عالم دینی شدن، باید حتماً در انحصار یک سیستم و آداب و رسوم خاص قرار بگیرد! من نمی خواهم با این حرف هایم سیستم ((دانشگاه)) را تأیید کنم، چون [همچون حوزه های علمیه] سیستم دانشگاه ها نیز، شباhtی به فرهنگ علمی معصومین که هیچ، بلکه حتی شباhtی به یک سیستم درسی ((عقلانی)) هم ندارد.

یکی از نقد های عقلانی ای که به سیستم درسی حوزه های علمیه وارد است، این است که: با این که اصلی ترین متون اسلامی-شیعی قرآن و روایات هستند ولی در سیستم رسمی درسی حوزه های علمیه، هیچگاه علوم قرآن و علوم روایات جزء برنامه ای اصلی دروس حوزه های علمیه نبوده و نیست، بلکه ادبیات عرب، اصول فقه و فقه دروس اصلی شان است و گاهی هم گریزی به اخلاق و فلسفه می زند [و دیگر هیچ!]. اما اخلاق و فلسفه هم چه اخلاق و فلسفه ای؟! اخلاقی که بیشتر از این که اسلامی باشد، آخوندی است، و فلسفه ای که بیشتر از آن که اسلامی باشد، یونانی است. استفاده از علوم قرآن و علوم روایات در حوزه های علمیه، فقط در جهت اصول فقه و فقه است و لا غیر! لذا چون نگاه همه جانبیه ای به قرآن و روایات ندارند، در همین استفاده شان از قرآن و روایات در جهت اصول فقه و فقه، هر از گاهی به مشکل و بن بست برخورد می کنند...! به غیر از ادبیات

عرب، اصول فقه، فقه، اخلاق و فلسفه، تمام فعالیت‌های علمی ای که علمای حوزوی شیعه درباره **ی علوم قرآن و علوم روایات** [و دانش‌های اسلامی دیگر و علوم دیگر] انجام داده اند و می‌دهند، خارج از برنامه‌ی رسمی درسی حوزه‌های علمیه بوده و می‌باشد، به عبارتی: به غیر از ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، اخلاق و فلسفه، تمام فعالیت‌های علمی ای که علمای حوزوی شیعه درباره **ی علوم قرآن و علوم روایات** [و دانش‌های اسلامی دیگر و علوم دیگر] انجام داده اند و می‌دهند، به صورت شخصی [یا در جایگاه و مراکزی دیگر] انجام داده اند و می‌دهند، نه به صورت یک برنامه‌ی رسمی در سیستم تحصیلی حوزه‌های علمیه! **حوزه‌های علمیه فقط چند سال است که به غیر از ادبیات عرب، اصول فقه، فقه، اخلاق و فلسفه، به صورت رسمی فعالیت‌های علمی قرآنی و روایی** [و دانش‌های اسلامی دیگر و علوم دیگر] را به صورت یک برنامه‌ی درسی رسمی [در مقاطع تحصیلی گوناگونشان]، آغاز کرده اند ... !

در غیر عقلانی بودن سیستم دانشگاهی نیز همین چند مثال بس که مثلاً: این چه سیستمی است که در آن شخصی که حداقل هجده سال مطالعه‌ی روش مند درباره‌ی علوم قرآن، حدیث و تفسیر یا فلسفه یا ادبیات نداشته است و فرضًا رشته اش مهندسی مکانیک بوده است، می‌تواند برای ارشد و دکتری این رشته پذیرش شود و آخر سر هم ارشد و دکتری علوم قرآن، حدیث و تفسیر یا فلسفه یا ادبیات بگیرد؟! این چه سیستمی است که در آن، شخصی که حافظ کل قرآن باشد، می‌تواند مدرک کارشناسی علوم قرآن و حدیث بگیرد؟! این چه سیستمی است که در آن، هیچ برنامه‌ی جامع، کارآمد و کریمانه‌ای برای دانشجویان علوم اسلامی و علوم انسانی وجود ندارد؟! این چه سیستمی است که رشته‌های علوم اسلامی در آن، وجود دارند ولی اعتبار دینی ای برایشان در حکومت و جامعه و حتی در خود دانشگاه نیز قائل نیستند؟! مگر غیر از این است که در جامعه‌ی امروزی ما، فقط یک عالم **حوزوی** ملبس و معنم می‌تواند رهبری دینی و زعامت مذهبی مردم را به دست بگیرد؟! مگر غیر از این است که [مثلاً] در جامعه‌ی امروزی ما، فقط یک عالم **حوزوی** می‌تواند به عضویت در خبرگان رهبری و فقهای شورای نگهبان در بیاید؟! مگر غیر از این است که در جامعه‌ی ما برای مردم اینطور جا انداخته اند که فقط یک شخص ((روحانی))،

عالیم دین است؟! نشان به آن نشان که اگر یک پیرمرد عالم دینی غیر حوزوی و غیر معتم، درباره یک مسأله‌ی شرعی یا دینی اظهار نظر کند و یک طلبه‌ی جوان بیست ساله هم در همان باره اظهار نظر کند، همگان برای سخن آن طلبه‌ی جوان حجت دینی قائل می‌شوند نه آن پیرمرد غیر روحانی! خب اگر اصالت دینی یک سخن، وابسته به حوزوی بودن و معتم بودن گوینده‌ی آن است، پس چرا رشته‌های اسلامی را وارد دانشگاه کردید؟! و همچنین اگر اصالت دینی یک سخن، وابسته به حوزوی بودن و معتم بودن گوینده‌ی آن است، این اصالت را با چه استدلال و استنادی از قرآن، سنت و عقل اثبات می‌کنید؟! و در این باره از کدام قرینه در تاریخ و سیره‌ی معصومین و یارانشان استفاده خواهید کرد؟! و هزار و یک نقد دیگر به سیستم دانشگاهی رایج در ایران و تمام دنیا ...! و هزار و یک نقد دیگر به سیستم حوزوی ...! به راستی کدام قسمت از سیستم حوزوی و دانشگاهی ما و یا به طریق اولی کدام قسمت از سیستم تحصیلی ما، شبیه به مکتب علمی امام باقر و امام صادق علیهم السلام است؟! آیا اصلاً در آموزش و پرورش ما، ((اسلام)) وجود دارد ...؟! و از این دست سؤالات چالشی دیگر، هزار و یک سؤال دیگر ...!

من نه سیستم حوزوی را اسلامی می‌دانم و نه سیستم دانشگاهی را!! نه تنها این دو سیستم را اسلامی نمی‌دانم بلکه از نظر ((اسلام)), اساساً چنین تقسیم بندی ای (یعنی تقسیم سیستم درسی، به حوزه و دانشگاه) اصلاً اصالت ندارد! آموزش و پرورشمان نیز اسلامی نیست! پس باید و سیستم درسی و مطالعاتی ای را ایجاد کنیم که با فرهنگ قرآن، معصومین و عقل جور در باید و در آن علم و دین از یکدیگر و از جامعه جدا نباشند و بدعت، استکبار و جباریت در آنها جاری نباشد [که البته چنین سیستمی جز در حکومت امام زمان علیه السلام ایجاد نخواهد شد، چون تا وقتی که در یک جامعه شهوت قدرت و محبوبیت، انفعال و بی دردی وجود و نفوذ دارد، اصلاح عمیق در هر چیزی غیر ممکن است]. [من شخصاً با دیدگاه و ایده‌ی خودم، یک سیستم تحصیلاتی و آموزشی طراحی کرده ام که به نظر خودم نسبتاً جامع و پویا است، که ان شاء الله اگر توفیقی داشتم، در یک کتاب دیگر یا در یک فرصت مناسب جداگانه، توضیحش خواهم داد.]

بنده با این سخنام نمی خواهم بگویم که آموزش علوم دینی و اسلامی باید از بین برود، بلکه می خواهم بگویم: آموزش علوم دینی و اسلامی باید رکن و پایه‌ی همه‌ی آموزش‌ها قرار بگیرد و در دسترس همگان باشد. می خواهم بگویم: آموزش علوم دینی و اسلامی باید در متن تحصیلات، جاری باشد، اما نه به این معنا که مثلاً وسط درس معادله‌ی درجه سه‌ی ریاضی، شکیات نماز هم تدریس شود! بلکه منظورم این است که همه‌ی در معرض آموزش دین باید قرار بگیرند و همه باید مجتهد و فقیه شوند! این‌ها شعار نیست، بلکه این‌ها یک بخش از اهداف اسلام و تشیع است که همه به فقاهت دینی برسند، که همگان نگاه اصیل‌دینی به هستی داشته باشند، که همگان زندگی شان را آگاهانه بر محور دانش دینی پیش ببرند.

قبل از توضیح دادن مباحث بعدی و برای عدم ایجاد سوء برداشت در مباحث قبل و پیش رو، باید این نکات مهم را متذکر بشویم که: یک- من تشیع را مجرای اسلام حقيقی و اصیل می دانم، لذا دائم نامشان را در کنار یکدیگر آورده‌ام و می آورم. دو- چهاردهمین معصوم و دوازدهمین امام یعنی حضرت حجت بن الحسن العسكري عجل الله فرجه، به جز در ماجراهی پس از شهادت پدر بزرگوارش، هیچگاه حضور علی و آشکارایی نداشته است، به این معنا که: بارداری مادر بزرگوارش به او، وضع حملش توسط مادر بزرگوارش، دوران نوزادی اش و دوران طفولیتش تا سن ۵ سالگی اش، امور و مراحلی پنهان بوده اند که در هر کدام از این امور و مراحل، امام حسن عسکری علیه السلام فقط اشخاص مشخصی را که از مقربان خاص خود می دانست و صلاح می دید که در این باره‌ها مطلع‌شان کند، خبردار می کرد و یا اجازه می داد که آن دُرداوه فرزند را ببینند [که برای اطلاع از جریان هر کدام از این مراحل، به منابع مربوطه مراجعه فرمایید] و سرانجام نیز حضرت حجت بن الحسن ارواحنا فداه در ماجراهی پس از شهادت پدر بزرگوارش، به اراده‌ی خداوند متعال وارد غیبت صغیری و سپس وارد غیبت کبری گردید که تا زمان ظهور شریفش، غیبت کبری ادامه دارد. لذا بنده هر جا در این کتاب که از حضور علی چهارده معصوم سخن گفته ام، منظورم زندگی امام زمان عجل الله فرجه نیست. دیدارهایی هم که برخی از افراد با حضرت حجت علیه

السلام در دو دوره‌ی غیبت صغیری و کبراپاش داشته‌اند و دارند، به خاطر دلیلی و بنا به عنایت و صلاح دید خود آن حضرت بوده و می‌باشد و به صورت غیر علنی انجام شده است و می‌شود.

چگونگی حضور امام زمان علیه السلام در **این چهار دوره**، چنین است: ۱- از آغاز ولادت مبارکش تا شروع غیبت صغراپاش را که عرض کردم. ۲- ایشان در دوره‌ی غیبت صغیری، برای حفظ جان مبارکش از شر دشمنان و حکومت وقت، پنهان بوده ولی نواب اربعه، نمایندگان ایشان بوده‌اند لذا همه‌ی کارهای مربوط به **نیابتیشان از آن حضرت** را با تقیه و پنهان کاری انجام می‌داده‌اند و شیعیان نیز به صورت مخفیانه و سرّی، می‌توانستند از طریق این چهار نفر، با آن حضرت ارتباط های غیر مستقیم برقرار کنند، ارتباط‌های غیر مستقیمی به صورت‌های: **نوشتاری** (نواب اربعه)، درخواست‌ها و سؤال‌های مكتوب شیعیان از امام زمان علیه السلام را به دست آن حضرت می‌رسانند و نهایتاً نیز پاسخ‌های مكتوب ایشان به آن نامه‌ها را، به دست آن شیعیان می‌رسانند.

به این نوشته‌ها توقيع می‌گفتند. گاهی این توقيعات امام زمان علیه السلام، خطاب به شخص یا اشخاصی بود و گاهی هم خطاب عمومی بود که به وسیله‌ی برخی از شیعیان، نسخه‌برداری می‌شد، **شنیداری** (گاهی، شخصی که درخواست و سؤالی از امام زمان علیه السلام داشت، نواب اربعه پاسخ امام زمان علیه السلام را، به طرف مقابل به صورت شفاهی می‌گفتند) و به ندرت **دیداری** (افراد معده‌دی، به واسطه‌ی نواب اربعه، توانستند به دیدار حضوری آن حضرت شرفیاب شوند. در این دوره اگر شخصی توانسته که بدون واسطه‌ی نواب اربعه، به دیدار آن حضرت مشرف شود، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص بوده، نه به معنای چیز دیگری!). ۳- از شروع غیبت کبراپاش تا ظهور شریفش، حضور دارد ولی حضوری ناشناس، گمنام، غیر علنی و بدون نماینده. این حضور ناشناس، گمنام و غیر علنی ایشان در این دوره که دوره‌ی طولانی‌ای هم می‌باشد، بنا به عللی است، از جمله: حفظ جان شریفش از شر دشمنان و حکومت‌ها، آزمایش شیعیان، مشخص شدن شیعیان خالص، ایجاد احساس نیاز فرآگیر به وجود یک پیشوای معصوم و علل گوناگون دیگر [که برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره به مباحثت فلسفه‌ی غیبت امام زمان علیه السلام و فایده‌ی امام غایب، به منابع معتبر مراجعه بفرمایید]. ایشان در این دوره، هیچ

نماینده‌ای ندارد و شیعیان در این دوره باید به صورت معنوی با آن حضرت ارتباط برقرار کنند. در این دوره اگر شخصی توانسته به دیدارِ آن حضرت مشرف شود، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص بوده، نه به معنای چیز دیگری!<sup>۴</sup> آن حضرت، از ظهور شریفش به بعد، در میان مردم حضور علنی و آشکارا خواهد داشت و به راحتی می‌توان به گونه‌های مختلف، با آن حضرت ارتباط برقرار نمود. اللهم اجعلنا من خیر أنصاره و أعاوانه و شيعته. سه- اگر من از ((حضور)) معصومین سخن می‌گوییم، منظورم ((حضور علنی آن بزرگواران در جامعه است)), نه به این معنا که آن حضرات حضورشان با درگذشتستان پایان بیذیرد، بلکه شکی نیست که آن حضرات حتی اگر فوت هم کرده باشند اما ((وجود)) و ((حضور)) شان همیشه در دسترس انسان‌ها است و همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با آن بزرگواران ارتباط معنوی برقرار کنند و واکنش این ارتباطشان را از جانب آن حضرات، درک نیز بکنند. ((حضور))، می‌تواند ((جسمانی)) باشد و ((غیر جسمانی)). ((وجود)) و ((حضور)) معصومین علیهم السلام، اشرف، ارفع و افضل از این است که بخواهیم آن حضرات را محدود به ((جهان ماده)) بدانیم. نه تنها معصومین بلکه وجود و حضور هر انسان دیگری نیز، محدود در ((جسم)) آش نیست، بلکه ((جسم)) هر انسانی وسیله‌ای است که ((وجود)) و ((حضور)) آن انسان، با ((عالی ماده)) ساخت و واضح پیدا کند. پس چه بسا انسانی از طریق حضور غیر جسمانی، در ابعاد دیگری از جهان ماده حضور داشته باشد. وجود و حضور جسمانی فقط یک لایه از وجود و حضور است نه تمام وجود و حضور. پس کسی که ظاهراً فوت کرده است هم باز ((وجود)) و ((حضور)) دارد ولی این وجود و حضورش، در بعد جسمانی قابل درک نیست بلکه در ابعاد دیگر که فراتر از بعد جسمانی اند، قابل درک می‌باشد. به امر و اجازه‌ی خدای تعالی، وجود و حضور هیچ انسانی از بین نمی‌رود، دیگر چه رسد به این که این انسان، یک انسان معصوم هم باشد، که به طریق اولی ((وجود)) و ((حضور)) معصومین، نسبت به دیگر مخلوقات و انسان‌ها، آزاد تر و قوی تر است، چون آن حضرات بیشترین ساخت و ساز را با ((حق)) دارند. خدای تعالی، صاحب ((حق)), ((وجود)) و ((حضور)) است و به امر او هر چیزی که بیشتر، با ((حق)) ساخت ایجاد کند، قائم تر و پویا تر خواهد بود. در ماسیوی الله، ساخت و ساز مند ترین

((وجود)) ها نسبت به ((حق)), قرآن و محمد و آل محمد علیهم السلام اند. قرآن، روح حق است و محمد و آل محمد، روح قرآن اند. هر چه یک انسان، همه‌ی ابعاد وجودش را بیشتر تزکیه کند، دانش الهی را بیشتر دارا باشد و در زندگی اش به این دانش ((عمل)) کند، احاطه و قدرت وجودی و حضوری اش قوی‌تر، عالی‌تر و وسیع‌تر خواهد بود. به اراده‌ی خدای تعالی، عالی‌ترین وسیله‌ی تزکیه و دانش الهی، قرآن مجید است و روح قرآن، محمد و آل محمد علیهم السلام اند. به عبارتی دیگر: این بزرگواران، قرآن ناطق‌اند. لذا هیچ موجودی به اندازه‌ی محمد و آل محمد علیهم السلام، ((الهی)) نیست و نخواهد بود. به همین دلیل، هر موجودی که بخواهد به وجود و حضورش بیشتر ((ارتقاء)) ببخشد، باید رضایت و محبتِ محمد و آل محمد علیهم السلام را بیشتر و بیشتر به دست بیاورد. این نکته را نیز باید بیان کنم که: جسم محمد و آل محمد علیهم السلام حتی پس از فوت کردنشان نیز، نمی‌پرسد و از بین نمی‌رود و ما موظیم که به جسدشان و قبرشان و حتی به هر چیزی که به آن بزرگواران تعلق داشته و دارد، احترام بگذاریم. چهار- هر جا که از اصطلاحات ((شخص معصوم))، ((معصوم)) و ((معصومین)) استفاده کرده‌ام، منظورم معصومین به غیر از ((چهارده معصوم))، نبوده است، چون: ۱- اشرف، اعلم و افضل تمام معصومین، چهارده معصوم‌اند (یعنی پیامبر خاتم، امیرالمؤمنین، حضرت زهراء، امام حسن مجتبی، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن زکی عسکری و امام مهدی، سلام الله علیہم). ۲- فضای بحث‌های من در این کتاب، بر مبنای فضای فکری جهان شیعه و برای جهان شیعه است.

در اسلام و تشیع، چه در دوره‌ی حضور پیامبر خاتم و یازده امام پس از ایشان صلوات الله علیهم و چه در دو دوره‌ی غیبت صغیری و کبرای امام زمان علیه السلام، اشخاص غیر معصومی حق سرپرستی امور دینی مردم را دارند که لیاقت دینی و علمی شان اثبات شده باشد، به این معنا که:

(۱) در دوره‌ی حضور پیامبر خاتم و یازده امام پس از ایشان علیهم السلام، آن حضرات، به شکل بی واسطه کسانی را به عنوان نمایندگان خود اعلام می‌کنند و اگر شرایط اقتضاء کرد، آن نمایندگان هم به صورت آگاهانه افرادی را به عنوان نمایندگان خود در مناطق و جایگاه‌های

گوناگون قرار می دهند؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام بی واسطه مالک اشتر رضوان الله علیه را به سرپرستی مصر گماشت و مالک اشتر نیز که واسطه‌ی ایشان با مردم آن منطقه بود، به صورت آگاهانه افرادی را به عنوان نمایندگان خود در مناطق و جایگاه‌های گوناگون مصر قرار داد. لازم به تذکر است که: منظورم از این نمایندگان، آن دسته از نمایندگان ((بی واسطه)) و ((با واسطه)) ی پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام هستند که تا آخر عمرشان از خط پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام، منحرف نشدند و از دستورات آن بزرگواران اطاعت کردند، که این گونه افراد را می توان نمایندگان حقیقی آن حضرات دانست، نه منحرف شدگان و سرپیچی کنندگان!

(۲) در دوره‌ی غیبت صغراًی امام زمان علیه السلام، **(الف)** آن حضرت، **بی واسطه نوّاب أربعه** (یعنی عثمان بن سعید عمری اسدی، محمد بن عثمان عمری اسدی، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری) رضوان الله علیهم را به سرپرستی شیعیان گماشت و آن چهار نائب نیز که واسطه‌ی آن حضرت با شیعیان بودند، به صورت آگاهانه افرادی را به عنوان نمایندگان خود در مناطق و جایگاه‌های گوناگون قرار دادند. لازم به تذکر است که: منظورم از این نمایندگان، نواب اربعه به اضافه‌ی آن دسته از نمایندگان ((با واسطه)) ای هستند که تا آخر عمرشان از خط پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام، منحرف نشدند و از دستورات آن بزرگواران اطاعت کردند و نیابت نواب اربعه را نیز قبول داشتند و دستورات آنان را اطاعت کردند که پس از نواب اربعه، این گونه افراد را نیز می توان نمایندگان حقیقی آن حضرت دانست، نه منحرف شدگان و سرپیچی کنندگان! **(ب)** عالمان بزرگواری نیز بوده اند که بدون این که ما در متون تاریخی و روایی نص مشخصی بر سفارش مرجعیتشان از طرف شخص معصوم ببینیم، اما در قبل از غیبت صغیری و در غیبت صغیری مورد رجوع شیعیان در مباحث دینی بوده اند، بدون آن که از هر نظر مانعی برای مرجعیت سزاوارشان باشد؛ از دیگر ویژگی‌های چنین عالمانی این است که: تا آخر عمر در خط پیامبر و امامان اهل بیت ماندند و دستورات آن بزرگواران را اطاعت کردند و اگر مرجعیتشان در غیبت صغیری نیز واقع شده، در کنار ویژگی‌های قبل، این ویژگی را نیز داشته اند که: سفارت نواب اربعه را قبول داشتند و تابع و مطیع آنها بودند.

(۳) در دوره‌ی غیبت کبرای امام زمان علیه السلام، سرپرستی دینی شیعیان از مجالس علوم دینی و دارالعلم‌ها شروع شد و در حوزه‌های علمیه ادامه داده شد ولی در این مرحله نیز باید بحث لیاقت دینی و علمی را مجدداً مطرح کنیم چون در اسلام و تشیع، چه در دوره‌ی حضور علنی معصوم و چه در دوره‌ی غیبت معصوم، کسی حق سرپرستی امور دینی مردم را دارد که لیاقت دینی و علمی اش اثبات شده باشد، به این معنا که: **الف**) برای دوره‌ی حضور پیامبر و یازده امام پس از ایشان علیهم السلام و دوره‌ی غیبت صغای امام زمان علیه السلام، بیان کردم که نقش آن حضرات درباره‌ی انتخاب نمایندگانشان در این دو دوره چگونه بوده است، **ب**) ولی در دوره‌ی غیبت کبرای امام زمان علیه السلام که این شخص معصوم در غیبت تامه به سر می‌برد، دیگر نماینده‌ی خاص و عامی هم نخواهد داشت. چرا؟! چون آن حضرت در دوره‌ی غیبت کامل به سر می‌برد و تا زمان ظهور شریفش، حضور علنی ای همچون امامان معصوم قبل از خودش<sup>۲</sup> یا غیبت صغای دیگری نخواهد داشت که بخواهد به صورت رسمی نماینده‌ی خاص یا عام هم برای خودش تعیین کند. در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع نیز اصلاً چیزی به اسم ((نیابت عام از امام زمان علیه السلام)) وجود ندارد که آن حضرت بخواهد مصاديق کلی و جزئی ای هم برایش تعیین کند. **آن چیزی** هم که درباره‌ی سرپرستی دینی مسلمانان در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع وجود دارد که البته **شرحش** هم محل تأمل است، بحث مرجعیت دینی است که اصلاً هیچ ربطی به ((نیابت از امام زمان علیه السلام)) ندارد، چون اولاً نیابت خاص از امام زمان، هم زمان با اتمام غیبت صغای، پایان یافت، ثانیاً در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع اصلاً چیزی به اسم ((نیابت عام از امام زمان علیه السلام)) وجود ندارد که حضرت حجت علیه السلام بخواهد مصاديقی هم برایش تعیین کرده باشد.

در این باره، روحانی مشهور عربستانی، شیخ علی دهنین، از آیت الله میرزا جواد تبریزی [از مراجع تقلید مشهور قم] چنین نقل می‌کند:

---

<sup>۲</sup> به جز ماجراهی پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، فقط برخی از مقربین آن حضرت، مشرف به دیدار پسر بزرگوارش تا ۵ سالگی اش، شده‌اند.

خدمت مرحوم میرزا جواد تبریزی(قدس سرہ) رسیدم و چون بحث خارج خمس را مشغول بودم، در خصوص نیابت عامه‌ی فقیه سؤال کردم که حضرت عالی خود را نایب عام امام(علیه السلام) می‌دانید؟ ایشان(قدس سرہ) لبخند ملیحانه‌ای زد و گفت: خیر! گفتم: بعضی آقایان در مباحث خود، بزرگان را نایب عام می‌دانند و فعلًاً کاری که شما می‌کنید همین است. فرمودند: خیر! من به عنوان نایب عام کاری را انجام نمی‌دهم. من به عنوان آنکه می‌توانم یک تکلیف را ادا کنم اقدام به آن می‌نمایم، نسبت به ما حسن ظن هست ما هم به تکلیف عمل می‌کنیم و هرچه انجام می‌دهیم به اعتبار وظیفه ای است که بر عهده‌ی ما قرار داده شده است، اما اینکه من خود را نایب امام(علیه السلام) بدانم و تصرف کنم، خیر! ما از باب ادائی تکلیف و انجام تکالیف تصرف می‌کنیم و سعی می‌کنیم مرضی امام زمان(علیه السلام) باشد ان شاء الله تعالیٰ. امید است که این ادائی وظیفه مورد رضایت ولی عصر(علیه السلام) باشد، من نایب عام امام (علیه السلام) نیستم، فقط خدمتگذار هستم و تا آن وقت که تکلیف داشته باشم عمل می‌کنم و خود نمی‌توانم این مسئولیت را از خودم سلب کنم، خداوند به من توفیق دهد این امانت را به مقصد برسانم. تنها یک تکلیف است که از دست ما بر می‌آید و باید آن را ادا کنیم. از این باب، متصدی بعضی امور هستیم و هر کاری را هم که انجام می‌دهیم محدود است.<sup>۳</sup>

در نوشته‌های قبلی ام، گفته ام که: در قرآن، روایات، تاریخ تشیع و فقه تشیع اصلًاً چیزی به اسم ((نیابت عام از امام زمان علیه السلام)) وجود ندارد. درباره‌ی این عبارت ((فقه تشیع)) باید این توضیح را بدهم که: من ((فقه تشیع)) را با ((فقه شیعه)) مساوی نمی‌دانم، به این معنا که: من برای دوره‌ی حضور پیامبر و یازده امام پس از ایشان علیهم السلام و دوره‌ی غیبت صغراًی امام زمان علیه السلام، دستوراتِ مستقیم فقهی آن حضرات بر اساس قرآن، الهام الهی، سنت خود آن حضرات و عقل، ((فقه تشیع)) می‌باشد و در دوره‌ی غیبت کبرای امام زمان علیه السلام نیز آن دسته از موضوعات فقهی را که همه‌ی یا اکثر بزرگ‌ترین علمای دینی شیعه، در آن‌ها وحدت نظر دارند، ((فقه تشیع)) می‌دانم، مانند: واجب بودن پوشیده بودن تمام جسم زن مسلمان به جز صورتش و دو دستش تا مچ در برابر مرد نامحرم، واجب بودن رجوع عوام به مرجع تقليید در مسائل

<sup>۳</sup> به گزارش سرویس جهان اسلام سایت ((شیعه نیوز)) در ۱۳۹۲/۱/۱۴ ه.ش و به منبعیت سایت رسمی دفتر آیت الله میرزا جواد تبریزی.

فقهی، حرام بودن تقلید در اعتقادات و ...، ولی آن دسته از موضوعات فقهی را که میان علمای دینی شیعه، مطرح و مورد بحث است اما بزرگ ترین علمای دینی شیعه، در آن با همدیگر اختلاف نظر دارند، ((فقه شیعه)) می دانم، مانند: نیابت عام از امام زمان علیه السلام، واجب بودن اجبار حجاب بر زنان توسط حکومت اسلامی، جایز نبودن حضور زنان مسلمان تماساچی در ورزشگاه ها و ...، لذا در ((تشیع)), هیچ عالم دینی و فقیهی حق و اجازه ندارد که نظر و استنباط شخصی خویش را که جزء ((فقه شیعه)) است، جزء ((فقه تشیع)) به حساب آورده، یا به عبارتی دیگر: در ((تشیع)), هیچ عالم دینی و فقیهی حق و اجازه ندارد که نظر و استنباط شخصی خویش را که جزء ((فقه شیعه)) است، ((به اسم اسلام)) تمام کند. مورد دیگر، این که: من ((تاریخ تشیع)) را با ((تاریخ شیعه)) مساوی نمی دانم، به این معنا که: من ((تاریخ تشیع)) را تاریخ هر آنچه که به زندگانی و وجود محمد و آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین مربوط است می دانم، مثلاً مانند: تاریخ هر آنچه که به زندگانی و وجود حضرت محمد، امام رضا و حضرت معصومه علیهم السلام مربوط است، یا اگر بخواهم در این باره، مثال های جزئی بزنم، مثلاً مانند: نقش امیرالمؤمنین و حضرت زهراء علیهم السلام در نگاهداشت قرآن کریم، نسبت ائمه ای اطهار علیهم السلام با تفسیر قرآن کریم و جایگاه مهدی موعود عجل الله فرجه در تاریخ جهان، و ((تاریخ شیعه)) را تاریخ هر آنچه که به زندگانی شیعیان مربوط است می دانم، مثلاً مانند: زندگانی کمیل بن زیاد نخعی رضوان الله علیه، خدمات دینی اصحاب ایرانی امام جواد علیه السلام و نقش شیعیان در جنگ های صلیبی، و مورد آخر، این که: منظورم از ((روايات))، همه ای ((روايات صحيح سندی-متني) یا صحيح متني) از منظر ((علوم حدیث)) شیعی است، چه این ((روايات)) در منابع روایی شیعی نقل شده باشد، چه در منابع روایی سنی و چه حتی در منابع تاریخی.

با توجه به پژوهش های تاریخی ام: تا قبل از ایجاد نهاد روحانیت، در میان شیعیان عموماً کسانی به سرپرستی امور دینی مردم دست می یافتند که شایستگی های دینی و علمی شان اثبات شده بود. چرا؟! چون در میان شیعیان، عالם دینی شدن تشریفات و انحصاری سازی های امروزه را نداشت و ملاکشان ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش دینی وسیع و عمیق بود اما از زمان شکل

**گیری نهاد روحانیت تا کنون، که این نهاد سرپرستی امور دینی مردم را بر عهده گرفته است، تدریجاً تشریفات و انحصاری سازی هایی را در درون خود به وجود آورده است که آن دسته از افرادی در جامعه که در این تشریفات و انحصاری سازی ها [یا بهتر است بگوییم: در نهاد روحانیت] قرار نگرفته باشند، عملاً پایگاه اجتماعی و وجهه‌ی متصدی شدن سرپرستی رسمی امور دینی جامعه را در میان توده های مردم، دارا نیستند. تشریفات و انحصاری سازی هایی همچون: لزوم حوزوی بودن، لزوم معنم و یا حداقل ملبس بودن، لزوم عضویت رسمی در نهاد روحانیت و حوزه های علمیه، پایبندی به سبک زندگی طلبگی-آخوندی و الی آخر. خب پس حالا که نهاد روحانیت قدرت و نفوذ دارد و اختصاصی سازی هایی برای خودش دارد، باید نهایت قدرت خود را به کار ببرد که کسانی را که خارج از سیستم‌هستند و ظرفیت و نبوغ عالم دینی شدن را دارند، پیدا کند و به عضویت دستگاه خود دربیاورد که در صورت تعلل در این کار، نهاد روحانیت مسلماً مرتکب گناه و کم فروشی شده است. در حال حاضر نیز که نهاد روحانیت، حکومت تشکیل داده است و قدرت و نفوذش چندین برابر بیشتر شده است، هم خودش و هم حکومتش باید چندین برابر بیشتر، قدرت خود را به کار ببرند که کسانی را که خارج از نهاد روحانیت هستند و ظرفیت و نبوغ عالم دینی شدن را دارند، پیدا کنند و به عضویت دستگاه روحانیت دربیاورند که در صورت تعلل در این کار، هم نهاد روحانیت و هم حکومتی که تشکیل داده، مسلماً مرتکب گناه و کم فروشی بسیار بیشتری شده اند.**

[قصدم اهانت نیست، اما،] هرچه از زمان های گذشته به زمان حال نزدیک می شویم، میزان شیطنت ها و ناشایستگی هایی که در میان طلاب و روحانیون می بینیم، بیشتر شده است. چرا؟! چون از زمان ایجاد نهاد روحانیت تا به حال، تدریجاً جامعه به جایی رسیده است که دیگر مردم یک شخص را از میزان ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش و فهم دینی وسیع و عمیقش به ((علم دینی بودن)) نمی شناسد، بلکه در حال حاضر، معیار اکثر افراد جامعه در تشخیص عالم دینی بودن یک شخص، این است که او حوزوی، معنم و یا حداقل ملبس، عضو رسمی در نهاد روحانیت و حوزه های علمیه، پایبند به سبک زندگی طلبگی-آخوندی [یا مثلاً تحصیل کرده‌ی یکی از شهر

های مقدس، دارای ریش بلند یا دلنشیں!] و از این قبیل موارد باشد. اگر هم خواستند و یا توانستند، در درجات بعدی، یک سَری هم به میزانِ ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش و فهم دینی آن شخص می‌زنند ...! در حال حاضر چون در نهاد روحانیت، قدرت و نفوذ فراوانی وجود دارد، دیگر همچون گذشته‌ها نباید انتظار داشته باشیم که اکثراً افراد مشتاق و مخلص وارد آن شوند و عالم و آگاه هم خارج شوند ...! نه به این معنا که قدرت و نفوذ، بد باشد، بلکه قدرت و نفوذ اگر در راه خیر استفاده شود، بسیار هم خوب و صواب است ولی شکی نیست که ناشایستگی، بد است، چه در قدرت و نفوذ باشد و چه در هر چیز خیر دیگری، اما ناشایستگی وقتی بد ترین است که ((به اسمِ دین)) انجام و تمام شود ...!

با وجود این توضیحات، اما از آغاز شکل گیری نهاد روحانیت در میان شیعیان تا کنون، الحمد لله مراجع دینی و فقهی حوزوی شیعه و دیگر علمای دینی بزرگ حوزوی شیعه نیز همچون مراجع دینی و فقهی کهن شیعه و دیگر علمای دینی بزرگ کهن شیعه، علمایی سلیم النفس، با تقوی، با نبوغ، دانشمند و شایسته هستند، گرچه نقد‌هایی هم از جهات گوناگون به آنها وارد است، همچون نقد‌هایی که به علمای دینی کهن شیعه نیز وارد است، همچون نقد‌هایی که به علمای دینی مذاهب، ادیان و مکاتب دیگر وارد است و همچون نقد‌هایی که به هر انسانِ غیرِ معصوم دیگری وارد است.

پس خواننده‌ی گرامی متوجه شد که: قیومیت و کفالت دینی جامعه را نباید صرف یک جریان و قشر خاص [مثلاً نهاد روحانیت، انجمن‌فلان، حزب‌فلان و غیره]، به صرف یک صنف بودنش در دست داشته باشد و به همچنین نه تنها اصلی ترین شروطِ عالم دینی شدن یک شخص شیعه، میزانِ بالای ایمان، تقوی، عمل صالح و دانش و فهم دینی آن شخص است بلکه دین و مباحث دینی نیز باید در مُشت همگان قرار داشته باشد اما همگان نه فقط در حوزه‌های علمیه، بلکه همگان در همان جایی که هستند و با همان آزادی ای که باید داشته باشند. [خب شاید برایتان این سؤال پیش بیاید که: در این صورت، دیگر چه فرقی میان حوزه‌های علمیه و غیر حوزه‌های علمیه وجود دارد؟! جواب: اگر کسی بنا به هر دلیل نخواست و یا نتوانست که در سیستم حوزه

های علمیه قرار بگیرد، فرصت قرار گرفتن در جایگاه رسمی عالم دینی جامعه را از دست ندهد.] صد البته منظورم از آموزش دین و مباحث دینی برای همگان و تمام تحصیل کنندگان، این دینی نیست که ما امروز آن را درست کرده ایم، بلکه منظورم همان دین و مباحث دینی ای است که قرآن و روایات [خصوصاً روایات مهدویه]، رنگ و بویش را به ما می فهمانند! و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلل ... !

من با این سخنام نمی خواهم بگویم که آموزش علوم دینی و اسلامی نباید در یک مکان مشخص و با نام و با برنامه برگزار شود یا کسی حق ندارد عمامه بر سر بگذارد یا عبا بر تن کند، بلکه می خواهم بگویم که برای آموزش علوم اسلامی، آداب تراشی و سنت سازی نکنید! دایره‌ی فقیه پروری را تنگ و خصوصی سازی نکنید! چیز‌هایی را که در اسلام وجود ندارد، ((به نام اسلام)) برای مردم عادی سازی نکنید! مقدس سازی نکنید ... !

دو نمونه از مقدس سازی‌ها را اگر بخواهم بگویم، همین عبارات غلط ((لباس  المقدس روحانیت)) و قضیه‌ی ((مبارکه بودن)) مدارس علمیه است. من نمی خواهم بگویم کسی حق ندارد عمامه بر سر بگذارد و قبا و عبا بر تن کند، بلکه می خواهم بگویم همین سبک لباس پوشیدنی را که پیشوایان معصوم اسلام و تشیع داشته‌اند، خلفای جور و حکمرانان ستمگر هم عصرشان نیز داشته‌اند، پس ما نمی توانیم ادعا کنیم که پوشیدن یک نوع لباس خاص به صرف این که آن لباس را بپوشیم، قداست آور است! حالا می خواهد این پوشش، لباس مخصوص روحانیون باشد یا لباس فوتیال یا هر لباس و پوشش دیگری! چنین هم نیست که هر نوع لباسی، در اسلام مقبول باشد، بلکه [در حالت کلی] لباسی مورد تأیید شرع اسلام است که حافظ عفت زنان و مردان، مانع از دیده شدن بدن و اندامشان و محکم باشد (یعنی حدود قرآنی اش رعایت شود)، پس هر پوششی که واقعاً به این شاخصه‌ها نزدیک‌تر بود، اسلامی‌تر است. مسئله‌ی بعد، این که: در اسلام، یک مکان نیز به صرف این که یک مکان باشد، قداست و برکت ندارد، بلکه

در قول مشهور و حکیمانه نیز گفته اند: (( شرفُ المكانِ بالمكانِ ))<sup>۴</sup>، (( شرافت هر مکانی به صاحبِ آن مکان است ))،

لذا اگر ما شیعیان، مثلاً قائل به قداست و مبارک بودن سرزمین کربلاه هستیم، چون این دیار به امام حسین علیه السلام منتبه است و این امام پاک هم هیچگاه به عصمتش خللی وارد نمی شود، پس از این جهت کربلاه تا کربلاه است، به دلیل انتسابش به این امام پاک و بزرگوار، دارای شرافت است، ولی این قضیه درباره‌ی اکثریت انسان‌های در طول تاریخ تا به قیامت، که انسان‌های غیر معصوم هستند صدق نمی‌کند، به این ترتیب که یک مکان تا وقتی که در اختیار یک انسان با تقوی است، شرافت دارد، ولی اگر همین مکان به دست کسی بیفتد که ضد تقوی است، از شرافت ساقط می‌شود، پس مثلاً یک مدرسه‌ی علمیه که به طلاب تعلق دارد، اگر طلاب عامل به اسلام در آن درس خوانند، مبارک است، ولی اگر به دست طلابی افتاد که عامل به اسلام نیستند، دیگر چه برکتی دارد [و لو وسط شهر مقدس کربلاه هم باشد!] ...؟!؟! جهت‌ها را نباید با همدیگر اشتباه بگیریم و قاطی بکنیم ... !

اسلام به صرف حرف زدن و یا نمایش بازی کردن نیست، بلکه کسی در اسلام، مقدس، مبارک و شریف است که با تمام جوارح و جوانحش به دستورات اسلام عمل کند ... . خداوند در این قانون‌الهی با احدی هم تعارف ندارد. اسلام که بازیچه نیست، برادر و خواهر گرامی!

دنباله‌ی سخن پیشینم، این که: من قائل به این هم نیستم که در اسلام، عالی دینی بودن، مرجعیت، حکومت و رهبری دینی وجود ندارد، بلکه می‌گوییم که تمام این آسیب‌ها و آفت‌هایی را که گفتم و در ادامه نیز خواهم گفت، حتی نایابی در سیستم عالم دینی شدن، مرجعیت، حکومت اسلامی و رهبری دینی نیز سرایت و نفوذ کنند و عادی بشوند!

---

<sup>۴</sup> سید علی خان مدنی شیرازی: الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، ج ۵ ص ۲۴۷

در ادامه‌ی طرح مطلب تاریخچه‌ی ((روحانیت)) در شیعه، این که: تمام بزرگان و دانشمندان دینی شیعه تا قبل از عهد صفویان، ((عالیم دینی)) نام داشتند، نه ((طلبه)), ((روحانی)) و ((آخوند)); فراغیری علوم دینی طریقت انحصاری، مخصوص و ویژه‌ای نداشت و عملاً چیزی به اسم ((روحانیت)) نیز وجود نداشت و در طریق علوم اسلامی بودن برای افراد، وضعیت، دستگاه و سیستم خاص و ویژه‌ای را نمی‌طلبید که مثلاً: کسی که می‌خواهد عالم دینی شود، باید باید پیش ما و به ثبت نام جایی به نام حوزه‌ی علمیه در باید و لاغیر، و گرنه مُلّا نمی‌شود! لذا بنده قائلم به این که اصالتاً بخش عظیمی از این مجتهدهین بزرگوار در طول تاریخ علمی مذهبمان (قبل از صفویان) را نمی‌توان ((روحانی)) و ((حوزه‌ی)) نام نهاد.

حتی هرچه هم رو به گذشته برگردیم، یعنی منظورم از زمان هایی است که هر کدام از این عبارات ((حوزه / حوزه‌ی علمیه))، ((طلبه)) [که ریشه اش از کلمه‌ی طالب است] و ((آخوند / روحانی)) رسماً در میان علماء و مردم شروع شد و جا افتاد [که چند قرن نیز از آنها می‌گذرد]، طبعاً علماء و مردم آن عصر‌ها، دقیقاً همین فهم و معنایی را که ما الان از این عبارات در ذهن داریم، در ذهنشان نداشته‌اند، یعنی می‌خواهم بگویم که در آن دوره‌های زمانی، فهم و دید آنها از این عبارات، دقیقاً منطبق بر فهم و دید امروز من و شما از این عبارات نبوده است. احتمالاً مثلاً این عبارت ((حوزه)), ریشه اش به عبارت ((حوزه‌ی حدیثی)) برگردد، چون ما در سده‌های نخست اسلام، سه حوزه‌ی حدیثی مشهور و کلان برای شیعیان داشتیم: حوزه‌های حدیثی کوفه، قم و بغداد<sup>۵</sup> که [به جز شهر‌های بسیار دیگر] سه شهر بسیار مهم شیعیان برای شنیدن روایات و احادیث، بیان کردن روایات، نوشتن روایات، تطبیق روایات، گرفتن اجازه‌ی نقل روایات و دیدار با علمای بزرگ روایت و حدیث بوده‌اند. خوب احتمالاً بعد‌ها عبارات ((حوزه‌ی علمیه / مدرسه‌ی علمیه / حوزه‌ی معنای امروز آن)) از همین عبارات ((حوزه‌ی حدیثی / حوزه‌ی علمی / حوزه)) گرفته شده‌اند. ولی این کجا و آن کجا ...؟ حالا شما اگر می‌خواهید تفاوت این عبارات با هم‌دیگر را بیشتر متوجه شوید، باید تاریخچه و شاخصه‌های عبارت ((حوزه)) به معنای امروزی

---

<sup>۵</sup> ر.ک: مجید معارف: تاریخ عمومی حدیث، با رویکرد تحلیلی، ص ۳۰۱

اش را با تاریخچه و شاخصه های عبارت (**حوزه**) به معنای گذشته هایش، مقایسه کنید ... !  
 تاریخچه و شاخصه های عبارت (**طلبه**) به معنای امروزی اش را با تاریخچه و شاخصه های  
 عبارات (**طالب / محصل**) به معنای گذشته هایش، مقایسه کنید ... ! تاریخچه و شاخصه های  
 عبارات (**آخوند / روحانی**) به معنای امروزی اش را با تاریخچه و شاخصه های عبارت (**عالی دینی**)  
 به معنای گذشته هایش، مقایسه کنید ... ! پیگیری منصفانه و قضاوت عادلانه در این باره با  
 خود شما خواننده‌ی گرامی ...

روحانیت (الهی شدن) به معنای لغوی اش در اسلام، مفهومی است که با ایمان، تقوی، عمل صالح  
 و دانش دینی حاصل می‌شود، نه صرفاً با سازمان و اداره درست کردن به نام روحانیت و از این  
قبيل اسم ها! روحانیت به معنای لغوی اش، با عمل همه جانبه به دستورات دین حاصل می‌شود  
 نه صرفاً با دستار نهادن بر سر و لباده و عبا نمودن بر تن و از این قبيل أعمال! ای بسا معممینی  
 که بر خلاف اسلام عمل کرده اند ... ! ای بسا حوزه‌ها و مدارس علمیه ای که فقط ((آقای دستور  
 بد و همیشه استاد!)) تربیت کرده اند ... !

ما در اسلام، روحانیتِ اصطلاحی نداریم، بلکه روحانیتِ لغوی داریم، دلیلش هم این است که  
 روحانیت لغوی، از قرآن، سنت، عقل و **تاریخ و سیره** معصومین و یارانشان قابل برداشت است،  
 اما روحانیتِ اصطلاحی، این گونه نیست.

و اما دنباله‌ی بحث پیشینم این که: من نمی‌خواهم که تاریخچه‌ی آموزش علوم اسلامی را در  
 تاریخ، با یک خط کش دقیقاً به دو نیم یعنی قبل از صفویان و بعد از صفویان تقسیم کنم، چون  
 قرار گرفتن فراگیری علوم دینی در سیستمی ویژه به نام ((حوزه‌ی علمیه)) امری نبود که یک  
 شبه و دقیقاً توسط یک نفر صورت پذیرفته باشد، بلکه ظرفیت هایش در ابعاد و عوامل مختلف،  
تدریجیاً از قبل نیز شکل گرفته بود.

به جا است که در تکمیل موضوع اصالت ریشه‌ای غیر اسلامی حوزه‌های علمیه در جهان اسلام،  
 این سخن دکتر علی شریعتی را در اینجا ذکر کنم:

علی شریعتی بارها تأکید می‌کرد که در اسلام، به جای روحانی، عالم دینی وجود دارد. وی اعتقاد داشت که ((روحانی)) چیزی مقتبس از تعالیم مسیحی قرون وسطی بوده که با ظهور سلطنت صفوی، در قبای ((ملا)) و ((آخوند)) بر اسلام تحمیل شده است؛ لذا همچنانکه دین مسیحی قرون وسطی را یکی از علل بی‌اعتمادسازی دین در قرون حاضر می‌دانست، روحانیت اسلامی را نیز یکسره مردود می‌دانست و عنوان ((عالیم دینی)) را شایسته‌ی نشاندن بر جایگاه روحانیت خرافی‌کنونی می‌دانست.<sup>۶</sup> وی در یکی از نوشهایش چنین می‌نویسد: من غیر از اینکه اساساً اصطلاح «روحانیت» را یک اصطلاح اسلامی و شیعی نمی‌دانم و معتقدم این اصطلاح اخیراً از مسیحیت گرفته شده و در متون اسلامی ما چنین کلمه‌ای بدین معنی نیامده است، بلکه در اسلام به جای روحانی و جسمانی، ما عالم داریم و متعلم و بنابراین باید به جای روحانی گفت «عالیم اسلامی». (سخن‌شادی دارد...).<sup>۷</sup>

خلاصه آن که: اصل اصطلاح و قشری که ما امروز خصوصاً برای دین اسلام، از آن به ((روحانیت)) تعبیر می‌کنیم، برگرفته و اقتباس شده از مناصب مشابه خودش در **ادیان غیر یکتاپرستانه** و **یکتاپرستانه**‌ی پیش از اسلام [بالاخص **کهانت در معابد** و **ادیان زرتشتیت**، **يهودیت**، **مسیحیت** و **صابئیت**] است و ریشه‌ای در **اسلام اصیل** ندارد. اسلام اصیل نقطه‌ی مقابل اسلام امروزه است! به این معنا که با مرور زمان و گذشت قرون، آنقدر در دین، بدعت، اضافات، کاستی، تغییر و تحریف معنوی به وجود آورده‌اند، که این دینی که امروز در دست ما است، دیگر هیچ شباهتی به دین مخصوصین ندارد! لذا در یک روایت کنایه‌ای و استعاره‌ای داریم که:

<sup>۶</sup> این متن در صفحه‌ی ((علی شریعتی)) در وبکی پدیای فارسی نوشته شده بود و نویسنده اش برایم مجهول بود. برداشت آن توسط من در ۱۳۹۷/۲/۵.ش

<sup>۷</sup> ر.ک: علی شریعتی: اجتهد و نظریه‌ی انقلاب دائمی، صص ۳۱-۲۹

امام صادق علیه السلام فرمودند: ((... یقومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٌ جَدِيدٌ وَ سُنْنَةٌ جَدِيدَةٌ ... ))<sup>۱</sup>، ترجمه اش یعنی: ((... [حضرت قائم علیه السلام] قیام می کند، به امری جدید (اوامر و امور الهی)، کتابی جدید (قرآن مجید) و سنتی جدید (سنت مucchomien) ... )).

ببینید چقدر در دین، تغییر، فساد و ناهمانگی ایجاد شده، که وقتی حضرت حجت عجل الله فرجه ظهر و خروج می فرمایند و قوانین دین را به همراهی و کمک یارانشان به اجراء در می آورند، مردم احساس می کنند که گویی آن حضرت بر طبق اوامر و امور جدید، کتاب مقدس و الهی جدید و سیره و سنت جدید عمل می کنند ... ! در حالی که آن حضرت جز بر اسلام اصیل که فراموش شده بود، عمل نمی کنند ... ! تا قبل از ظهر آن حضرت، آنقدر آموزه های اصلی دین (مثل: توحید، عدالت، آزادی، کرامت، اخلاق، شرافت، معنویت، رشد فکری-روحی و ...)، رها شده و یا بی اعتنایی به آنها شده، و همچنین آنقدر آموزه های فرعی دین (مثل: فقه و احکام، فروعات، عبادات و ...) نیز دچار کج اندیشه‌ی، سخت شدن و آشفتگی شده، که وقتی مردم تبیین صحیح تعالیم اصلی و فرعی اسلام و عملیاتی شدن آموزه های اسلام توسط یک معصوم را درک می کنند و اسلام بر طبق آن دسته‌ی بزرگ از عادت های بد ذهنی قبلی شان دیگر پیش نمی رود، گویی که یک دین جدید را مشاهده می کنند!

ادامه‌ی بحث، این که: ایجاد مکانی در میان شیعیان به نام مصطلاح ((حوزه‌ی علمیه)) و جایگاهی به نام ((روحانیت)), تدریجاً در عهد صفویان و به بعد [با نفوذی که این حکومت و علمای وابسته به آن، در مناطق گوناگون شیعی داشتند] شکل گرفت، آن هم بنا به دلایل، حالات و موقعیت های خاص، بد و حساس فردی، اجتماعی، سیاسی، استراتژیکی، مذهبی، علمی، ارتباطی و ...؛ و صد البته ضمن احترام و قدردانی بنده از خدمات و فعالیت های سلسله‌ی صفویه و علمای آن عهد و حتی حکومت ها و علمای عهد های بعد از صفویان تا به حال، آن هم در آن دوران های مهم، خطیر و حساس برای شیعیان (یعنی صفویان و پس از آنها و حتی تا به حال) ... ! [با این توضیح

<sup>۱</sup> ر.ک: علامه مجلسی: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱

هم که ایجاد مکانی به نام "مدرسه‌ی علمیه" با این سیستم خاص، ظرفیت‌هایش تدریجاً از قبل از صفویان نیز شروع شده بود و این مطلب یک شبه اتفاق نیفتاد! که در این نوشتار جای بحث بیشترش نیست.

شایان ذکر است که: ایجاد چنین سیستمی (یعنی روحانیت) در میان اهل سنت و دیگر فرقه‌های اسلامی مشابه آنان، در همان صدر اسلام یعنی در عهد حکومت ابوبکر و عمر و عثمان ریشه گرفته بود و سپس در عهد معاویه، یزید، دیگر امویان و با شدت تمام در عصر عباسیان ریشه دواند و قدرت گرفت و در عهد عثمانی‌ها و تا به حال نیز ادامه یافته است، که در اینجا مجال بحث بیشتر در این باره نیز نیست؛ پس باید توجه شود که در این فهرست هر چه به زمان حال نزدیک می‌شویم [خصوصاً از عهد صفویان به بعد]، این مراجع، در دایره‌ی اصطلاح ((حوزه‌ی بودن)) و ((روحانی و آخوند بودن)) قرار می‌گیرند؛ پس اصلاً جدای از بحث عالم بودن، مرجعیت و سپس روحانیت، در این فهرست به طریق اولیّ نام اندیشمندانِ دینیِ غیر معروف، غیر معمم و غیر حوزه‌ی ذکر نخواهد شد، چه مشهور باشند و چه غیر مشهور.

مورد بعد این که: چون شیعیان و اکثر علمای متاخرشان، [بر خلافِ تشیع!] در میان خودشان چنین رسم کرده‌اند که دو تا از شاخصه‌های مهم عالی دینی بودن (یا به قول حوزه‌ی ها: روحانی بودن!) و مرجعیت دینی، مرد بودن و حوزه‌ی بودن و معمم بودن است! لذا به این ترتیب، اصلاً جدای از بحث مرجعیت و روحانیت، طبعاً نام بزرگانِ مذهبی و متخصصینِ علوم اسلامی غیر معمم و غیر حوزه‌ی، که خصوصاً در عصر معاصر تعدادشان بسیار زیاد هم هست و در حال جلوه‌گری اند، در این فهرست نیامده است؛ مثلاً از حوزه‌یان غیر معمم: میرزا جهانگیرخان قشقایی، حاج آقا رحیم ارباب، محمد تقی شریعتی، علی اکبر غفاری، محمد رضا حکیمی، مهدی دقیقی شاهروdi و ...، از حوزه‌ی دانشگاهی‌های غیر معمم: سید جلال الدین محدث ارمومی، سید جعفر شهیدی، ابوالقاسم گرجی، مهدی محقق، سید محسن میرباقری، احمد پاکتچی و ...، از غیر حوزه‌ی غیر

---

<sup>۹</sup> مگر غیر شیعیان بر طبق سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کردند ...؟! ادیان الهی دیگر نسبت به پیامبر انشان چطور ...؟!

دانشگاهی های غیر معمم: شیخ رجیل خیاط، میرزا اسماعیل دولابی و ...، از دانشگاهی ها: علی شریعتی، سید غلامرضا سعیدی، مهدی بازرگان، احمد مهدوی دامغانی، سید عمار نخجوانی و ...،

و به همچنین از بانوان بزرگوار نیز صرف نظر از هر جایگاه تحصیلی-علمی-مطالعاتی شان نامی نخواهد آمد، به این دلیل که علی رغم این که هیچ دین، مذهب، مکتب و مرامی به اندازه‌ی اسلام و تشیع برای زن احترام و جایگاه رفیع قائل نیست و تاریخ تشیع و شیعه از بانوان فاضله و عالمه پُر است، اما متأسفانه اکثریت بانوان در کلیت جهان اسلام، در طول تاریخ پس از حضور علی چهارده معصوم در جامعه [که این حضور علی شامل زندگی امام زمان تا ظهرورش، نمی شود]، به ده ها دلیل تأسف بار گوناگون [که اینجا جای بحش نیست]، خصوصاً دلایل حکومتی، معرفتی، جامعه شناختی، اجتماعی و عرفی، هیچگاه به شکل ملموس و چشمگیری در مرکز توجهات علوم دینی نبوده اند [چه رسد به مقام مرجعیت!] و در این باره ها به صورت محدود، مختصر و گمنام فعالیت می کرده اند و بسیاری از اوقات نیز کم مورد استفاده قرار می گرفته اند.

تا زمانی که چهارده معصوم سلام الله علیهم حضور علی در جامعه داشتند [که این حضور علی شامل زندگی امام زمان تا ظهرورش، نمی شود]، بانوانی که برای کسب علم و فضل به محضر این بزرگواران شرفیاب می شده اند و یا از هر نظر با آن حضرات در ارتباط بوده اند، از اکرام بی نظیری از جانب آن بزرگواران برخوردار می شده اند و در دوران حکومت رسول الله و خلافت امیرالمؤمنین علیهم السلام نیز بانوان جامعه از هر نظر از اکرام و احترام بی نظیری از جانب این دو بزرگوار و حکومتشان، برخوردار بوده اند.

و اما ادامه‌ی بحث بررسی انتقادی وضع بانوان در جهان علمی مسلمانان، این که: در حال حاضر، بانوان حوزوی، دیگر مانند مردان حوزوی دستار و لباس خاصی ندارند! دانشگاهیانشان نیز [در هر رشته‌ای] مشکلات خاص خودشان را دارند و آن دسته از بانوان مشتاق علوم دینی هم، که خانه دار یا شاغل اند و در تحصیلات رسمی نیستند و مشتاق مطالعات اسلامی اند هم، یا عموماً در

نیم حمایت علمی ارزشمند و محافل علمی در خور شان یک بانوی محترم قرار نمی‌گیرند یا به ندرت و محدود به جلسات زنانه‌ی دینی واقعی و مفید دسترسی پیدا می‌کنند.

با تمام این حالات کم لطفانه‌ای که ذکر شد ولی بر بیدار فکران [و همگان] عیان است که از سالیان قبل از حیات رسول الله صلی الله علیه و آله تا چندین سال پس از پایان غیبت صغراًی امام زمان عجل الله فرجه، درخشش بانوان أهل بیت و آل پیامبر و دیگر بانوان فضلله و شریفه منتب (از هر نظر) به پیامبر و آش در تاریخ حنیفیت، اسلام و تشیع و در تاریخ زنان که هیچ، بلکه در تاریخ بشریت و هستی، بی نظیر است. اما پس از این دوران تا رسیدن به زمان حال، بانوان عالمه‌ی شیعه با وجود عصرهای طلایی ای هم که داشته‌اند، منتهی در یک چشم انداز کلی برای مورد استفاده واقع شدن در علوم دینی از طرف پایگاه های ذی ربط، جامعه و حکومت ها، وضعیت خوب ملموس، چشمگیر و مشهوری نداشته‌اند و کم و محدود مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند ولی در هر صورت، میزان پیشرفت فراوان بانوان شیعه در علوم گوناگون در طول تاریخ، آنقدر فراوان است که با زنان هیچ یک از مذاهب و فرق اسلامی [و حتی ادیان] دیگر قابل مقایسه هم نیست. اگر بخواهم فقط مِن باب نمونه چند تَن از این شمار فراوان بانوان عالمه‌ی دینی شیعه در پس از غیبت صغیری به بعد را نام ببرم، می‌توان به این بزرگواران اشاره نمود: دختر صاحب بن عباد، دختر شیخ مسعود بن ورام (همسر شیخ طوسی)، ام ابی نصر (نوه‌ی دختری محمد بن عثمان عمری دومین نائب خاص امام عصر عجل الله فرجه)، آمنه السادات طباطبائی علوی (دختر عباد بن عباد بن علی بن حمزه)، آمنه دختر عبدالکریم بن عبدالرزاق جنابزی، خدیجه دختر عبیری یا عنبری (فخر النساء)، دختر سید مرتضی علم الهدی، سیده فاطمه دختر سید بن طاووس، ام علی مادر سید رضی الدین بن طاووس، سیده شریفه دختر سید علی بن طاووس، ام الخیر بغدادیه (حجال النساء)، ام علی همسر شهید اول، زینب بغدادیه، فاطمه دختر شیخ محمد بن احمد، فاطمه جزینی عاملی دختر شهید اول (ست المشايخ)، دختر شیخ علی منشار عاملی (همسر شیخ بهائی)، ام الخیر کاشانی (دختر ملا محسن فیض کاشانی)، بدریه دختر ملا صدرا، آمنه بیگم

مجلسی (همسر ملاصالح مازندرانی)، ام کلثوم بَرغانی (دختر شیخ محمد تقی بَرغانی)، سیده فاطمه قزوینی و ... .

جدا از ذکر نام های فراوان بانوان عالمه‌ی دینی شیعه در دوران های پر پیچ و خم پس از غیبت صغری به بعد، اگر از چند تن از بانوان عالمه‌ی دینی شیعه در عصر معاصر که تا حدودی شناخته شده هم هستند، بخواهم نامی ببرم، از این قرار است: از حوزویان: قرائت شیرازی، ضیافت شیرازی، سیده عفت الزمان امین، ربابه الهی، شهیده سیده بنت الهدی صدر، سیده نصرت بیگم امین، زهره صفاتی و ...، از حوزوی-دانشگاهی ها: مرحومه زینت السادات علویه همایونی و ...، از دانشگاهی ها: دکتر سیده رباب صدر، دکتر مریم حاج عبدالباقي و ...، و به همچنین قطعاً بانوان فاضله ای هم هستند که بدون انتساب به ارگان های مذکور (حوزه و دانشگاه)، فکر، دست و زبان توانایی در علوم اسلامی داشته باشند.

در فهرست اگر نام ((مراجع حوزوی)) را در دنباله‌ی نام مراجعی که عملاً نمی‌توانیم آنها را ((حوزوی)) بنامیم آورده ام، به این دلیل است که همه‌ی مراجع، محل رجوع مردم در باب مسائل اسلامی بوده اند، نه این که همه شان از هر لحاظ در یک گروه قرار بگیرند!

به جا است در دنباله‌ی همین موضوعاتی که مطرح کردم، این استفتاء را که چند سال پیش، بنده از آیت الله سید محمد صادق حسینی روحانی [از مراجع تقلید مقیم قم] پرسیدم و ایشان نیز با دستخط خودشان [مختصرأ] به آن پاسخ دادند، لحاظ بکنم: (در صفحه‌ی بعد)

تاریخ ارسال :	یکشنبه، ۵ آبان ۱۳۹۲
کد :	101677
نام :	امیرضا عطربی
ایمیل :	amirrezaatri@yahoo.com
سوال :	با عرض سلام و احترام خدمت شما مرجع عالیقدر آقای حسینی روحانی بزرگوار ... آیا آن دسته از متخصصین علوم و معارف اسلامی که لباس طاهری روحانیت (یعنی عمامه و عبا و ...) را نمی پوشند ، میتوانند در جهان اسلام و تشیع ، یک " مرجع تقلید " بشوند یا خیر ... ؟ ! چرا ؟ ! ممنون و متشرکم از شما . سلامت و پاینده و موفق باشید .

سُرُّهُ مَرْدُ مُلَادِيِّ جَائِسِ الرِّنَاطِ مِنْ تَوَالِدِ مَرْجِعِ تَعْلِيمٍ بُوْدَ دُلُولِ الْبَلْسِ طَاهِرِيِّ  
 رَوْحَانِيَّتِ رَايْغُورْ حَسِيدِهِ مَاسِدِهِ  
 ۱۴۰۶ / ۱۰ / ۲۴  
 الْرَّوْحَانِيُّ

و اما نکته‌ی بسیار بسیار مهمی که در تکمیل مطالبم باید بگوییم، این است که، این سخنایی که بیان کردم، به این معنا نیست که دیگر هر کسی که علوم دینی و اسلامی را به صورتِ رَوْشَمَند (با مقدمات و اصولش) تحصیل یا شاگردی یا مطالعه و پژوهش نکرده است، به خودش اجازه‌ی گستاخی، ادعای فضل بیخود و عالم‌نمایی بدهد! دانایی، با توهُّم دانایی حاصل نمی‌شود ... ! توهم‌دانایی، مصدق بارز‌بی شعوری است.

راجع به تمامی نقد‌هایی که به ((روحانیت شیعه)) وارد کرده‌ام، باید بگوییم که: (۱) نقد‌های بسیار دیگری نیز در این باره وجود دارد که برای رعایت اختصار، ذکرشان نکردم. (۲) من نه با عبا و عمامه مشکلی دارم و نه با لباده و نعلین! بلکه من با هر رفتار اشتباهی که ((به اسم اسلام و تشیع)) انجام شود، مشکل دارم. مثلاً: اگر فردا پس فردا بگویند که: از شاخصه‌های روحانیت (الهی شدن) در ((اسلام)), این است که شما کت و شلوار بپوشی، محاسنت را سه تیغه کنی و هر صبح دو تا پشتک بزنی، مطمئن باشید که من به کت و شلوار پوشیدن, محاسن را سه تیغه کردن و هر صبح دو تا پشتک زدن ((به اسم اسلام)), معتبرض می‌شوم و به چنین رفتارهایی نیز نقد وارد خواهم کرد. خب شاید عده‌ای به من بگویند که: تو اصلاً با همه‌ی پوشش‌ها و رفتار‌ها مخالف هستی! اما من در جواب می‌گوییم: نه، این طور نیست! بلکه من با هر پوشش و رفتاری که در اسلام نیست یا اسلام نسبت به آن، دستوری نداده ولی یک عده‌ی خواهند آن پوشش‌ها و رفتار‌ها را ((به اسم اسلام)) تمام کنند، مخالف هستم. اگر بخواهم برایتان دو مثال دیگر در این باره‌ها بزنم، مثلاً این دو مورد است که: یک- در اسلام بر اساس نص صریح قرآن و روایات فراوان، بر هر زن مسلمان واجب است که به جز صورت و دست‌ها تا مج، همه‌ی جای جسمش را در برابر مرد نامحرم بپوشاند و اگر این کار را انجام ندهد، مرتکب گناه شده است ولی اجبار حجاب بر زنان توسط حکومت اسلامی، از هیچ‌ایه‌ای در قرآن و از هیچ روایتی و از هیچ استدلال عقلی‌ای قابل برداشت نیست، لذا بنده با اجبار حجاب بر زنان توسط حکومت اسلامی ((به اسم اسلام)), مخالف هستم. دو- در اسلام بر اساس قرآن، روایات و عقل، کسی اجازه دارد نسبت به دیگران درباره‌ی گناهانشان نهی از منکر کند که خودش منکر را بشناسد، عامل به آن منکر نباشد، بداند مخاطبیش

اصرار بر منکر دارد، بداند نهی از منکرش اثر گذار است، نهی از منکرش با ((اخلاق)) و ((كرامت)) همراه باشد، نهی از منکرش موجب آبروریزی شخص مخاطب نشود، نهی از منکرش مفسده ای در پی نداشته باشد، ولی اگر کسی بدون رعایت این موارد، اقدام به نهی از منکر ((به اسم اسلام)) کند، نه تنها در حقیقت ((نهی از منکر)) نکرده است بلکه به دین رحمانی ((اسلام)) خیانت کرده است. (۳) افرادی در میان حوزوی ها و حتی غیر حوزوی ها هستند که سعی می کنند خودشان را همراه با سبک زندگی مردم امروزه نشان دهند اما در ذهنشان مدافعان ((رفتار های اشتباه روحانیت)) هستند، یعنی لا به لای همنگ نشان دادن خودشان با جامعه، تفکر برتری روحانیت و تمجید مبالغه آمیز درباره روحانیون را نیز به اذهان مردم تزریق می کنند. لذا من نام شخصیت چنین افرادی را ((روحانی زیر پوستی)) می گذارم. (۴) از قبیل تمامی رفتار های اشتباه در ((سیستم روحانیت)), در درون سیستم مدارس، دانشگاه ها، سیاسیون و هر نهاد و قشر اجتماعی دیگر نیز وجود دارد، منتهی با ظاهر و محتوا ی دیگر. (۵) رفتار های اشتباهی که در ((روحانیت)) وجود دارد و من به برخی از آن ها نقد وارد کردم، می تواند به شکل هایی دیگر و با عنوانی دیگر نیز مجدداً ((به اسم اسلام)) انجام [شده باشد و] بشود. مثلاً صنف یا جریان دیگری ((به اسم اسلام)) ایجاد شود که شکل و عنوانش ((روحانیت)) نباشد ولی از قبیل همان رفتار های اشتباه را داشته باشد، لذا من با همه ی اشتباهاتی که ((به اسم اسلام)) انجام می شود مشکل دارم، نه صرفاً با صنف ها، جریان ها، شکل ها و عنوان ها! (۶) از قبیل تمامی نقد هایی که به ((روحانیت شیعه)) وارد کردم، به ((روحانیت)) های اهل تسنن و دیگر فرقه های اسلامی، به ((روحانیت)) های زرتشتیت، یهودیت، مسیحیت و صابئیت و به ((روحانیت)) هر دین، مذهب و مکتب دیگری نیز وارد است، با این تفاوت که محتوای نقد هایم به آن ((روحانیت)) ها، بر اساس رفتار های غلطشان، در قیاس با آموزه های اصلی عقلی مکتب شان، تغییر می کند. (۷) من نه تنها به ((روحانیت شیعه)), بلکه به ((اصل روحانیت)) نقد های کلی و عقلی دارم. (۸) من این قاعده ی تاریخی را به خوبی پذیرفتم و قبول دارم [و انصاف نیز بر این حکم می کند] **که** هر جریان و پدیده ی تاریخی را باید در زمان، مکان، فضا و شرایط خودش و دوره اش فهمید و قضاوت کرد، نه با شرایط و عصر

های دیگر! پس چه بسا عصر هایی که اگر روحانیت و حوزه های علمیه‌ی شیعه سامان نمی‌یافتند، دشمنان **تشیع** برای نابودی **این مذهب**، به مشکل خاصی بر نمی‌خورند! چه بسا عصر هایی که برای حفظ **تشیع**، شرایط اقتضاء می‌کرده است که روحانیت و حوزه های علمیه به استقلال و اقتدار خودشان دامن بزنند! نمی‌شود که ما در قرن ۱۵ و ۱۶ قمری بنشینیم و با وضعیت و شرایط و سبک فکری مختص به خودمان دنیاًی قرن ۱۰ و ۱۱ قمری را قضاوت کنیم، **ولی** قرار هم نیست که ما با در نظر گرفتن وضعیت قرن ۱۰ و ۱۱، برای ((آموزش)) و ((آموزش علوم دینی)) قرن ۱۵ و ۱۶ تصمیم بگیریم! همچون گذشتگانمان، وظیفه‌ی ما هم این است که شرایط و حال و هوای عصر خودمان را بفهمیم و در گذشته زندگی نکنیم! صرف وجود یک جریان تاریخی گرچه چند صد سال هم از آن گذشته باشد، حتماً و ضرورتاً دلیل بر صحت و ادامه دادن آن جریان نمی‌باشد. ما الان، مانند گذشتگان، در عصری نیستیم که برای حفظ و نشر **تشیع**، از استراتژیک دفاعی و سازمان سازی استفاده بکنیم، بلکه ما الان در عصری زندگی می‌کنیم که **میزان جلوه گری عدالت در یک تمدن**، بزرگترین شاخصه‌ی حفظ و نشر مکتب فکری آن تمدن است. در خط فکری هیچ دین، مذهب و مکتبی، به اندازه‌ی ((اسلام و تشیع)) به ((عدالت)) پرداخته نشده است. لذا اگر ما مسلمانان و شیعیان، با عملکرد های نا عادلانه مان در امور گوناگون، باعث بشویم که دیگران عیب های ما را ((به اسم اسلام و تشیع)) تمام کنند، مسلماً ضربه به ((اسلام و تشیع)) زده ایم. مثلاً: اگر ما مسلمانان و شیعیان، برای وضعیت امروزه‌ی سیستم آموزش علوم دینی مان، بر اساس طرحی پیش برویم که در حال حاضر به علل گوناگون دافعه اش بیشتر از جاذبه اش است **یا** بر اساس طرحی پیش برویم که پر نقص است، خب مسلماً سیستم آموزش علوم دینی مان دیگر بازده کارآمدی نخواهد داشت و این بازده ناکارآمد باعث می‌شود که دیگران این ناکارآمدی ما را ((به اسم اسلام و تشیع)) تمام کنند. به این ترتیب بدون آن که ما قصد ضربه زدن داشته باشیم ولی در عمل، به ((اسلام و تشیع)) ضربه زده ایم. ما مسلمانان و شیعیان، باید فهم مان از تعالیم اسلامی [از عدالت، آموزش، رفاه، تعاون و ارتباطات گرفته تا هر چیز دیگر] را دائم منطبق بر زمان کنیم، نه به این معنا که اصول مسلم اسلامی را کنار بگذاریم و

از هر نظر بدی‌ها و زشتی‌های جهانی که در آن زندگی می‌کنیم را بپذیریم، بلکه به این معنا که چون ذاتِ تمام برنامه‌های ((اسلام و تشیع)) پویا است، دیگر ما مسلمانان و شیعیان حق نداریم که با روش‌هایی که دیگر برایمان کهنه یا ناقص‌اند، برای جهان امروزمان تصمیم بگیریم، که اگر این طور کردیم دیگران این دیدِ کهنه یا ناقص ما به جهان را، ((به اسمِ اسلام و تشیع)) تمام می‌کنند. به این ترتیب بدون آن که ما قصد ضربه زدن داشته باشیم ولی در عمل، به ((اسلام و تشیع)) ضربه زده ایم. ما مسلمانان و شیعیان حق نداریم که به فلسفه بافی‌های بی‌ربط برای گفتمان سازی‌های بی‌اساس و ساختن مصالح بی‌پایه و بی‌ربط، برای ((اسلام)) یا ((به اسمِ اسلام))، بپردازیم. من نمی‌گویم که ایجاد یک ((سازمان)) کار بدی است، بلکه می‌گویم: دنیا کنونی را درک کنید و ((به نامِ خدا)) بُت سازی نکنید ... !

آوردن نام عالمانی که در این مباحث و در **فهرست مراجع** نوشته ام، به معنای تأیید همه جانبه‌ی دیدگاه‌ها و مرام‌های علمی، اجتماعی و سیاسی هر کدام از آنان نیست ولی قطعاً بندۀ به خودم می‌بالم که این بزرگواران از جمله مفاخر و برجستگان محترم ما شیعیان در علوم و معارف اسلامی و مرجعیت دینی در جهان اسلام هستند. دیگر آن که: ذکر نام مراجع شیعه در یک فهرست، به این معنا نیست که این بزرگان، در مسائل و علوم مختلف حتماً یک دیدگاه داشته باشند! بلکه به خوبی عیان است که بسیاری شان در علوم و مسائل متعدد و فراوانی، دیدگاه‌های گوناگون و حتی مخالفی با یکدیگر داشته و دارند [همچون برجستگان علمی هر دین، مذهب و مکتب دیگری!، ولی با این وجود، مراجع دینی شیعه، آنقدر در مباحث دینی نقاط اشتراکشان بیشتر از نقاط اختلافشان است که در هیچ دین، مذهب و مکتب دیگری، چنین نظم فکری ای دیده نمی‌شود!]

بندۀ ادعا ندارم که تمامی مطالبی که در این کتاب ذکر کرده‌ام، از هر نظر کامل و بی‌نقص هستند! همچنین ادعا ندارم که در این فهرست نام تمامی مراجع دینی در طول دوران‌های کهن اسلامی تا به الآن را آورده‌ام، چون من در مطالعاتم قطعاً به نام بسیاری از مراجع دینی در طول تاریخ تا به عصر معاصر که در مناطق و سرزمین‌های گوناگون به مرجعیت دینی شیعیان شهرت داشته‌اند، بَر نخورده‌ام و از اطلاعاتِ محدود بندۀ مغفول مانده‌اند یا به نام بسیاری از مراجع

دینی برخورده ام اما خودم شخصاً به شرح حالشان دسترسی نداشته ام و یا این که در حین پژوهش هایم متوجه مرجعیت بسیاری از علماء نشده ام. از جمله ویژگی های مراجع این فهرست، این موارد است: **یک**) علمای دینی ای هستند که به مرجعیت دینی شیعیان، شهرت دارند، **دو**) مراجعی که قبل از غیبت صغیر یا قبل از غیبت صغیر و خود غیبت صغیر یا صرفاً غیبت صغیر و یا غیبت صغیر و بعدش را در کرده اند و هیچ ارتباطی با ائمه‌ی قبل از امام زمان علیه السلام نداشته اند و یا اگر ارتباطی هم با ائمه‌ی قبل از آن بزرگوار داشته اند منتهی من در تاریخ روایات، اثری از آن ندیدم. نسبت به ارتباطشان با ولی عصر عجل الله فرجه نیز، باید بگوییم که: تا آنجایی که من در تاریخ و روایات، بررسی کردم، ۱- یا اثری از این ارتباط ندیدم ۲- یا اگر حقیقتاً اثبات شود که افرادی از بینشان، ارتباطی با امام زمان علیه السلام داشته اند، الف) یا ارتباطی به واسطه‌ی نواب اربعه بوده، که من در تاریخ و روایات، اثری از این ارتباط ندیدم ب) و یا بنابر دلیلی عنایت‌های دیداری و غیر دیداری امام زمان علیه السلام به آنها بوده که به شکل‌هایی **غیر علنی، غیر مستمر، محدود، محدود** و همراه با خرق عادت، معنویت و کرامت آن حضرت، انجام گرفته است، نه این که یک ارتباط دیداری و غیر دیداری عادی، رسمی و معمولی بوده باشد! **سه**) مراجعی که از شروع غیبت کبری به بعد، متولد شده اند [که بخش اعظم این فهرست را نیز تشکیل می‌دهند]. در مورد ارتباط مراجع این دوره با ولی عصر عجل الله فرجه، باید بگوییم که: اگر حقیقتاً اثبات شود که افرادی از بینشان، ارتباطی با امام زمان علیه السلام داشته اند، این ارتباط، عنایت‌های دیداری و غیر دیداری امام زمان به آنها بوده که به شکل‌هایی **غیر علنی، غیر مستمر، محدود، محدود** و همراه با خرق عادت، معنویت و کرامت آن حضرت، انجام گرفته است و آن مراجعی که این چنین مورد عنایت امام زمان علیه السلام واقع شده اند، حق و اجازه‌ی این را نداشته و ندارند که تا وقتی که زنده هستند، ارتباط یا دیدارشان با امام زمان علیه السلام را **فاض و ادع** کنند. قبل از این که وارد ذکر شاخصه‌ی بعدی بشویم، این نکته را باید متذکر بشویم که: ارتباطات افراد با امام زمان علیه السلام، همیشه با معنویت و کرامت آن حضرت، همراه بوده است، ولی برخی از ارتباطات افراد با امام زمان علیه السلام، به علت برخی از اقتضایات و شرایط ارتباط

خاص با آن حضرت در دو دوره‌ی غیبت صغیر و کبری، با معنویت و کرامت عجیب تر و چشمگیر تری از طرف ایشان همراه بوده است و می‌باشد، به گونه‌ای که خرق عادت از طرف حضرت حجت علیه السلام، به خوبی در آن قابل درک است. خرق عادت یعنی: کار‌هایی که در حالت طبیعی و عادی، تحقیقش امکان ندارد. خرق عادت‌هایی معجزه‌آمیز از طرف امام زمان علیه السلام، مثلاً مانند: اطلاع دادن از اخبار غیبی، پیش‌بینی‌های کثیر، گوناگون، دقیق و صحیح درباره‌ی آینده، پاسخ دادن به سؤالات نانوشته‌ی راویان که تنها در خاطرشنان گذرانده بودند، پاسخ دادن به سؤالاتی که توسط شیعیان برای اطمینان به ادعای نواب اربعه، با قلم بی مُركَّب نوشته شده بود، بی پاسخ گذاشتند توقعی کسی که انحراف مذهبی اش، در آینده مشخص می‌شد، خبر دادن از امور مخفی افراد، خبر دادن از زمان دقیق مرگ افراد، خبر دادن دقیق از متن نامه‌ها و داخل کیسه‌ها بدون باز کردن‌شان، غیب شدن و هزاران خرق عادت معجزه‌آمیز دیگر از جانب امام زمان علیه السلام، که در کتب معتبر مربوطه نقل شده است، لذا برای توضیح بیشتر، به آن منابع مراجعه بفرمایید. نکاتی که درباره‌ی امور مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام، در این کتاب ذکر کرده ام، کامل نیستند و فقط بخش کوچک گلچین شده‌ای از نکات کلی، محوری و مهم امور مربوط به غیبت امام زمان علیه السلام هستند، که می‌بایستی در ضمن مطالب مطرح شده در این کتاب، با آن نکات نیز آشنا بشوید. چهار مراجعی که خودم شخصاً در طول پژوهش‌های مختصر و محدودم، به نام و یاد آن‌ها برخورده‌ام و در ضمن این برخورد، اطلاعات اندکی هم که شده درباره شان کسب کرده‌ام و تاریخی هم از زمان ولادت یا وفاتشان در دست بوده است یا حداقل قرائی نسبتاً دقیقی درباره‌ی زمان و دوره‌ی زنده بودنشان وجود داشته است، پنج مراجع این فهرست، جزء آن دسته از علمای شیعه هستند که مورد مخالفت اکثر شیعیان و علمایشان نیستند [مثلاً] علمایی مانند: اولین سریسله‌های شیخیه، بزرگان شیخیه‌ی همدان، کرمان و بصره و غیره، که اکثر شیعیان و علمایشان با آنها مخالف اند را ننوشته‌اند، شش [قصدم بی ادبی نیست، اما] مراجع این فهرست، شیاد نبودنشان نیز اثبات شده است. من به این دلیل در این فهرست شاخصه‌ی ((شیاد نبودن!)) را شرط کرده‌ام که همواره کسانی بوده و هستند که

بدون داشتن صلاحیت های لازم و از سر شیطنت و حتی با توجه به رویگردانی شیعیان و بزرگان و علمایشان از آن ها، ادعای سرپرستی و ریاست بر شیعیان یا طمع بر آن را داشته اند [مانند حسین بن منصور حلاج سنی صوفی، احمد بن هلال کرخی، محمد بن علی شلمغانی و غیره] و افراد مزدوری نیز بوده و هستند که دستگاه های کثیف وابسته به منافقین و دشمنان تشیع در طول تاریخ و شبکه های جاسوسی دشمنان تشیع، استکبار جهانی و صهیونیست ها در امروزه، از آن ها حمایت کرده و می کنند و همیشه سعی در مشهور کردنشان ((به نام شیعه)) داشته اند، [مثلاً: از نمونه های معاصرشان، مانند: سران بابیت و بهائیت، سید ابوالفضل بر قعی قمی، علی اکبر تهرانی، سید محمد حسین کاظمینی بروجردی، محمود صرخی، فاضل بدیری، احمد الحسن بصری، حسین المؤید، سید علی الامین، حسن اللہیاری، یاسر الحبیب و جریان منصور هاشمی خراسانی، حاج فردوسی و غیره]، بالأخص که در این سال ها چندی از این افراد و جریان ها مجدداً دیده و رسوا شده اند. در حال حاضر چند شخص و جریان مرموز دیگر نیز آرام آرام در حال سر بر آوردن هستند، که ان شاء الله دست اینان نیز همچون قبلی هایشان رو خواهد شد!

[قصدم اهانت نیست، اما، چندین نفر **خصوصاً در عراق** هستند که در حال حاضر زنده اند و ظاهرأ به ((مرجعیت دینی)), معروف شده اند اما بندۀ عملاً از هیچ جهت قرائتی ندیدم که به وسیله ی آن قرائت بتوانم به صحت و سلامت مرجع دینی بودنشان اطمینان پیدا کنم، لذا نامشان را در این فهرست ذکر نکرم و فعلاً هم در این کتاب هیچ قضاوتی درباره شان نمی کنم. تحقیق بیشتر درباره ی آنها و همه ی چنین افرادی، با خود شما خواننده ی گرامی.]

بحث های **روحانیت و مرجعیت** در شیعه، به این معنا نیستند که هر کس دارای این عناوین بود پس دیگر هیچ شیعه ای در ایمان، تقوی و علم دین از آنها بالاتر نیست! بلکه بسیار رخداده و می دهد که مثلاً نسبت به همین موضوع مرجعیت، در میان همین قشر روحانیون مشهور، **افرادی** هستند که به **مرجعیت دینی** معروف نیستند ولی نه تنها چیزی از **مراجع دینی مشهور زمان**

خودشان کمتر ندارند بلکه به قول معروف حتی در بعضی از مسائل اسلامی، یک سر و گردن هم از آنها بالاتر اند! مثلاً از معاصران، مانند: شیخ محمد جواد بلاغی نجفی، سید موسی زرآبادی قزوینی، شیخ حیدرقلی سردار کابلی، شیخ علی اکبر نهادوندی، شیخ عبدالحسین امینی، سید محمود طالقانی، شهید سید محمد حسینی بهشتی، میرزا کاظم نجفی تبریزی، میرزا علی فلسفی، شیخ محمد هادی معرفت، سید مرتضی عسکری، شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی و ...؛ البته برخی از ((مراجع دینی مشهور)) نیز هستند که در ردیف همین ((روحانیون یک سر و گردن بالاتر از مراجع زمان خودشان!)) قرار دارند. مثلاً از معاصران، مانند: شیخ یحیی نوری، شیخ حسینعلی منتظری، سید موسی صدر و ...؛ و بسیاری از روحانیون مشهور هم هستند که بدون معروفیت به مرجعیت، هم سطح مراجع دینی مشهور زمان خودشان اند. مثلاً از معاصران، مانند: میرزا مهدی اصفهانی، شیخ محمد حسن علامی کرمانشاهی، میرزا محمد باقر زنجانی، سید محمد باقر سلطانی طباطبائی، شیخ حسنعلی مروارید و ...؛ پس بnde در این فهرست فقط نام کسانی را ذکر می کنم که به ((مرجعیت)) شهره و معروف بوده و هستند، نه به این معنا که هیچ مؤمن، فاضل و دانشمندی در شیعه، از هر نظر بهتر از آنها وجود نداشته و ندارد!

آن دسته از علمای دینی شیعه که کلاً به ((مرجعیت)) مشهور اند، تنها یک دسته‌ی مهم از علمای دینی شیعه محسوب می شوند، نه آن که آنها ((تنها دسته‌ی مهم علمای دینی شیعه)) باشند و بس! دسته‌های دیگر از دانشمندان دینی شیعه، عبارت اند از: قرآن و حدیثی‌ها، مفسرین، فقهاء، متکلمین، فلاسفه، عرفاء، حکماء، ادباء، اخلاقیون، متألهین، تاریخ دانان، رجالی‌ها و ... . عالمان دینی بسیاری را هم سراغ داشته و داریم که در ترکیبی از علوم اسلامی تخصص داشته و دارند، مثلاً یک عالم دینی ای که هم در علوم قرآن تخصص دارد، هم در علوم حدیث، هم در فقه و هم در ادبیات. بُعد دیگری هم از تخصص در علوم اسلامی وجود دارد به این شکل که در این باره، یک دانشمند، به صورت ((میان رشته‌ای)) تخصص پیدا کند، مثلاً: کسی در رابطه‌های علمی فقه و حقوق، یا تاریخ اسلام و موسیقی، یا قرآن و روان‌شناسی، یا حدیث و پژوهشی و ... تخصص پیدا کند.

آنقدر تعداد دانشمندان بزرگ و عالیقدیر شیعه در علوم گوناگون از صدر اسلام تا به حال فراوان است که اگر بخواهیم برای هر دانشی، فقط نام و یاد مختصری هم از آنها ذکر کنیم، در مجموع به ده ها جلد کتاب قطعه نیازمندیم، در دانش های اساسی و مهمی همچون: علوم قرآن، روایت، تفسیر و تأویل (که اصلی ترین و شریف ترین دانش های اسلامی هستند)، زبان عربی، ادبیات اسلامی، اصول فقه، فقه، حقوق، تاریخ، کلام، اعتقادات، الهیات، علوم عقلانی، منطق، فلسفه، علوم غریبیه، حکمت، عرفان، اخلاق، تربیت، مدیریت، اقتصاد، سیاست و ... و خلاصه در یک کلام: در تمامی شاخه ها، گرایش ها و رشته های علوم دینی و علوم انسانی، و به همچنین در علوم غیرنظری، همچون: جغرافیا، هنر، پزشکی، ریاضی، فیزیک، شیمی، موسیقی، نجوم، گیاه شناسی، زیست شناسی، صنایع، معماری و ... و خلاصه در یک کلام، به جرأت می گوییم: حتی در تمامی شاخه های علوم غیرنظری ...! درباره ای آثار و خدمات عالمان شیعه در علوم گوناگون، کتب و دایرة المعارف های فراوانی نوشته شده که به آنها مراجعه نمایید، همچون: الذريعة الى تصانیف الشیعه از آقابزرگ تهرانی، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام از سید حسن صدر و ... .

بودن در جایگاه مرجعیت، به این معنا نیست که شخص مرجع حتماً باید دارای کتابی به نام رساله ی توضیح المسائل یا استفتائات باشد یا صرفاً در علوم فقهی چهره ای شاخصی باشد یا به لقب ((مرجع تقليید)) ملقب باشد، بلکه معیار این است که این شخص مرجع، مورد رجوع فراوان شیعیان در باب مسائل اسلامی قرار گرفته و می گیرد و به این مورد رجوع واقع شدن ها شهرت یافته است. یک باور اشتباہ دیگر هم که درباره ای مرجعیت، هم میان مردم و متأسفانه حتی گاهی میان اهل علم هم وجود دارد، این عبارت ((مرجع علی الاطلاق)) یا ((مرجع عامه یا تامه)) است، به این ترتیب که اگر کسی در این باره بگوید: در بعضی از زمان ها حتی در عصر معاصر نیز مراجعی بوده اند که همه ای شیعیان از آنها تقليید می کرده اند، آن شخص یگانه مرجع تقليید زمان خودش بوده است و همه ای علماء از او تبعیت می کرده اند؛ در حالی که منظور صحیح از این دو عبارت، این است که در بعضی از زمان ها عالمانی در میان شیعیان دارای یک مرجعیت بسیار گسترده بوده اند، مانند: آیت الله سید حسین بروجردی [مقیم در قم]، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی [مقیم

در نجف] و ... ولی اگر کسی از به کار بردن آن دو عبارت همان معنای اشتباهی را که گفتم مقصود کند، این ادعایش صد در صد غلط است، به این دلایل: یک) در هر زمانی هر مرجع تقليدي هر چقدر هم که دایره‌ی مقلدانش وسیع باشد، مطمئناً اشخاص دیگری در منطقه‌ی همین شخص و یا مردمان سرزمین دیگری وجود دارند که از شخص دیگری تقليد می‌کنند. دو) در هر زمان و چه بسا در هر جایی، هر کسی هم که هرچقدر در علوم اسلامی خبره باشد، اما حداقل یک عالم دیگر هم خواهد بود که هم ردیف او مطرح است. سه) من در این فهرستی که گردآوری نموده ام، بزرگترین مثال نقض این ادعای غلط را ارائه کرده ام، به این طریق که شما در این فهرست وقتی به نام هر عالمی بر می‌خورید که اگر کسی بگوید همه‌ی شیعیان [و لو در یک کشور] از او تقليد می‌کرده اند، می‌بینید که نام چند عالم بزرگ دیگر نیز در همان دوره‌ی مرجعیت آن شخص به چشم می‌خورد که جمعیت قابل توجهی نیز از آنها تقليد می‌کرده اند.

ضمناً، بحث‌های اجتهاد، فقاہت، مرجعیت و فتوی دادن یک شخص غیر معصوم، اموری نیستند که در اسلام دقیقاً از یک زمان دقیق و از یک شخص مشخص آغاز شده باشند. مرجعیت دینی نیز امری نیست که از غیبت صغیر شروع شده باشد بلکه در زمان‌های قبل از غیبت صغیر نیز بسیار پیش آمده که پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام مردم را در مسائل دینی، به برخی از شاگردان خود رجوع می‌داده اند و ضمن صواب شمردن و بایسته دانستن مرجعیت دینی برخی از شاگردانشان، حتی دستور فتوی دادن نیز به آنها می‌داده اند. من باب نمونه، شاگردانی مانند: زُرَارَةُ بْنُ أَعِيْنَ، أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ، مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، اَحْمَدُ بْنُ اسْحَاقَ اَشْعَرِيَ قمی و ... .

عالیمان بزرگواری نیز بوده اند که بدون این که ما در متون تاریخی و روایی نص مشخصی بر سفارش مرجعیتشان از طرف شخص معصوم ببینیم، اما در قبل از غیبت صغیر و در غیبت صغیر مورد رجوع شیعیان در مباحث دینی بوده اند، بدون آن که از هر نظر مانع برای مرجعیت سزاوارشان باشد؛ از دیگر ویژگی‌های چنین عالیمانی این است که: تا آخر عمر در خط امامان اهل بیت ماندند و دستورات آن بزرگواران را اطاعت کردند و اگر مرجعیتشان در غیبت صغیر نیز واقع

شده، در کنار ویژگی‌های قبل، این ویژگی را نیز داشته‌اند که: سفارتِ نواب اربعه را قبول داشتند و تابع و مطیع آنها بودند. از این گونه عالمان، در قبل از غیبت صغیری، می‌توان به این بزرگان اشاره نمود: ابراهیم بن هاشم کوفی قمی، علی بن ابراهیم قمی و ...، از این گونه عالمان، در قبل و حین غیبت صغیری، می‌توان به این بزرگان اشاره نمود: ابوسهل نوبختی، حسن بن موسی نوبختی، علی بن بابویه قمی و ...، از این گونه عالمان، در غیبت صغیری و بعضی شان در غیبت صغیری و پس از غیبت صغیری، می‌توان به این بزرگان اشاره نمود: مثلاً آن چند عالم اوایل این فهرست که از لحاظ زمانی، به یکی از این دو بازه‌ی زمانی تعلق داشته باشند و ... .

در عصر غیبت صغیری امام زمان علیه السلام، به نص صریح حضرتش فقط نواب اربعه سفیران یا به عبارتی نمایندگان ویژه‌ی آن حضرت بوده‌اند، لذا در آن عصر، جز این چهار نفر، هیچکس‌دیگر نائب خاص امام زمان نبوده است، چون آن حضرت اگر نائب خاص دیگری می‌داشت، باید به نص صریح خودش، او را نیز معرفی می‌کرد. [ائمه‌ی قبل از امام جواد علیهم السلام، به نوعی دارای یک شبکه‌ی وکالتی بودند اما امام جواد علیه السلام، اولین امامی بود که به شکل ملموس و چشمگیر، آغازگر سیستم وکالتی سرمینی بود و این سیستم توسط سه امام بعدی نیز اجراء شد، به این معنا که: امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام، در مناطق گوناگون نمایندگان ویژه‌ای برای خود داشتند که آن نمایندگان نیز زیر مجموعه‌ای برای خودشان داشتند و کسانی می‌توانستند زیر مجموعه‌ی سیستم وکالتی این سه امام باشند که مورد تأیید آن نمایندگان ویژه باشند. نمایندگان ویژه‌ی امام زمان علیه السلام هم فقط نواب اربعه بودند، لذا کسانی می‌توانستند زیر مجموعه‌ی سیستم وکالتی امام زمان علیه السلام باشند که مورد تأیید نواب اربعه باشند.] نواب اربعه‌ای با دستور امام زمان علیه السلام، در راستای انجام دستورات آن حضرت، دریافت وجوهات شرعی از شیعیان، ایجاد یک نظم ارتباطی میان شیعیان و بنا به علل و وظایفی دیگر [که اینجا جای بحث نیست]، یک سیستم وکالتی وسیع در مناطق گوناگون ایجاد کردند و کسانی می‌توانستند جزء سیستم وکالتی امام زمان علیه السلام قرار بگیرند که مورد تأیید نواب اربعه باشند، لذا کسانی که مورد تأیید نواب اربعه نبودند، به این معنا است که مورد تأیید امام

زمان علیه السلام نیز نبودند. اگر در شبکه‌ی وکالتی امام زمان علیه السلام، اکرامی از طرف آن حضرت نسبت به یکی از اعضای این شبکه صورت گرفته، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص و تأییدی بر عملکردش بوده است و اگر حضرت نسبت به شخصی که از اعضای سیستم وکالتی اش نبوده اکرامی کرده، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص بوده، نه به معنای چیز دیگری! با شروع غیبت کبری، شبکه‌ی وکالتی ائمه علیهم السلام و نیابت خاصه‌ی حضرت مهدی علیه السلام، به پایان رسیدند. در قرآن و روایات هم مفهومی به نام ((نیابت عامه از امام زمان)) وجود ندارد، لذا امام زمان علیه السلام از شروع غیبت کبری تا ظهور شریفش، هیچ نماینده‌ای ندارد. با بیان این توضیحات، در تکمیل مبحث ((سفارش مرجعیت یک عالم توسط امام معصوم)) باید بگوییم که: هر نصی که از طرف امام معصوم مبنی بر سفارش مرجعیت، وکالت و نیابت هر کسی صادر شده، مربوط به غیبت صغیری و قبل از غیبت صغیری بوده ولی از آغاز غیبت کبری تا ظهور شریف امام زمان علیه السلام، هیچ نصی از طرف امام زمان علیه السلام مبنی بر سفارش مرجعیت، وکالت و نیابت هیچ کسی صادر نمی‌شود و در غیبت کبری اگر اکرامی از طرف آن حضرت نسبت به شخصی صورت بگیرد، بنا به دلیلی عنایتی از طرف حضرتش به آن شخص است، نه به معنای چیز دیگری! از چنین اشخاصی که در غیبت کبری، بنا به دلیلی مورد عنایت امام زمان علیه السلام قرار گرفته‌اند، می‌توان این اشخاص بزرگوار را نام برد: شیخ صدوق، شیخ مفید، سید محمد مهدی بحرالعلوم، سید شهاب الدین مرعشی نجفی و غیره. با توجه به این توضیحات، باید بگوییم که: من در این فهرست نام آن دسته از مراجع دینی شیعه در غیبت صغیری را ذکر کرده‌ام که: (۱) بر اساس مطالعات شخصی خودم در متون تاریخی و روایی، نصی دال بر سفارش مرجعیتشان از طرف امام معصوم، ندیدم (۲) بر اساس مطالعات شخصی خودم در متون تاریخی و روایی، متنی دال بر وکیل امام معصوم بودنشان، ندیدم.

با شروع غیبت کبری، سفارش مرجعیت یک عالم توسط امام معصوم، شبکه‌ی وکالتی ائمه علیهم السلام و نیابت خاصه‌ی حضرت مهدی علیه السلام، به پایان رسیدند.

از ظهور امام زمان علیه السلام به بعد نیز خود آن حضرت چگونگی سازمان و تشکیلاتش و طریقه عالم دینی شدن شیعیان را بیان خواهد کرد. این چگونگی ها و طریقه ها و تمام چگونگی ها و طریقه های دیگر، که حضرت مهدی علیه السلام در رابطه با هر چیز دیگر بیان خواهند کرد، مسلماً و قطعاً بر اساس قرآن، الهام الهی، سنت خود آن حضرت و عقل خواهد بود.

وقتی می گوییم سنت شخص معصوم، یعنی: قول، فعل و تقریر آن شخص معصوم. قول یعنی: گفتار، فعل یعنی: عمل و تقریر یعنی: شخص معصوم وقتی که در حالت تقیه نیست، گفتار و عمل یک شخص غیر معصوم را، امضاء و تأیید کند. امضاء یعنی: جایز شماری و صحّه گذاری.

من این فهرست را از لحاظ چینش زمانی از مراجع دینی مشهوری آغاز کرده ام که تمام یا بخشی از زندگانی شان در عصر غیبت صغیری واقع شده، و سپس با مراجع دینی مشهوری که حیاتشان در پس از غیبت صغیری به بعد واقع شده، ادامه داده ام. ترتیب نام مراجع فوت کرده، بر اساس سال فوتشان است، پس چه بسا در این فهرست نام مرجعی جوان تر از علمای مسن و سابقه دار زمان خودش، به علت زودتر درگذشتن آن مرجع جوان تر، قبل از نام مراجعی قرار بگیرد که از او زودتر به دنیا آمده اند و زودتر از او نیز مرجع شیعیان بوده اند. ترتیب نام مراجع زنده نیز بر اساس سال تولدشان است. سال های مربوط به مراجع فوت کرده، به هجری قمری است و سال مربوط به مراجع زنده، به هجری شمسی است. [خرین ردیف فهرست، به ((سید موسی صدر)) تعلق دارد که در حال حاضر به علت عدم اطلاع دقیق بر زنده بودن یا شهادتش، او را در ردیفی جداگانه قرار دادم و تاریخ تولدش هم به هجری شمسی است.]

این نوع شروع کردن این فهرست، به این دلیل است که از شروع غیبت صغیری به بعد، عدم حضور علنی و عیان امام معصوم در جامعه، شروع شد و نیاز مردم و علماء به داشتن مرجعیت دینی بیش از پیش احساس شد و این نیاز، مورد توجه همگان واقع و ملموس شد؛ لذا کلًا نام تمام علماء و مراجع قبل از غیبت صغیری را ذکر نکرده ام، چون معیارم برای شروع این فهرست، آغاز کردنش بر پایه ای غیبت صغیری بوده، و برای غیبت صغیری اسامی نواب اربعه ای امام زمان علیه السلام را ذکر

نکرده ام، چون با امام زمان علیه السلام ارتباط مستقیم داشته اند و نمایندگان رسمی و خاص (یعنی باب) آن حضرت بوده اند، و اسامی اعضای سیستم و کالتی امام زمان علیه السلام را هم ذکر نکرده ام، چون زیر مجموعه‌ی سیستم و کالتی نواب اربعه بوده اند. این توضیحات را به این دلیل بیان می کنم که می خواهم بگویم: این فهرست، معرفی سلسله وار نام مراجع دینی ای است که ادامه شان را تا الان و تا ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه، می بینیم و خواهیم دید [آن شاء الله].

از ظهور حضرت حجت سلام الله علیه تا قیام قیامت، عالم دینی شدن، نسبت به قبل، شکل دیگری پیدا خواهد کرد، یعنی به حالت قرآنی و مورد تأیید امام معصوم، اصیل، خالص، کاملاً معتبر و دور از اضافات و بدعت‌های خود، باز خواهد گشت ان شاء الله.

در زمان عالمان اوایل فهرست و قبل از آنها تا عصر رسالت رسول الله، عالمان اسلامی شیعی بزرگ و فراوانی وجود داشته اند که نه تنها چیزی از افراد مذکور در این فهرست کمتر نداشته اند بلکه حق استادی نیز بر گردن آنها دارند و بقای علوم شیعی مرهون تلاش‌های آن بزرگواران است؛ رضوان خداوند بر آنان باد! ولی بنده نمی توانم در این فهرست نام آنها را بیاورم چون آنقدر تعدادشان زیاد است که فقط ذکر نام و یاد مختصرشان به ده ها جلد کتاب قطور نیاز دارد [و اصلاً بحث مرجعیت در شیعه، امری نیست که دقیقاً از یک شخص خاص و یک زمان مشخص دقیق، شروع شده باشد]، در حالی که هدف من در این فهرست، فقط ذکر نام عالمانی است که از زمان شروع غیبت صغیری به بعد، به ((مرجعیت دینی و فقهی)) شهرت و معروفیت گسترده ای داشته اند؛ با توجه به این توضیحات، لازم به ذکر است که: ۱) قبل از علمای اوایل فهرست (از آنها رو به قبل)، آنقدر علمای دینی بزرگ فراوانی در مناطق و سرزمین‌های گوناگون در میان شیعیان وجود داشته اند و برخی شان زعمات علمی و فکری شیعیان را نیز بر عهده داشته اند، مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، محمد بن حسن بن صفار قمی، سعد بن عبدالله اشعری قمی، علی بن ابراهیم قمی، ابوسهل نوبختی و ...، ۲) و هم زمان با علمای اوایل فهرست نیز آنقدر علمای دینی بزرگ فراوانی در مناطق و سرزمین‌های گوناگون در میان شیعیان وجود داشته اند، مانند: علی بن بابویه

قُمی، ابن قِبَه رازی، حسن بن موسی نوبختی، محمد بن عمر کشّی، ابن ابی زینب نعمانی، ابوالجیش بلخی خراسانی و ...، که فقط ذکر نام و سیره‌ی مختصر بزرگانِ این دو بخش، به چندین جلد کتابِ قطور نیاز دارد، منتهی بندۀ قصدم این بوده که فقط افرادی را ذکر کنم که شرایط و ویژگی هایی که در این ((پیش درآمد)) ذکر کردم را داشته باشند، لذا به این نتیجه رسیدم که طبق: یک) این چهارچوب و ساختاری که من برای خودم تعیین کردم دو) و علمایی که من در این چند سال با نامشان آشنایی پیدا کرده ام سه) و احساس کردم و به این نتیجه رسیدم که از میانشان این افرادی را که من ذکر کرده ام، به مرجعیت، شهرتِ فraigیر داشته اند، بزرگانی که در اوایل این فهرست نامشان را آورده ام، از لحاظ آن بازه‌ی زمانی و شرایطی که ذکر کرده ام، در ابتداءِ این فهرست قرار می‌گیرند; در حقیقت من خواسته ام طبق توضیحاتی که در این ((پیش درآمد)) بیان کردم، به صورت مختصر و محدود، از مسیر ذکر نام مراجع دینی و تقليدِ حال حاضر، سلسله وار به عقب برگردم. همین و نه چیز دیگر!

بر اساس تمام توضیحاتی که دادم، به شما می‌گویم: من این فهرست را این گونه و با این چهارچوب آغاز کرده ام و نوشته ام، ولی پژوهشگرانِ دیگر نیز می‌توانند چنین فهرستی را، از نگاهی دیگر و یا به شکلی دیگر، شروع و تکمیل کنند. مجدداً هم اعلام می‌کنم که: من از هر نظر، ادعایی مبنی بر کامل و بی نقص بودنِ تمام مطالب این کتاب ندارم. و تنها، دیدگاه‌ها و بررسی‌های محدود و مختصر خودم را درباره‌ی موضوعاتی که گفته ام، به رشته‌ی تحریر در آورده ام. همین و بس!

قبل‌اً هم عرض کردم: در زمان هر کدام از عالمان این فهرست، عالمان اسلامی شیعی بزرگ و فراوانی وجود داشته اند که بسیاری شان نه تنها چیزی از افراد مذکور در این فهرست کمتر نداشته اند و ندارند بلکه از برجسته ترین عالمان علوم دینی نیز بوده و هستند.

من به دلیل علاقه ام به علم جغرافیا و تأسیم نسبت به کم توجهی و کم لطفی به علم جغرافیای اسلامی و شیعی، و به هم چنین مهم تر از همه، شناخت عمده فضاها و شهرهای استقرار این

بزرگان در غالباً برهه های زندگی شان، نام شهر های حضور داشتنشان در زمان های گوناگون زندگی شان را ذکر کرده ام. ذکر نام عمدت محل های حضور این دانشمندان می تواند در شناخت جغرافیای شیعی، استفاده ای علمی-تاریخی از فضای آن اماکن، پژوهش‌های دینی، شناخت عمدت مراکز مهم حضوری-علمی-تبليغی شيعيان و دانشمندانشان و مواردي دیگر به ما کمک کند.

مراجع ياد شده در اين فهرست و به ويژه چهره های برجسته و معتبرشان [مثلًا: از شخصیت های کهنشان، همچون: ابن قولویه قمی، مؤلفان کتب اربعه، شیخ مفید و ...]، آنقدر نقاط و نکات مثبت، نو و افتخار آميز در زندگی شخصی، فرهنگی و علمی شان وجود دارد که اگر بخواهم **شرحشان** بدhem، مطمئنًا برای هر شخصیت، به یک کتاب قطور نیازمندیم و به همچنین اگر همچو منی بی سر و پا، گستاخی و بی ادبی کند که بخواهد افتخارات زندگی این بزرگواران را در فهرست این کتاب پیش روی شما و آن هم در یک ستون کوچک! ذکر کند، نه تنها کاری مُحال است بلکه به وجود شریفشان اهانت کرده است و به طریق اولی به ساحت دانش بی احترامی کرده است، لذا بنده قصدم از ایجاد ستون ((توضیحات))، ذکر افتخارات و نکات درخشنده زندگی این عزیزان نبوده، بلکه هدفم این بوده که بدون هیچ چهارچوب و نظم خاصی در هنگام برخوردم به این ستون، برای هر یک از این دانشمندان، فقط یک یا چند ملاحظه ای بسیار کوتاه ذکر کنم و رد بشوم. همین و بس!

مطلوب این کتاب و اطلاعات این فهرست، نهایتاً تا ۲۴ اردی بهشت ۱۳۹۷ ه.ش تکمیل شده است، لذا از هر نظر، امور و قضایای این تاریخ به بعد را در بر ندارد. مفترخرم اعلام کنم که: [با توجه به کاستی ها و نقص های موجود در این کتاب، ولی] تا کنون، هیچ فهرست مراجع شیعه ای، به این جامعیت، همچون این فهرست [آن هم به این سبک!]، نوشته نشده است اما بنده خوشحال می شوم اگر کسی برای این کتاب، شرح، نقد، مستدرک و ترجمه بنویسد. درباره ای جامعیت این فهرست، باید بگوییم: منظورم از این جامعیت، چنین نیست که این فهرست، به معنای واقعی کلمه جامع و کامل است و هیچ چیزی را جا نگذاشته است، بلکه منظورم این است که بنده سعی کرده ام که نام تعداد نسبتاً چشمگیری از ((مراجع دینی مشهور شیعه)) را، در این فهرست ذکر کنم.

مسلمان اگر پژوهشگرانی دیگر، وقت، دقت و توان بیشتری در این باره صرف کنند، می‌توانند فهرستی به مراتب جامع‌تر، دقیق‌تر، مفصل‌تر و علمی‌تر از این فهرست بنویسند.

من نوشته‌ها و طرح‌های فکری جالبِ فراوان دیگری هم دارم، که دوست دارم به صورت رسمی و ثبت شده در دسترس جامعه و همگان قرار بگیرند ولی از آنجایی که در حال حاضر به منبع درآمدی و حمایت علمی رسمی ای دسترسی ندارم (یعنی اصلًا برای همچومنی وجود ندارد!) و نیز این گونه نوشته‌ای [آن هم با چنین پیش درآمد تند، تیز، منتقد، ساختار شکن و حساسیت زایی!] در مراکز حوزوی و دانشگاهی مورد استقبال قرار نمی‌گیرد و اگر به صورت رسمی نیز بخواهد چاپ شود، اصلًا مورد تأیید و اقبال مسئولین مربوطه قرار نمی‌گیرد و شاید مردم نیز استقبال نکنند، لذا تصمیم گرفتم که این نوشتار را به صورت الکترونیکی و رایگان، در اینترنت قرار بدهم، تا اهلش استفاده بکند ... ! بسیاری از مطالبی را هم که قصد داشتم در پیش درآمد و ستون توضیحات یادآوری کنم، بنا به علل مختلف از نوشتنشان صرف نظر کردم! چون برخی از شرایط موجود اجازه نمی‌داد که بیش از این به نوشتمن نکاتِ دیگر هم بپردازم! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلل ... !

در حقیقت، اصلی ترین اهدافم از ارائه‌ی [رسمی و غیر رسمی] این اثر، این است که خواننده‌ی محترم، از دریچه‌ی واکاوی و نقد با روحانیت و مرجعیت [در میان شیعیان] آشنا شود و محاسبات ذهنی اشتباهی که در این باره‌ها دارد، به محاسبات نزدیک به صحیح و حق طلب تبدیل شود و به همچنین، خواننده‌ی گرامی، دست کم یک دورنمای تا حدودی جامع و مفید از گستره‌ی مراجع فقهی و دینی مطرح در میان شیعیان دوازده امامی، داشته باشد و اگر برای مسأله‌ای مرتبط با دین اسلام و مذهب تشیع دوازده امامی، نیاز به پژوهش داشت و خواست که آثاری از گروه مراجع دینی را در آن باره مطالعه کند، حداقل اسم چند عالم بزرگ دیگر از این گروه (یعنی مراجع) را نیز بداند و یا اگر خواست فتاوا و دیدگاه‌های آنان را در موضوعات گوناگون بداند و بخواند، فکر نکند که تعدادشان کم است و ندانسته پژوهش خود را محدود نکند و برای مطالعاتش

در حوزه های گوناگون، انتخاب ها و دانشمندان دینی فراوانی را پیش روی خود ببیند، انتخاب کند و راه تحقیقاتی اش را وسیع تر، کامل تر و صحیح تر ادامه دهد.

همچنین امید دارم که این اثر در نوع و کارآیی خودش برای افراد مختلف، رهنمود و سر نخی باشد که بتوانند به مراحل مطالعاتی ارزشمند تری برسند، لذا بنده هم سهمی ولو ناچیز در پیشبرد مرز مطالعات اسلامی داشته باشم و از دعای خیر خوانندگان محترم برخوردار بشوم و نیت خیری که در این اثر ناچیز داشته ام مقبول درگاه الهی باشد ان شاء الله.

نکته ای که درباره این کتاب [خصوصاً درباره پیش درآمدش] باید به شما خواننده ای باشد که من خوب با اصول نوشتن یک متن پژوهشی و آکادمیک آشنا هستم و مثلاً این را به خوبی می دانم که برای ادعا ها [به جز تحلیل کردنشان،] باید [به قول دانشگاهی ها] دائم رِفِرنس بدhem و کلیات را شرح بدhem [و از این قبیل قوانین دیگر]، و به همچنین من خوب با زبان حوزوی ها و فقهی ها آشنا هستم و هیچ زحمتی برایم نداشت که این کتاب را به زبان حوزوی ها و فقهی ها بنویسم ولی من در این کتاب قصد نوشتن یک مقاله یا پایان نامه دانشگاهی یا ارائه ای یک کتاب برای دانشگاه ها یا حوزه های علمیه را نداشته ام، که بخواهم موضوع و اسلوبش را hem با شیوه ای مورد قبول دانشگاه و حوزه های علمیه همانگ نمایم! بلکه [تنها، برداشت ها و خوانش های شخصی خودم از مباحث مطرح شده در این کتاب را بر اساس مطالعات قبلی ام، به شکلی ساده به رشته ای تحریر درآورده ام و] سعی ام بر این بوده که این کتاب را بنا به نیاز فکری جامعه ای اسلامی و به زبان ساده، به شکل کوتاه و مختصر و به دور از زواید ای منفعت برای مردم، [همچون یک انشاء ساده!] برای عموم مردم کشور بنویسم. بنده علاقه ای نداشتم که این اثر را به زبان محیط های تحصیلاتی کشور بنویسم، چون اکثر افرادی که با تعصب نام خود را ((دانشگاهی)) می گذارند، به احتمال زیاد از این اثر سوء برداشت خواهند کرد و یا اصلاً توجهی به این اثر نخواهند کرد، و اکثر ((حوزوی)) ها hem با این اثر مخالفت خواهند کرد، چون ۱) اکثر دانشگاهی ها روحانیت را با خودشان بیگانه یا در تقابل می دانند، و به همچنین اکثر دانشگاهی های امروزه یا دغدغه های کلان ندارند یا فقط در سیاست گذاری هایی که در دانشگاه

برایشان شده، با اتلاف وقت و فعالیت‌های به ظاهر علمی به دردناک، فقط به دور خودشان می‌چرخند! **۲) اکثر حوزوی‌ها** نیز، با فکری بسته و با باید و نباید‌های صنفی شان، با چنین آثاری برخورد خواهند کرد، و **اصلًا جدای از این‌ها**، من در حال حاضر برای تغییر مثبت جامعه، [بنا به دلایل حکومتی، دولتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... که اینجا محل بحث نیست] امیدی به نهاد‌ها و سازمان‌ها ندارم، بلکه به متن جامعه امید دارم، به افراد در داخل جامعه امید دارم، نه به افراد جامعه در داخل آن نهادی که هستند (من به آقای X به عنوان آقای X امید دارم، نه به عنوان طلب‌بودنش یا دانشجو بودنش یا رئیس بودنش یا مهندس بودنش یا اصولگرا و اصلاح طلب بودنش یا ...)، چون در حال حاضر، در جامعه‌ی ما ارگان‌ها و نهاد‌ها هیچ دغدغه‌ی اصیل‌دینی و مهدوی ای ندارند که بخواهند منجر به یک تغییر آگاهانه و اصیل **مثبت و حقیقی** هم بشوند ...!

من این اثر و آثاری از این قبیل را برای نهاد و گروهی خاص نمی‌نویسم، بلکه برای عموم مردم می‌نویسم، چون در حال حاضر، **در هیچ ارجانی در این جامعه** اصلًا چنین فرصتی آن هم برای من و امثال من (با این خط فکری و خصوصاً درباره‌ی این مباحث!) وجود ندارد ...! چون در حال حاضر، در نهاد‌های رسمی هیچ گوش شنوازی برای چنین حرف‌هایی آن هم از دهان شخصی همچو من وجود ندارد ...! چون اصولاً **عدالت، آموزشی و تحصیلاتی** وجود ندارد! چون اصلًا خط فکری من با سیاست‌گذاری‌های حاکم بر فضای آموزشی کشور جور در نمی‌آید. من این حرف‌ها را نمی‌زنم که مثلاً بگویم در کشور‌های دیگر همه چیز گل و بلبل است! خیر! در همه جای این دنیا موجود [از آمریکا، انگلیس، روسیه و ژاپن بگیر تا هر جای دیگر] چنین مشکلاتی وجود دارد، با این تفاوت که فقط شکل بی عدالتی هایشان با هم فرق دارد ...! من از داخل سرزمین خودم این مشکلات و مطالب را حس می‌کنم و می‌نویسم. دیگران در دیگر کشور‌ها نیز باید از مشکلات کلانشان بنویسند و بگویند.

با این که خودم دانشجو و دانشگاهی هستم و برای تمامی اشاره‌های اهل علم نیز احترام قائلم، منتهی هیچ انگیزه‌ای نداشم که این کتاب را برای دانشگاهی‌ها و حوزوی‌ها [به صرف دانشگاهی و حوزوی بودنشان] بنویسم، چه رسد به این که به قول معروف بخواهم به ساز آنها هم برقسم ...!

چرا؟! چون من اصلاً کلاً این سیستم آموزشی رایج در کشورم را قبول ندارم [و شخصاً از سر ناچاری و جبر در انتخاب های محدود، عنوان ((دانشجو)) و ((دانشگاهی)) بر من نیز صدق می کند] ...! لذا انگیزه و سعی ام بر این بوده که این کتاب را مختصر و به زبان ساده، قابل فهم و به دور از زواید بی منفعت برای مردم، برای همه‌ی توده‌های گوناگون مردم کشورم بنویسم. به امید این که شاید روزی، مردم شیعه و غیر شیعه و مسلمان و غیر مسلمان دیگر کشورها نیز بتوانند استفاده‌هایی از این نوشتار بکنند. و الله العالیم.

من به خودم می‌بالم که یک مسلمان و شیعه‌ی دوازده امامی هستم.

ضمن احترام به همه‌ی نژادها، سرزمین‌ها و زبان‌ها، من به کشورم ایران افتخار می‌کنم و از خداوند بزرگ، هدایت و توفیق روز افزون مردمانش و کارگزارانش را خواهانم، که به حق و دور از تعصب، ملت ایران همیشه در طول تاریخ، بزرگ سنگربان تشیع بوده و هست و ان شاء الله [روزی در کنار دیگر جهانیان نیز] خواهد بود.

برای کسانی هم که امکان دارد از این مطالب من هر نوع سوء برداشت و یا سوء استفاده بکنند، باید بگوییم: ۱) من به روحانیت شیعه و اصل انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران، علاقه مندم ۲) برای جمهوری اسلامی ایران، اصل ولایت فقیه، امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای نیز احترام قائلم ۳) دین و سیاست را از همدیگر جدا نمی‌دانم ۴) نه تنها هیچ دشمنی‌ای با حوزوی‌ها و روحانیت شیعه ندارم، بلکه همیشه از روحانیون محترم، فیض و استفاده نیز برده ام و می‌برم و خودم را شاگرد، ارادتمند و مديونشان می‌دانم ۵) حتی در حال حاضر، نود و نه درصد الگوهای غیر معصوم زندگی ام نیز، از بزرگان، علماء و روحانیون شیعه هستند، مثلاً بزرگوارانی همچون: سید صدرالدین صدر، سید محمود طالقانی، سید موسی صدر و ...؛ اما این علاقه‌ها و احتراماتم دلیلی بر این نمی‌شود که من انصاف و روح پژوهش محور و حق طلب خودم را فراموش بکنم.

بندۀ خودم شخصاً، ((امام سید موسی صدر)) را یکی از عالم ترین و با فضیلت ترین علمای دینی شیعه، در زمان خودش و بلکه در عصر معاصر می دانم. او به مرجعیت تقليد، مشهور نبود ولی به مرجعیت دینی، مشهور بود.

ضمناً، مجدداً اعلام می کنم که: من دین و سیاست را از همديگر جدا نمی دانم و سیاست را یکی از موضوعات مطرح در ((اسلام)) می دانم اما پیرو و دلباخته‌ی هیچ شخص سیاسی و جريان سیاسی و مكتب سیاسی نیستم بلکه اگر خدای تعالي اين بندۀ ی حقير را لایق بداند، دوست دارم که پیرو قرآن، سنت محمد و آل محمد و عقل باشم، لذا طبعاً سیاستی را صحيح می دانم که بر اساس قرآن، سنت محمد و آل محمد و عقل باشد. من ((سیاست اسلامی)) را قبول دارم نه ((اسلام سیاسی)) ... !

با آرزوی سلامتی روحی-ذهنی-جسمی و هدایت الهی برای همگان و توفيق برای طالبان و مشتاقان علوم قرآن و محمد و آل محمد صلوات الله عليهم أجمعين.

نقد ها و پيشنهادات شما بزرگواران را هم درباره‌ی اين كتاب، به ديده‌ی منت پذيرا خواهم بود و می توانيد از اين چهار طريق در اينترنت با بندۀ ارتباط برقرار کنيد:

E-Mail: [amirrezaetri@yahoo.com](mailto:amirrezaetri@yahoo.com)      [amirrezaetri.blog.ir](http://amirrezaetri.blog.ir)

Instagram: [amirreza.etri](https://www.instagram.com/amirreza.etri/)

Telegram: [assaghala](https://t.me/assaghala)

امير رضا عطري كرمانشاهي

۲۴ آردي بهشت ۱۳۹۷ ه.ش، قم مقدس

نام	معروف به	سال ولادت، وفات و شهادت	شهر ولادت، وفات و شهادت	شهر رشد	شهر تحصیل	شهر حضور فعالیت و حضور	شهر شهادت	شهر محل قبر	توضیحات
محمد بن جعفر بن ... بن قولویه قولویه قمی	محمد بن قولویه قمی	؟ - ۲۹۹	با ۳۰۱	قم	قم	قم	قم	قم	پدر جعفر بن قولویه بن قمی - ناقل احادیث بسیاری مربوط به شهادت و زیارت معصومین، خصوصاً امام حسین علیه السلام.
محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی کوفی	محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی	- ۳۲۰	-	- بخارا	- بغداد	- کوفه	- سمرقند	- سمرقند	مستبصر شده از اهل سنت - ثروت و خانه اش را در راه شیعیان طالب دانشی شیعی، وقف کرد و بر خانه اش که محل تجمع

محققین علوم شیعی شده بود، دارالعلوم یا دارالحدیث نام نهاد.									
به علت شهرتی که در میان مسلمانان یافته بود، به ((ثقة الاسلام)) مشهور شد.	بغداد	بغداد	ری - قم - بغداد	ری - قم	ری	کلین (از تواضع ری است و تقرباً نزدیک قم می باشد). (رازی به معنای أهل ری است).	۲۵۵ - ۳۲۹	ثقة الاسلام شيخ كليني	محمد بن يعقوب کليني رازی
جلود شاید منطقه ای بوده در andalس یا آفریقا - مشهور به شیخ امامیه در بصره.	بصره	بصره	بصره	بصره	بصره	بصره	- ? ۳۳۲	عبدالعزیز بن یحیی جلودی جلودی	عبدالعزیز بن یحیی جلودی

خاندانش از زرتشتی های عراق. بوده اند که به اسلام و تشیع گرویده - بودند - نقش قابل توجهی در تبیین مسائل مربوط به امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت و اخبار مربوط به نواب اربعه داشته . است.	کاظمیه	بغداد	بغداد	- بغداد	بصره - بغداد	؟	؟	۲۵۸ - ۳۳۶	ابن همام کاتب اسکافی	محمد بن همام بن سهیل بن بیزان اسکافی
اصالتاً یمنی - از آغازگران تئوریزه کردن فقه شیعی.	بغداد	بغداد	بغداد	- بغداد	عمان - بغداد	عمان	عمان	- ? ۳۴۰	ابن ابی عَقِيل ُعُماني	حسن بن علی حذاء عمانی

در زمان خودش از بزرگترین شخصیت های حوزه ی حدیثی قم بود - ملقب به شیخ القمیین.	قم	قم	قم	قم	قم	قم	شاید ۲۷۰ -	ابن ولید قمی ۳۴۳	محمد بن حسن بن ولید قمی
تبحر در ادیبات و شعر - آخرین فرد مشهور آل اعین.	کوفه	کوفه	کوفه - بغداد مکه	کوفه	کوفه	کوفه	۲۸۵ -	ابو غالب زراری شیبانی	احمد بن محمد شیبانی زراری کوفی
پسر محمد بن جعفر قولویه قمی - تبحر در حدیث و فقه.	کاظمیه	بغداد	قم - مصر - بغداد	قم - ری - عسکر - مُکرم خوزستان - مصر - احتمالاً بغداد	قم	قم	- ؟ ۳۶۸	ابن قولویه قمی	جعفر بن محمد بن ... بن قولویه قمی
تبحر در حدیث و فقه - با ابن داود حلی اشتباه نشود.	کاظمیه	بطحیه‌ی عراق	قم - بغداد	قم	قم	قم	قبل از ۳۳۳ -	ابن داود قمی ۳۶۸	محمد بن احمد بن داود قمی

از بنی جنید اسکافِ بغداد - در علوم حدیث، شیوه‌ی خاص خودش را داشته.	؟	ری	بغداد - نیشابور	اسکاف بغداد	اسکاف بغداد	اسکاف بغداد	حدود ؟ - (احتمالاً) (٣٨١)	بن جَنَيد اسکافی	محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی
پسرِ علی بن بابویه قمی - پس از گذشت ٨٥٧ سال از وفاتش، پیکرش سالم و تازه در قبرش، دیده شد.	ری	ری	قم - ری -	قم	قم	قم	٣٠٥ - ٣٨١	شیخ صدوق - ابن بابویه ثانی	محمد بن علی بن ... بابویه قمی

				<b>طولانی می کند)</b>						
از آل شعبه ی حلب - کتاب تحف العقلوش در نzd فرقه ی نصیریه، حرمتی خاص دارد.	؟	؟	-	حران - حلب - بغداد	حران - حلب - بغداد	حران حلب	حران حلب	? - ? (معاصر) شیخ صدقوق و شاید از مشايخ شیخ (مفید)	ابن شعبه حرّانی	حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حبلی
از شخصیت های علمی برجسته ی شیعه در ری که یکی از شهر های مهم جهان اسلام در آن روزگار بود.	ری	ری	ری	قم - ری بغداد	قم - ری بغداد	قم	قم	نیمه ی دوم قرن ۴ - پس از ۴۰۰	علی بن محمد خراز قمی	علی بن محمد بن علی خراز قمی رازی

برای محصلان علوم شیعی، خانه ای با کتابخانه ای بزرگ و خرانه ای مایحتاج محصلان تهیه کرد و نام دارالعلم بر آن نهاد. —(در فرهنگ دینی شیعیان، به کسی که پدر و مادرش از садات باشند، شریف یا دوشرفه می گویند)	کاظمیه یا کربلاء	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	۳۵۹ — ۴۰۶	سید رضی - شریف رضی (در فرهنگ دینی شیعیان، به مجموعه ی کسانی که از طرف پدر، نسبشان نهایتاً به هاشم بن عبدمناف می رسد، ((садات)) (می) گویند. مرد های این مجموعه را سید می گویند و زن های این مجموعه را سیده	سید محمد بن حسین بن موسى موسوی بغدادی
---	---------------------	-------	-------	-------	-------	-------	-----------------	---	--

								صی گویند).	
دارای نقشی مهم در انتقال اطلاعات مبسوطی در باره عصرغیبت سفری و نواب اربعه.	احتمالاً بصره	احتمالاً بصره	بصره	بدر	احتمالاً سیراف	احتمالاً سیراف	؟ - پس از ۴۰۸	ابن نوح سیرافی	احمد بن علی بن ... بن نوح سیرافی
او با تدوین علم اصول فقه، راهی میانه بین حدیث گرایی افراطی و عقل گرایی افراطی، برگزید - وی تمامی کتابهای مخالفان را حفظ و نگه	کاظمیه	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	عُکبری بغداد	۳۳۶ یا ۳۳۸ -	شیخ مفید	محمد بن محمد بن نعمان عُکبری بغدادی

داری نمود تا بتواند شبهه‌های آنان را پاسخ گوید.									
برادر سید رضی - مسئله محوری دراندیشه اش، حاصل پیروی او از مکتب عقل گرایی است.	کاظمیه یا کربلاء	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	۳۵۵ - ۴۳۶	سید مرتضی علم الهدی - شرف علمُ الهدی	سید علی بن حسین بن موسى موسوی بغدادی

او رابه مهارت داشتن در طب و فقه، ستوده‌اند.	جبل الجوشن حلب	رمله‌ی فلسطین	حلب - بغداد	حلب - بغداد	حلب	حلب	٣٧٤ - ٤٤٧	ابوالصلاح حلبي	تقى الدين بن نجم الدين حلبي
---	----------------------	------------------	----------------	----------------	-----	-----	-----------------	-------------------	-----------------------------------

یکی از ویژگی‌های او مسافرت‌ها ی مداوم به سرزمین‌های مختلف اسلامی و غیراسلامی برای آموختن بود.	صور	صور	- <b>رمله</b> -	<b>بغداد</b> -	مسافرت های زیاد ولی بیشتر بغداد	کراجک یا رمله	کراجک یا رمله	- ؟ ٤٤٩	محمد بن علی کراجکی	محمد بن علی بن عثمان کراجکی (یا کراجکی)
او بسیار زیبا خط می‌نوشت، به گونه‌ای که خط وی با ابن مقله رقابت می‌کرد.	؟	؟	<b>بغداد</b>	بغداد	شاید واسط	شاید واسط	- ؟ قبل از ٤٥٠	ابن غضائیری	احمد بن حسین بن عبدالله غضائیری واسطی بغدادی	
اجتهاد و عقلگرایی در فقه و عقاید شیعه با کوشش‌های	نجف	نجف	- <b>بغداد</b> -	<b>نجف</b>	- طوس بغداد	طوس	طوس	٣٨٥ - ٤٦٠	شیخ الطائفة شیخ طوسی	محمد بن حسن بن علی طوسی

شیخ طوسی بین شیعیان شیوه‌ی غالب شد – کتابخانه‌ای بزرگ و مهم داشت که حکومت اهل سنن وقت (سلجوقیان) با همراهی سنی‌های متعصب بغداد، آن را به آتش کشیدند – مؤسس پایگاه علمی نجف									
سالار را از دانشوران ماهر علم نحو دانسته اند.	حسرو شهر تبریز همین (قبلی)	حسروشا ه تبریز	بغداد – حلب	بغداد – حلب	شاید دیلمان (گیلان)	شاید دیلمان (گیلان)	نیمه‌ی دوم قرن ۴ – ۴۶۳	سالار یا سّلار دیلمی	حمزة بن عبدالعزیز دیلمی
از نسل جعفر بن ابی طالب علیهمَا السلام بوده	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	بغداد	شاید دهه‌ی نهم قرن ۴	سید محمد بن محمد جعفری – شریف	سید محمد بن حسن بن حمزة جعفری

و احتمالاً مادرش نیز سیده بوده.							- ٤٦٣	جعفری - ابویعلی جعفری	
از نسل عدنان جد بیستم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. علیه و آله.	مطر آباد نژدیک سامراء	مطر آباد نژدیک سامراء	بغداد بغداد	بغداد - کوفه	کوفه یا بغداد	کوفه یا بغداد	- ٣٧٢ - احتمالاً پس از ٤٦٣	نجاشی - ابن کوفی	احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی أسدی کوفی
او از سوی جلال الملک در سال ٤٣٨ قضاؤت منطقه‌ی طرابلس را پذیرفت.	طرابلس لبنان	طرابلس لبنان	بغداد - شام - طرابلس لبنان	- بغداد	مصر - بغداد	مصر	حدود ٤٠٠ - ٤٨١	قاضی ابن براچ	عبدالعزیز بن نصریر بن عبدالعزیز ابن براچ طرابلسی
کتابخانه اشن در حیفا بیش از ٤٠٠٠ جلد کتاب داشت - احتمالاً در جریان جنگ های صلیبی، به شهادت رسیده.	؟	یا حیفا یا صیدا یا دمشق	طرابلس - حیفا - - صیدا - شاید دمشق	شام	؟	؟	- ٥٠٤ پس از ٥٠٤	اسعد بن احمد طرابلسی	اسعد بن احمد طرابلسی

به دست شهاب الاسلام، برادر زاده یا از خویشاوند نزدیک نظام الملک، شهید شده.	نیشابور	نیشابور	نیشابور	نیشابور - بغداد	نیشابور	نیشابور	قرن ۵ - ۵۰۸	فتال نیشابوری - ابن الفارسی	محمد بن حسن بن علی قتال نیشابوری
پسر شیخ طوسی.	احتمالاً نجف	احتمالاً نجف	نجف	- بغداد	شاید بغداد	شاید بغداد	نیمه اول قرن پنجم - بعد از ۵۱۱	مفید ثانی - ابوعلی طوسی	حسن بن محمد بن حسن طوسی
ادیب، لغوی و ریاضی دان - پس از مرگش، در قبر زنده شده - بعده ها احتمالاً به شهادت رسیده.	مشهد	سبزوار	سبزوار	مشهد - مشهد	مشهد شاید نجف	مشهد	۴۶۸ - ۴۶۹ - ۵۴۸	امین الاسلام شیخ طبرسی (یا طبرسی یا طبرسی)	فضل بن حسن بن فضل طبرسی (یا طبرسی)

از بنی خُزاعه - جد اعلای او نافع بن بدیل از صحابه‌ی پیامبر خدا است.	ری	ری	ری	- احتمالاً نیشابور - عراق به احتمال زیاد نجف	ری	ری	حدود ٤٧٠ - ٥٥٢ یا ٥٥٦	ابوالفتح رازی	حسین بن علی نیشابوری رازی
رهبری شیعیان ری و حوالی اش در موقعیت حساس آن زمان که قدرت و نفوذ خصوصاً در آن دیار در دست اهل سنت بود.	احتمالاً ری	احتمالاً ری	ری	- قزوین ری	قزوین	قزوین	اواخر قرن ٥ - (قرن ٦) زنده تا ٥٦٠	متکلم رازی - عبد الجلیل ابی الحسین قزوینی رازی	عبدالجلیل بن ابی الحسین قزوینی رازی
از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام - دارای اخلاقی بزرگوارانه.	کاشان	کاشان	کاشان	کاشان راوند کاشان	راوند کاشان	راوند کاشان	- ؟ حدود ٥٧٠	سید فضل الله الله حسینی راوندی	سید فضل الله بن علی بن عبید الله حسینی راوندی

از مدرسان بزرگ علوم اسلامی، در مشهد.	مشهد	مشهد	مشهد	- مشهد - قزوین - نجف	مشهد	مشهد	- مشهد - ٥٧١	سید ابو البرکات مشهدی	سید محمد بن اسماعیل حسینی خادم مشهدی
پس از گذشت هشت قرن از وفاتش، پیکرش سالم و تازه در قبرش، دیده شد.	قم	قم	کاشان - قم	- کاشان - اصفهان - خراسان - همدان	راوند کاشان	راوند کاشان	- ٥٧٣	قطب الدین راوندی	سعید بن عبدالله بن حسین بن هبّه‌الله راوندی کاشانی
نقادی های او بر برخی از آراء شیخ طوسی زمینه ی نقد آراء قدماء را فراهم کرده.	جبل الجوشن حلب	حلب	حلب	حلب	حلب	حلب	٥١١ - ٥٨٥	سید حمزه بن حمزه حلبي - ابن زهره حلبي	سید حمزه بن علی بن زهره حسینی حلبي
سخنرانی و تدریس علوم اسلامی گوناگون - در عصر او، حلب یکی از مراکز اقتدار شیعیان بود.	جبل الجوشن حلب	حلب	مازندران - بغداد - حله - حلب	مسافرت های زیاد ولی بیشتر مازندران - ری - قم - بیهق - نیشابور	به احتمال زیاد ساری یا جایی دیگر در مازندران	بغداد یا به احتمال زیاد ساری	٤٨٨ - ٥٨٨	ابن شهر آشوب	محمد بن علی بن شهر آشوب سَرَوی مازندرانی

				- مشهد - بغداد						
صاحب كتاب الوسيلة.	كربيلا	كربيلا	نجف	احتتمالاً مشهد - شاید بغداد - نجف	طوس - احتتمالاً مشهد مشهد	طوس	نيمه اي اول قرن ٦ - پس از ٥٨٥	عماد الدين طوسى - ابن حمزة طوسى	محمد بن علي بن حمزه طوسى مشهدی	
احتتمالاً از نوادگان دختری شیخ طوسی.	حله	حله	حله	حله	حله	حله	٥٤٣ - ٥٩٨	ابن ادریس حلی	محمد بن احمد بن ادریس حلی عجلی	
ادامه دهنده ی راه علمی ابن ادریس حلی.	كربيلا	شاید حله - شاید بغداد	حله - احتتمالاً بغداد	حله - كربيلا - بغداد	حله	حله	- ؟ ٦٠٣	سید فخار موسی - ابن معد موسی	سید فخار بن معد موسی	
از معروف ترین علمای خاندان نما.	كربيلا	حله	حله	حله	حله	حله	حدوداً ٥٦٥ - ٦٤٥	ابن نما	محمد بن جعفر ابن نما	
اصالتاً از سدات حسینی آبی (آوی). (آوه شهری مشهور به	شاید حله - شاید نجف	شاید حله - شاید نجف	عراق خصوصاً حله - سوریه	حله	شاید نجف	احتتمالاً نجف	- ؟ ٦٥٤	سید رضی الدين آبی (آوی)	سید محمد بن محمد بن زید بن داعی حسینی	

تشیع است، نژدیک قم و ساوه.)										
شهره در زهد و عرفان – كتابخانه اي غنى داشته.	نچف يا حله	بغداد	حله – بغداد	حله – بغداد	حله	حله	حله	۵۸۹ – ۶۶۴	سید بن طاووس	سید علی بن موسى بن جعفر بن طاووس حلی
اسماعیلیان و مغول ها با او ارتباطات و ماجرا های فراوانی داشته اند. – مؤسس رصدخانه و كتابخانه اي مراگه با ۴۰۰۰۰ جلد كتاب.	كاظمية	بغداد	خراسان – الموت – قزوین – مراگه بغداد	طوس – نيشابور	طوس	طوس	طوس	۵۹۷ – ۶۷۲	خواجه نصیر الدين طوسی	محمد بن محمد بن حسن طوسی
ایفای نقش جدی در آغاز و تقویت علم درایت الحدیث	حله	حله	حله	حله	حله	حله	حله	؟ – ۶۷۳	سید جمال الدين بن طاووس	سید احمد بن موسى ابن طاووس حلی

(مصطلح الحدیث).										
صاحب کتاب شرايع.	حله	حله	حله	حله	حله	حله	حله	۶۰۲ - ۶۷۶	محقق حلی - محقق اول	جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی
از او به عنوان «استاد بزرگ اجازه» یاد شده است.	حله	حله	حله	حله	حله	حله	حله	۶۰۱ - ۶۸۹	ابن سعید حلی	یحیی بن احمد هذلی حلی
دارای قدرت حافظه‌ی خارج‌العاده.	نجف یا حله	کاظمیه	بغداد	- بغداد	حله	حله	کربلا	۶۴۸ - ۶۹۳	سید عبد الکریم بن طاووس	سید عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس حلی
از شاگردان متاز محقق حلی بوده و با اوی در بسیاری از مسائل اختلاف و مباحثات حادّ داشته است.	احتمالاً حله	احتمالاً حله	حله	- آوه	آوه	آوه	آوه	? پس از ۶۷۲	فضل آبی (آوی) - ابن زینب	عزّالدین حسن بن ابی طالب یوسفی

مرجعیت در - ۲۸ سالگی - نویسنده‌ی بیش از ۱۲۰ کتاب - نقش موثری در رواج مذهب شیعه در ایران داشته است.	نجف	حله	حله - ایران (در سفر) های بسیار و با کرسی های درسی سیار!)	حله	حله	حله	حله	۶۴۸ - ۷۲۶	علامه حلى	حسن بن یوسف بن مطهر حلى
با ابن داود قمی اشتباه نشود.	؟	؟	حله و بغداد و کاظمیه و نجف	حله - بغداد	حله	حله	حله	۶۴۷ - از ۷۰۷	ابن داود حلى	حسن بن على بن داود حلى
خواهر زاده ی علامه‌ی حلى.	حله	حله	حله	حله	حله	حله	حله	۶۸۱ - ۷۵۴	سید عبد المطلب عمیدی - عمیدالدی محمد بن على ن اعرجی	سید عمید الدين عبدالمطلب بن محمد بن على اعرجی
از نوادگان شیخ صدوق.	شام	شام	ایران (کرسی) های درسی - سیار! شام	احتمالاً مناطق پیرامون ری - عراق، احتمالاً	ورامین	ورامین	ورامین	۶۴۷ - ۷۶۶	قطب الدين رازی	محمد بن محمد بویه‌ای رازی ورامینی

				خصوصاً حله						
پسر علامه ی حلی - مجتهد شده در نوجوانی.	نِجف	حله	حله - آذربایجان ن ایران	حله	حله	حله	حله	٦٨٢ - ٧٧١	فخرالمح ققین	محمد بن حسن حلی
از نسلش نیز علمای دینی ای سر بر آورده اند - به وسیله ی توطئه ی حکومتی و سیاسی اهل سنّت شامات، به شهادت رسید.	جسدش را اهل سنت در شام از بین برداشت.	شام	- نجف - جبل - عامل - شام	جبل عامل احتمنالاً حله	جبل عامل احتمنالاً حله	جزین جامع جبل عامل لبنان	٧٣٤ - ٧٨٦	شهید اول - عاملی شامی	شمس الدین محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی	
از بهترین شاگردان شهید اول.	عراق	عراق	احتمنالاً حله - احتمنالاً شامات	شاید حله - احتمنالاً شامات	شاید کربلاء احتمنالاً شامات	شاید کربلاء	اواسط قرن ٨ - اوایل قرن ٩	ابن خازن حائری (حائزی يعنى کربلائی)	علی بن حسین بن محمد بن خازن حائزی	
پسر شهید اول.	احتمنالاً حله	احتمنالاً حله	احتمنالاً شامات - احتمنالاً حله	احتمنالاً شامات	احتمنالاً شامات	احتمنالاً شامات	? - ٨١٠	ابن الشهید الاول	علی بن محمد بن مکی	

فتاوایش در نقاط دورتر از بحرین نیز تا حدودی شهرت داشته است.	اکل بحرین	بحرين	بحرين	بحرين	بحرين	أوال بحرین	- ؟ ٨٢٠	ابن مُتّوح	جمال الدين بن عبدالله بحرانی
در دانش های قرآن و روایت، کلام، فقه و اصول، بلاغت و منطق دست داشت.	نجف	نجف	نجف	حله - بغداد - نجف	سيور حله	سيور حله	- ؟ ٨٢٦	فاضل مقداد سیوری	مقداد بن عبدالله بن محمد اسدی سیوری حلى
مشهور در عرفان و مهارت در علوم غریبه.	كربلاء	كربلاء	حله - كربلاء	حله - جبل عامل	احتمالاً حله	احتمالاً حله	٧٥٧ - ٨٤١	ابن فهد حلى	احمد بن محمد بن فهد اسدی حلى
مهارت در فلسفه و عرفان.	احتمالاً خراسان	احتمالاً خراسان	خراسان خصوصاً طوس و مشهد	- نجف - جبل عامل - خراسان خصوصاً طوس و مشهد	احسأ احساء احساء	تیمیه ی احساء	نیمه ی اول ٩ قرن - بعد از ٩٠٤	ابن ابی جمهور احسائی (یا لحصاوی)	محمد بن علی بن ... ابی جمهور احسائی (یا لحصاوی)

از سادات حسینی جبل عامل.	جبل عامل	جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	- ؟ ۹۳۳	سید حسن اعرجی - اعرج حسینی	سید حسن بن جعفر حسینی اعرجی
اولین عالم مشهور به شیخ الاسلام در میان شیعیان (احتمالاً در رقابت با عثمانی ها) - با جزائری های دیگر اشتباه نشود.	نجف	نجف	ایران و عراق	احتمالاً حله - احتمالاً کربلاء	جزائر شوشتار	جزائر شوشتار	- ؟ ۹۳۷	شیخ الاسلام جزائری	علی بن هلال جزائری
شوهر خاله و پدر همسر - شهید ثانی - با شیخ لطف الله عاملی میسی اشتباه نشود.	میس - شاید هم اصفهان	میس - شاید هم اصفهان	جبل عامل - احتمالاً ایران و شاید اصفهان	جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل	- ؟ ۹۳۸	عاملی میسی - محقق میسی	علی بن عبدالعالی عاملی میسی
از نخستین عالمان ارائه دهنده و تقویت کننده ی	نجف	نجف	قزوین - خراسان -	- کرکی - میس - جمع - دمشق - بیت	کرکی	کرکی نوح جل عامل	۸۶۵ یا ۸۷۰	محقق کرکی - محقق ثانی	علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی جبل عاملی

نظريه‌ي ولایت مطلقه ی فقهه، حوزه‌های علمیه و شهریه دهی - به طلاق - اصلاح روش صوفیانه‌ی صفویان - به قولی، توسط مخالفان شیعه مسوم از دنیا رفته.			اصفهان - عراق	المقدس - الخليل - مصر			- ٩٤٠		
نسل خاندان صدر، به او نیز می‌رسد - به وسیله ی توطئه‌ی حکومتی و سیاسی اهل سنต شامات و روم، به شهادت رسید.	جسدش را اهل سنت در قسطنطینیه از بین بردنند.	استانبول	روم - قسطنطینیه - دمشق - بعلبک	- میس - کرک - جمع - دمشق - مصر - حجاز - بیت المقدس	میس - کرک - جمع دمشق - مصر - حجاز - بیت	جمع جل عامل	٩١١ - ٩٥٥ با ٩٦٥	شهید ثانی زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جبّعی	زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جبّعی

از سادات حسینی - فقیه و محمدث - از شاگردان شهید ثانی.	صدیق در شرق تبنی	شاید حله - احتمالاً جبل عامل	جبل عامل	جبل عامل	جزین	جزین	- ؟ ٩٨٠	سید علی عاملی جزینی - صائغ حسینی	سید علی بن حسین حسینی عاملی جزینی
او و شماری از فرزندانش، سمت خزانه داری حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را داشتند.	بهاپاد	احتمالاً بهاپاد	نجف و بهاپاد	- بهاپاد	بهاپاد - شیراز - اصفهان	بهاپاد یزد	- ؟ ٩٨١	ملا عبدالله بن حسین بهاپادی یزدی	عبدالله بن حسین بهاپادی یزدی
از نسل حارث بن عبدالله همدانی، از یاران خاص امیرالمؤمنین علیه السلام - در انتقال میراث حدیثی و علمی شیعه به ایران سهم بسزایی داشته.	قریه‌ی مصلی در هجر بحرين	قریه‌ی مصلی در هجر بحرين	اصفهان - قزوین - مشهد - هرات - بحرین	جبل عامل - (مصر - استانبول - عراق، اکثرآ همراه استاداش شهید (ثانی)	جمع	جمع	٩١٨ - ٩٨٤	عزالدین حارثی - پدر شیخ بهایی	حسین بن عبد الحمد حارثی عاملی

به دعوت محقق کرکی به ایران آمد و همراه خود ۴۰۰۰ کتاب نیز آورد.	مشهد	اصفهان	اصفهان	جبل عامل	کرک	کرک	- ؟ ٩٨٤	ابن هلال عاملی - شیخ علی منشار	علی بن ... بن هلال گرکی عاملی
در علوم عقلی و نقلی تبحر داشت. - زهد و تقوایش نیز زبانزد بود.	نجف	نجف	نجف	- شیراز نجف	اردبیل	اردبیل	- ؟ ٩٩٣	قدس اردبیلی - محقق اردبیلی	احمد بن محمد اردبیلی
با محقق کرکی اشتباه نشود.	؟	اصفهان	اصفهان	جبل عامل	کرک	کرک	- ؟ ٩٩٣	عبدالعالی بن عاملی کرکی	عبدالعالی بن علی کرکی عاملی
نوهی دختری شهید ثانی.	جمع	جمع	جمع	جبل عامل - نجف	جمع	جمع	٩٤٦ - ١٠٠٩	سید محمد موسی عاملی - صاحب مدارک	سید محمد بن علی موسوی عاملی
پسر شهید ثانی.	جمع	جمع	جمع	جمع - جبل عامل	جمع	جمع	٩٥٩ - ١٠١١	ابن الشهید الثانی - صاحب معالم	حسن بن زین الدین عاملی جياعي

مدرس فقه مذاهب چهارگانه‌ی - اهل تسنن - به وسیله‌ی توطئه‌ی حکومتی و سیاسی اهل سنت هند، به شهادت رسید.	آگرا	هند	هند - لاہور	مشهد	شوشترا مشهد	شوشترا مشهد	شوشترا مشهد	۹۵۶	سید نورالله مرعشی - حسینی شوشترا	سید نورالله مرعشی حسینی شوشترا
نزدیک به صد هزار تن در تنشیع جنازه‌ی وی حضور داشتنند که تا آن زمان در اصفهان بی سابقه بوده است.	کربلا	اصفهان	اصفهان مشهد	- جبل عامل - کربلا	نجف - جبل عامل - کربلا	احتمالاً شوشترا مشهد	احتمالاً شوشترا مشهد	؟ - ۱۰۲۱	عز الدین تسنتری شوشترا	عبدالله بن حسین تسنتری (شوشترا)
در زمانی که اهل عراق زکات نمی‌دادند و او هر چیزی	مکه	مکه	شاید دمشق - احتمالاً مکه	جبل عامل - دمشق - مکه	احتمالاً جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	۹۸۰ - ۱۰۳۰	پسر صاحب معالم	محمد بن حسن بن زین الدین عاملی	

که زکات بر آن واجب است را می خرید، اول زکات آن را می داد و سپس صرف می کرد.									
در ریاضی، معماری، مهندسی، جغرافیا و نجوم تبر داشته.	مشهد	اصفهان	قزوین – مشهد – هرات – اصفهان	جبل عامل – اصفهان قزوین – مشهد	جمع	بعلبك	۹۵۳ – ۱۰۳۰ با ۱۰۳۱	شیخ بهائی	محمد بن عزّالدین حسین جیعی جبل عاملی
با دیگر طباطبائی ها اشتباه نشود. – شاید از سدات طباطبائی حسنی اصفهان باشد که به کربلاء کوچ کردند.	احتمالاً نجف	شاید کربلاء – احتمالاً نجف	احتمالاً کربلاء – شاید نجف	؟ ؟ ؟	؟ ؟ ؟	؟ ؟ ؟	– ۱۰۳۱	سید ابو المعالی طباطبائی	سید ابوالمعالی علی بن محمد طباطبائی

احتمالاً از علمای حکومت شاه طهماسب صفوی - او به حسن خط معروف بوده - با ابن مفلح های دیگر اشتباه نشود.	؟	اصفهان	احتمالاً اصفهان	جبل عامل	احتمالاً میس	احتمالاً میس	- ۱۰۳۲	ابن مفلح	ابواسحاق ابراهیم بن علی عاملی میسی
از اولین تقویت کنندگان مکتب آخباری.	مکه	مکه	مکه	- شیراز - - نجف - مکه	احتمالاً استر آباد	احتمالاً استرآبا د	- ۱۰۳۶	امین استر آبادی - مؤسس اخباری	محمدامین بن محمد شریف استرآبادی (یعنی گرگانی)
با سید محمد مختاری اشتباه نشود.	؟	اصفهان	؟	شاید نائین	احتمالاً نائین	احتمالاً نائین	- ۱۰۴۰	سید بهاءالدین حسینی نائینی	سید بهاءالدین محمد بن محمد باقر حسینی نائینی
فیلسوف، ریاضی دان و متخصص در علوم غریبه.	نجف	بین	کاشان - اصفهان	اصفهان - مشهد - قزوین - خراسان - کاشان	احتمالاً اصفهان	احتمالاً اصفهان	احتمالاً - ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱	سید محمد باقر استر آبادی - میر داماد	سید میر محمد باقر بن امیر محمد حسینی استرآبادی

با دیگر طباطبائی‌ها اشتباه نشود.	احتمالاً نجف	نجف	؟	؟	؟	؟	- ؟	سید شرف شرف الدین طباطبائی	سید شرف الدین علی بن حجۃ اللہ طباطبائی (خاندان پرشمار طباطبائی‌ها، از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام هستند)
از سادات مرعشی - طبرستانی - از نسل سید میر قوام الدین مرعشی.	نجف	بهشهر	اصفهان - قم - بهشهر	اصفهان	اصفهان	اصفهان	۱۰۰۱ - ۱۰۶۴	سید حسین بن رفیع الدین حسین آملی محمد آملی اصفهانی - اسلطان العلماء - خليفة السلطان	سید حسین بن رفیع الدین حسین آملی اصفهانی - اسلطان العلماء - خليفة السلطان
با موسوی عاملی‌های دیگر اشتباه نشود.	احتمالاً جبل عامل	جبل عامل	احتمالاً جبل عامل	جبل عامل	احتمالاً جع	احتمالاً جع	- ؟ ۱۰۶۸	سید نورالدین نورالدین موسوی عاملی جبعی	سید نورالدین علی بن علی موسوی عاملی جبعی
پدر علامه مجلسی و آمنه بیگم و پدر خانم ملا	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۰۰۳ - ۱۰۷۰	مجلسی اول - مجلسی پدر	محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی

صالح مازندرانی.									
با حسینی کرکی های دیگر اشتباه نشود.	؟	به احتمال	اصفهان	احتمالاً جبل	احتمالاً عامل -	احتمالاً کرک	بعد از ۱۰۳۹ (احتمالاً کرکی -	سید حسین حسینی حسینی مجتهد کرکی - عزالدین کرکی	سید حسین بن حیدر حسینی کرکی اصفهانی
او بیشتر اهل تدریس معقولات بود.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	- اصفهان	- اصفهان	- اصفهان	۹۹۷ یا ۹۹۹ -	سید میرزا رفیعا نائینی - رفیعا حسنی (در طباطبائی نائینی (در فرهنگ دینی طباطبائی شیعیان، به مردی که مادرش سیده است، امیر (در دوران گذشته) و میر یا میرزا (از دوران گذشته تا به حال) می گویند).	سید میرزا حیدر حسینی حسینی طباطبائی نائینی (در فرهنگ دینی شیعیان، به مردی که مادرش سیده است، امیر (در دوران گذشته) و میر یا میرزا (از دوران گذشته تا به حال) می گویند).

عبدعلی بن جمیعه حویزی	عروسی حویزی	- ؟ پس از ۱۰۷۳	حویزه ای خوزستان	احتمالاً حویزه شیراز	شیراز	شیراز	شیراز	شیراز	گرایش فراوان به روایات و احادیث - دارای مهارت در علم الحدیث.
محمد صالح بن احمد بن شمس الدین سروی مازندرانی	ملا صالح مازندرانی	- ؟ ۱۰۸۶	مازندران	مازندران	مازندران	مازندران	مازندران	اصفهان	اصفهان همسر آمنه بیگم، دختر مجلسی اول که در میان زنان شیعی عصر خویش در علوم فقهی به حد کمال رسیده و معروف بود. - در خاندان ملاصالح، بانوان عالمه و فاضله ای فراوانی وجود داشته.
محمد باقر بن محمد مؤمن	محقق سبزواری	۱۰۱۷ - ۱۰۹۰	سبزوار	سبزوار	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	او در کتاب روضة الأنوار عباسی به مشهد

آین ملکت داری، حقوق مردم بر حاکمان، عوامل زوال و بقای دولت‌ها و غیره پرداخته.								مُؤمن — سبزواری	خراسانی سبزواری
داماد — ملاصدرا گرایش به مکتب خبراری — در عين فیلسوف و عارف بودن اما با مکاتب فلسفی و صوفیه، مخالف بود.	کاشان	کاشان	کاشان — قم — قمصَر — اصفهان	کاشان — اصفهان — شیراز — مکه — قم	کاشان	کاشان	۱۰۰۷ — ۱۰۹۱	ملا محسن فیض کاشانی	محمد محسن بن شاه مرتضی بن محمود کاشانی
با موسوی عاملی های دیگر اشتباہ نشود.	شاید اصفهان	اصفهان	اصفهان	احتمالاً جبل — عامل — احتمالاً اصفهان	احتمالاً جبل — عامل — احتمالاً جبل	احتمالاً جبل	? — ۱۰۹۱	سید علی رضا رضا موسوی عاملی	سید علی رضا بن حبیب الله موسوی عاملی

از محضر استادان بسیاری استفاده کرد و به همین جهت خود را «تلمیذ البشر» نامید.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	خوانسار اصفهان	خوانسار	۱۰۱۶	محقق خوانساری آقا-حسین خوانساری	حسین بن محمد خوانساری
اصالتاً - شیرازی - سعی در احیای سننهای شیعه و از بین بردن عقاید باطل رواج یافته در سطح جامعه را داشت.	قم	قم	قم	نجف	- شیراز نجف	شیراز	؟ - ۱۰۹۸ با ۱۱۰۰	ملا محمد طاهر قمی	محمد طاهر بن محمد حسین قمی
طبیب، حکیم، عارف، شاعر و عالم شیعی.	قم	قم	قم	قم - اصفهان	قم	قم	۱۰۴۹ - ۱۱۰۳	قاضی سعید قمی	محمد سعید بن محمد مفید قمی

با عاملی جبعی های دیگر اشتباه نشود.	شاید اصفهان	اصفهان	احتمالاً اصفهان	شاید - احتمالاً اصفهان	شاید - شاید اصفهان	شاید - شاید اصفهان	شاید - شاید اصفهان	۱۰۱۴ - ۱۱۰۳	علی عاملی جبعی	علی بن محمد بن حسن عاملی جبعی
از نسل حر بن یزید ریاحی.	مشهد	مشهد	مشهد	جبل عامل - اصفهان	جبل عامل اصفهان	مشغره	ی جبل عامل	۱۰۳۳ - ۱۱۰۴	شیخ حُرِّ عاملی	محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین عاملی
از نوادگان سید مرتضی علم الهدی.	بحرين	بحرين	بحرين	بحرين - مشهد	توبیلی	کتکان	حدود	۱۰۵۰ - ۱۱۰۷ با ۱۱۰۹	سید هاشم بحرانی	سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی توبیلی
بعد از بلوغ به طور متوسط روزانه ۶۷ سطر - می نوشت - تقویت فارسی نگاری دینی - انتخاب راه میانه بین اصولی ها و - اخباری ها - مبارزه هی	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	علامه	۱۰۳۷ - ۱۱۱۰	مجلسی - مجلسی دوام - مجلسی پسر	محمد باقر بن محمد تقی مجلسی

علمی و فرهنگی با صوفیه.										
دارای بیان رسا و مهارت در ترجمه‌ی شیوه‌ی متون عربی به فارسی – مقابله با خرافات.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	شاید خوانسار — احتمالاً اصفهان	شاید خوانسار — احتمالاً اصفهان	؟ – ۱۱۲۵	آقا جمال خوانساری	محمد بن حسین بن محمد خوانساری	
او ملا باشی یعنی مهمترین مشاور شاه بود و این منصب در اواخر دوران صفویان، عالی‌ترین مقام روحانی در دیوان ایران بود اولین مترجم انجیل به فارسی – احتمالاً	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	۱۰۷۰ – ۱۱۲۷	سید میر محمد محمد باقر خاتون آبادی	سید میر محمد باقر بن محمد اسماعیل حسینی خاتون آبادی	

سموم از دنیا رفته.									
با حسن بن محمد دیلمی صاحب ارشاد القلوب اشتباه نشود.	شاید اصفهان	اصفهان	؟	؟	؟	؟	- ؟	حسن دیلمانی	حسین بن حسن دیلمانی (دیلم گیلان است و دیلمان بوشهر)
با عاملی جبعی های دیگر اشتباه نشود.	احتمالاً اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	شاید جل عامل -	شاید جل عامل -	- ؟	زین الدین بن الدین عاملی جبعی	زین الدین بن محمد عاملی جبعی
چون قسمتی از دوران کودکی خود را در هند بوده، به هندي شهرت یافته اجتهاد در - ۱۳ سالگی.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان و هند	اصفهان	۱۰۶۲ - ۱۱۳۷	فضل هندي	محمد بن حسن فضل اصفهانی
اصالتاً از садات حسینی تبریز که به قزوین کوچ	احتمالاً قزوین	قزوین	قزوین - اصفهان - عراق - نجف	- قزوین -	تبریز - تبریز	تبریز	۱۰۵۷ یا ۱۰۶۵ - ۱۱۴۵	سید ابراهیم ابراهیم حسینی قزوینی	سید ابراهیم بن مقصوم بن قصیح حسینی قزوینی

کرده بودند. - با دیگر حسینی قزوینی ها اشتباه نشود - در کتابخانه اش ۱۵۰۰ جلد کتاب وجود داشته که در تمام آنها اثری از حاشیه و یا تصحیح وی موجود بوده.								یا ۱۱۴۹		
با جزائری های دیگر اشتباه نشود.	نجف	نجف	نجف	- جزائر	جزائر	جزائر	- ؟	شیعی جزائری	احمد بن اسماعیل	شیعی جزائری
نوهی دختری علامه مجلسی - او وزیر مریم بیگم (عمه ی شاه) بود و اموال فرانوانی	مشهد	شاید اصفهان - احتمالاً خاتون آباد	اصفهان - خاتون آباد	اصفهان	اصفهان	اصفهان	ا- ۱۱۵۱	سید امیر محمد حسین خاتون آبادی	حسین بن محمد صالح خاتون آبادی	

داشت - با دیگر خاتون آبادی ها اشتباه نشود.									
وی مشرب اصولی و فلسفی داشت و با اخباری ها مخالف بود - وی رابطه ای نزدیک با نادر شاه افشار داشت.	مشهد	مشهد	مشهد	- گیلان شاید - عراق احتمالاً مشهد	گیلان	گیلان	۱۰۷۰ - ۱۱۵۵ یا ۱۱۶۱	ملا رفیع بن گیلانی مشهدی (به جا مشهدی، خراسانی نیز گفته اند)	محمد رفیع بن قرج گیلانی
با رضوی قمی های دیگر اشتباه نشود - از آغازگران تقویت علم اصول فقه.	شاید نجف	نجف	قم - همدان - نجف	اصفهان - نجف	؟	؟	احتمالاً ۱۰۹۵ - ۱۱۶۰	سید صدر الدین رضوی قمی	سید صدر الدین محمد بن محمد باقر رضوی قمی همدانی
از احیاء کنندگان حوزه هی فلسفی اصفهان، پس	اصفهان	احتمالاً اصفهان	اصفهان - خاتون آباد	اصفهان مازندران	احتمالاً مازندران	احتمالاً ن	۱۱۰۰ - ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۷	ملا اسماعیل خواجه‌ی مازندرانی	اسماعیل بن محمد حسین مازندرانی طبری

از حمله‌ی افغانه.									
اصالتاً درازی – اخباری میانه رو.	کربلاء	کربلاء	شیراز – فسا – اصطعبانات کربلاء	بحرين – قطیف – کرمان – شیراز	بحرين	ماحوز منامه‌ی بحرین	۱۱۰۷ – ۱۱۸۶	صاحب حدائق – محدث بحرانی – شیخ یوسف بحرانی	یوسف بن احمد بحرانی درازی
با دیگر موسوی جزائری‌ها اشتباه نشود.	؟	شوشتار	؟	؟	؟	شاید شوشتار	– ۱۱۹۳	سید ابوالحسن ابوالحسن موسوی جزائری	سید ابوالحسن بن عبدالله موسوی جزائزی
فعالیت‌های سیاسی در تهران.	نجف	نجف	تهران – کربلاء – نجف	استرآباد – قم	استرآباد	استرآباد د (گرگان)	۱۱۹۳ – ۱۲۶۳	میرزا مسیح مسیح مجتهد	میرزا مسیح بن سعید استرآبادی تهرانی
اصالتاً گیلانی – گرایش به عرفان، حکمت و الهیات – در علم کیمیا نیز دستی داشت.	اصفهان	احتمالاً بیدآباد اصفهان	بیدآباد اصفهان	اصفهان	بیدآباد اصفهان	بیدآباد اصفهان	– ۱۱۹۷ یا ۱۱۹۸	آقا محمد بیدآبادی	محمد بن محمد رفیع بن علی بیدآبادی

وی به حکم میرزا نصرالله (پسر) نادرشاه، به امامت جمعه ی مشهد منصوب شده بود.	مشهد	مشهد	مشهد	سیزوار – شاید – عراق احتمالاً مشهد	سیزوار	سیزوار	سیزوار	– ؟ ۱۱۹۸	سید محمد سیزواری مشهدی	سید محمد سیزواری مشهدی
سرسلسله‌ی خاندان آل آقا – مبارزه ی فرهنگی با اخباری گری.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	بهبهان کربلاء	اصفهان – عراق – نجف	اصفهان	اصفهان	۱۱۱۸ – ۱۲۰۵	وحید بهبهانی	محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی بهبهانی
یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهادی اربعه – با یادگیری زبان عبری و لاتین از عالمان یهودی، با رهبران مذهبی اقلیت‌ها	نجف	کاشان	کاشان	کاشان اصفهان – نجف – کربلاء	نراق کاشان	نراق کاشان	نراق	۱۱۲۸ – ۱۲۰۹	نراقی اول – محقق نراقی ملا مهدی نراقی	محمد مهدی بن آبی ذر فضل نراقی

وارد بحث شد.									
یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهادی اربعه - تدریس فقه مذاهب اربعه در حجاز.	نجف	نجف	- نجف - حجاز	- کربلاه - نجف مشهد	کربلاه مشهد	کربلاه	۱۱۵۵ - ۱۲۱۲	علامه سید میرزا میرزا محمد بن مرتضی بن محمد مهدی بحر العلوم بحرالعلوم	سید میرزا محمد مهدی بن مرتضی بن محمد بروجردی طباطبائی بحرالعلوم
یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهادی اربعه - خدمات دینی و اجتماعی فراوان در کربلاه و عراق.	کربلاه	کربلاه	کربلاه	کربلاه - کربلاه	اصفهان	اصفهان	۱۱۳۰ - ۱۲۱۶	سید میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی	سید میرزا محمد مهدی موسوی شهرستانی
یکی از چهار مرجع تقلید مشهور به مهادی اربعه - سرسلسله ای خاندان سادات ((شهیدی))	مشهد	مشهد	مشهد	اصفهان - مشهد - عراق	احتمالاً اصفهان - شاید مشهد	اصفهان	۱۱۵۲ - ۱۲۱۸	سید میرزا محمد مهدی موسوی خراسانی	سید میرزا محمد مهدی موسوی حسینی اصفهانی مشهدی

مشهد - او در پی اقدام نادر قلی میرزای افشار (نوه ی نادرشاه)، در حرم امام رضا علیه السلام شهید شده.									
پس از ۴۰ سالگی، برای کسب معارف علوم دینی به نجف هجرت کرد.	کاظمیه	احتمالاً کاظمیه	کاظمیه	- بغداد - نجف - احتمالاً کربلاه	بغداد	بغداد	- ؟ ۱۲۲۷	سید محسن بن حسن اعرجی - محقق اعرجی کاظمینی	سید محسن بن حسن اعرجی
مقاومت و مقابله‌ی فرهنگی و نظامی در برابر و هابی های شبه جزیره عرب.	نجف	نجف	نجف	- نجف کربلاه	نجف	نجف	۱۱۵۶ - ۱۲۲۷	شیخ جعفر کاشف الغطاء	جعفر بن خضر بن یحیی مالکی جناحی حلی نجفی

خدمات علمی، اجتماعی و انتظامی فراوان در کربلاء و عراق - خواهر زاده‌ی وحید بهبهانی.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	احتمالاً کاظمیه	کاظمیه	۱۱۶۱ - ۱۲۳۱	سید علی طباطبائی حائری - صاحب ریاض	سیدعلی بن محمدعلی طباطبائی حائری
دادن فتوای تاریخی جهاد علیه روسی‌ها پس از هجوم ارتش روس به گنجه‌ی ایران - دارای رساله در ردّ بر شیخیه.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	- احتمالاً بیدآباد - نجف آباد	اصفهان	؟ - ۱۲۳۲	ملای ایجی اصفهانی (احتمالاً) ایجی یعنی ازه ای)	علی اکبر بن محمدباقر ایجی اصفهانی
گفته‌اند که بیش از هزار رساله در علوم مختلف نوشته بوده است.	قم	قم	دره باع - اصفهان - شیراز - قم	دره باع - خوانسار - کربلاء	احتمالاً دره باع بروجرد	دره باع	۱۱۵۰ - ۱۲۳۱ یا ۱۲۳۳	میرزا قمی - صاحب قوانین	میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن شفتی گیلانی قمی

بسیار با علماء مباحثه و مناظره می کرد.	نجد	کاظمیه	- نجف - کاظمیه	- کربلاه - نجف	احتمالاً دزفول	دزفول	۱۱۸۶ - ۱۲۳۷	ملا اسدالله تستری کاظمی	اسدالله بن اسماعیل دزفولی کاظمی
خواهر زاده‌ی آقا محمدعلی کرمانشاهی – عازم تهران و تبریز شد تا شخصاً مردم و شاه را به جهاد علیه روسی‌ها تشویق کند.	کربلاه	قروین	- کربلاه - کاظمیه - اصفهان	- کربلاه - احتمالاً نجف	کربلاه	کربلاه	۱۱۸۰ - ۱۲۴۲	سید محمد بن مجاهد طباطبائی – صاحب مناهل	سید محمد بن علی طباطبائی
به بهبود روابط ایران و عثمانی کمک کرد.	نجد	نجد	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۱۸۰ - ۱۲۴۳	شیخ موسی کاشف الغطاء	موسی بن جعفر کاشف الغطاء
تقویت کننده‌ی نظریه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه – مقابله با تهاجم	نجد	کاشان	کاشان	- نراق - نجف - کربلاه	نراق کاشان	نراق کاشان	۱۱۸۵ - ۱۲۴۵	نراقی دوم ملا احمد نراقی	احمد بن مهدی نراقی

فرهنگی انگلیس - تبحر در نجوم و ریاضی.									
تعطیلی در درس نداشت و حتی در ماه رمضان که عادت بر تعطیلی دروس حوزی بود، شب ها را تا نیمه شب تدریس می کرد.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	اواخر قرن - ۱۲ ۱۲۴۶	شريف العلماء مازندراني	محمد شريف بن حسن علی آملی مازندراني حائری
سر سلسله ی خاندان نجفی اصفهانی.	اصفهان	اصفهان	- مشهد - - یزد - اصفهان	کاظمیه - کربلاء - نجف	ایوانکی سمنان	ایوانکی سمنان	۱۱۸۵ یا ۱۱۸۷ - ۱۲۴۸	محمد تقی بن رازی اصفهانی	محمد تقی بن محمد حیم رازی ایوانکی اصفهانی
با نقل داستانی از پدرش (علمه) بحر العلوم)	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۱۸۹ - ۱۲۵۳	سید محمد رضا بن محمد مهدی العلوم	سید محمد رضا بن محمد مهدی

برای شیخ عبدالحسین تهرانی، کمک به پیدا نمودن قبر جناب مختار ثقفی نمود.										بحر العلوم طباطبائی
مهارت در شعر – برخی او را نسبت به صاحب جواهر هم اعلم می دانستند.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۱۹۷ – ۱۲۵۳	شیخ علی کاشف الغطاء	علی بن جعفر کاشف الغطاء
تولیت افتاء واحکام قضایی در کل خراسان را بر عهده داشت.	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد – کربلاه – نجف	مشهد	مشهد	مشهد	؟ – ۱۲۵۵	سید محمد قصیر رضوی	سید محمد بن مصطفوم رضوی
اصلاحات و تلاش های سیاسی، اجتماعی و معماری در اصفهان.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	شфт – کربلاه – نجف – کاظمیه – قم – کاشان	طارم – شفت	طارم	طارم	۱۱۸۱ – ۱۲۶۰	حجت الاسلام سید محمد باقر شفتی	سید محمد باقر بن محمد تقی شفتی

مبارزه با شیخیه - اصلاحات اجتماعی در کربلاء.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	- تهران - نجف - اصفهان	ایوانکی سمنان	ایوانکی سمنان	۱۱۸۵ - حدود ۱۲۶۱	محمد حسین حائری اصفهانی - صاحب فصول	محمدحسین بن عبدالرحیم حائری اصفهانی
اصلاتاً - خراسانی - از نسل مالک بن اشتر نخعی رضوان الله علیه - مهارت در مناظره.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	- کربلاء - نجف - قم - کاشان	اصفهان	اصفهان	۱۱۸۰ - ۱۲۶۱	حاجی میرزا میرزا محمد حسن ابراهیم کلباسی ابراهیم اشتری	میرزا محمد ابراهیم بن محمد حسن کلباسی اشتری
اصلاح رابطه و گفتگو با أهل سنت.	نجد	نجد	نجد	نجد	نجد	نجد	۱۲۰۱ - ۱۲۶۲	شيخ حسن حسن کاشف کاشف الغطاء - صاحب انوار الفقاھہ	حسن بن جعفر کاشف الغطاء
مهارت در شعر و تعزیه نویسی.	نجد	سعادت آباد (نور)	سعادت آباد (نور)	- کربلاء اصفهان مازندران	نور یال روڈ مازندران	نور مازندران ن	۱۲۰۱ - ۱۲۶۲	میرزا محمد تقی نوری مازندرانی	میرزا محمد تقی بن علی محمد نوری طبرسی مازندرانی

از پیشگامان مبارزه علیه روسی‌ها.	نжف	تهران	کربلاء – کرمانشاه – تهران	احتمالاً قم – شاید کاظمیه – کربلاء – نجف	استرآباد نوکنده ی استرآبا د	۱۱۹۵ یا ۱۱۹۸ – ۱۲۶۳	شریعتمدار استرآبادی – ملا جعفر شریعتمدار طهرانی	محمد جعفر بن سیف الدین استرآبادی حائری تهرانی
مبارزه با صوفیه، شیخیه، بابیت و بهائیت – توسط بایه به شهادت رسیده.	قزوین	قزوین	– تهران قزوین	قزوین – قم – اصفهان – کربلاء	برغان	برغان قزوین – ۱۲۶۳	ملا محمد تقی برغانی	محمد تقی بن محمد ملائکه برغانی قزوینی
مقابله با شیخیه – مهارت در ادیبات و خوشنویسی.	کربلاء	کربلاء	کربلاء – کاظمیه	کربلاء – نجف	قزوین – کرمانشاه – کربلاء	قزوین – ۱۲۶۲ یا ۱۲۶۴	سید ابراهیم ابراهیم موسی قزوینی	سید ابراهیم بن محمد باقر موسی قزوینی
اهل زهد و امر به معروف و نهی از منکر.	نجف	نجف	اصفهان – نجف	احتمالاً کربلاء – احتمالاً کاظمیه – نجف	جبل کربلاء – احتمالاً کربلاء – نجف	جبل عامل – عامل جبل	سید صدر الدین عاملی اصفهانی	سید صدرالدین بن محمد صالح موسی عاملی
همزمان با درس استادش	نجف	بغداد	– نجف بغداد	نجف	نجف	حدود ۱۲۰۰	سید حسن خرسان	سید حسن بن علی بن شکر آل خرسان

صاحب جواهر، خود نیز مجلس درس داشته - پس از مرگش، کتابخانه‌ی نفیشن در آتش سوخت.							- ۱۲۶۵		
مهارت در علوم ادیعه و - زیارات مقابله با شیخیه.	کاظمیه	کاظمیه	شاید بغداد - کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	۱۲۰۵ - ۱۲۶۵	سید حیدر بن کاظمی	سید حیدر بن ابراهیم حسنی بغدادی کاظمی
از مراجع مشهور مشهد بوده.	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد - نجف	مشهد	مشهد	- ? ۱۲۶۶	سید میرزا محمد بن ... رضوی	سید میرزا محمد بن ... رضوی
خدمات دینی و اجتماعی فرماون در کوفه و نجف - تقابل با عثمانی‌ها - مروج ولایت فقیه.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	حدود ۱۲۰۲ - ۱۲۶۶	شيخ محمد حسن نجفی - صاحب جواهر	محمدحسن بن باقر بن عبدالرحیم شریف اصفهانی

میرزا حسن بن ... گوهر	میرزا حسن گوهر	- ؟ ۱۲۶۶	اوشتین قره باغ و ارسپارا ن	آذربایجا ن	ن جف - کربلاء	مکه	مکه	کربلاء	یکی از شیخی هایی که در نزد عموم شیعیان، پذیرفته شده بود - مبارزه با بایت و بهائیت.
سید محمد بن قاسم مجتهد سردانی	سید محمد مجتهد سردانی	- ؟ ۱۲۶۹	طارم طارم	اصفهان زنجان -	زنجان - سردان - طارم - زنجان	زنجان	زنجان	سردان	مبارزه با بایی ها.
محمد سعید بن ... بارفوشی مازندرانی	ملا محمد سعید بارفوشی مازندرانی	- ۱۱۸۷ - ۱۲۷۰	دیوکل ای بابل	بابل نجف	بابل - بابل	بابل	بابل	بابل	برخی او را اعلم از شیخ انصاری می دانستند - مبارزه با بایت.
سید میرزا ابوالقاسم بن محمد بن محمد صالح خاتون آبادی تهرانی	سید میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی تهرانی	- ۱۲۱۵ - ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۱	اچتمالاً اصفهان - شاید تهران	اچتمالاً اصفهان - شاید تهران	اچتمالاً اصفهان - شاید تهران	تهران	تهران	تهران	محمد شاه فاجار او را به امامت جمعه ای تهران منصوب کرد - دارای نفوذ در حکومت

او پس از آنکه امیر کبیر قدرت روحانیون را محدود کرد به صفت مخالفان امیر کبیر پیوست.								ابوالقاسم تهرانی	
مدرس اصول و فروع و معقول و منقول.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	سید میر حسن حسن واعظ اصفهانی مدرس اصفهانی	بن علی بن امیر اسماعیل واعظ حسینی اصفهانی
پسر صاحب جواهر - نزد شیخ انصاری بسیار محترم بود.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	شیخ عبد الحسین جواهری	عبدالحسین بن محمدحسن نجفی آل صاحب جواهر
از نسل جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیه ابتکارات بزرگ در	نجف	نجف	نجف	كربلاء - اصفهان - کاشان - نجف	دزفول	دزفول	دزفول	شیخ انصاری - شیخ اعظم	مرتضی بن محمدامین انصاری دزفولی

اصول فقه و فقه.									
وصی - امیرکبیر بازسازی حرم های شریف در عراق.	کربلاء	کاظمیه	تهران - عراق خصوصاً کاظمیه	نجف	احتمالاً تهران	تهران	۱۲۲۲ - ۱۲۸۶	شیخ العرائیین	عبدالحسین بن علی تهرانی
سر سلسله ی خاندان قصیر رضوی مشهد.	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد - اصفهان	مشهد	مشهد	- ؟ ۱۲۸۷	سید میرزا حسن بن ... قصیر بن معصوم رضوی	سید میرزا حسن بن ... قصیر رضوی
تمام دارایی اش را برای استنساخ كتب فقه و اصول نوشته ی خودش، وقف کرد تا از دستگاه های چاپ خارجی که مال کفار بود استفاده نکند و در نتیجه موجب ثبتیت تسلط کفار بر	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	شهرشها ن اصفهان	- ؟ ۱۲۸۹	سید میر محمد شهشهانی	سید میر محمد شهشهانی حسینی اصفهانی

مسلمین نشود.									
پدرش تولیت مسجد فتحعلیشاه قاجار در زنجان را به عهده داشت - به منبر می رفت و نوحه و روشه خوانی می نمود.	زنجان	زنجان	زنجان	- اصفهان	زنجان	زنجان	۱۲۳۵ - ۱۲۹۱	سید میرزا عبدالواسع بن الواسع مجتهد زنجانی	سید میرزا عبدالواسع بن محمد حسینی زنجانی
با ملا رفیعا گیلانی مشهدی اشتباه نشود - با رفیع الدین محمد بن مؤمن گیلانی اشتباه نشود.	رشت	رشت	رشت	- کربلاء - نجف	رودبار	فیله رودبار	۱۲۱۱ - ۱۲۹۲ ب ۱۲۹۳	ملا رفیع بن شریعتمدار گیلانی	محمد رفیع بن علی رودباری گیلانی
تدریس فقه و اصول در حوزه‌ی	ری	تهران	تهران	- تهران - اصفهان - کربلاء - نجف	تهران	تهران	۱۲۳۶ - ۱۲۹۲	میرزا ابوالقاسم کلانتر تهرانی	میرزا ابوالقاسم بن هادی تهرانی

علمیه‌ی تهران.									
تورات و انجیل را از حفظ می خواند و به زبان عبری نیز آشنا بود – با دیگر تهرانی‌ها اشتباه نشود.	نجف	نجف	نجف – کوفه	نجف	نجف	نجف	۱۲۲۶ – ۱۲۹۷	ملا علی تهرانی	علی بن خلیل تهرانی نجفی
شهره در فروتنی.	نجف	نجف	نجف – کربلاء – نجف	تبریز کوه کمر آذربایجان	احتمالاً کوه کمر	؟	۱۲۹۹	سید حسین تُرك	سید حسین بن محمد کوه کمره‌ای
سرسلسله‌ی شیخیه‌ی از حقاقیه – از شیخیه‌ی حقاقیه (گوهری‌ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم	کربلاء	کربلاء	کربلاء – کربلاء	تبریز – نجف – کربلاء	اسکو	اسکو	حدود ۱۲۳۰ – ۱۳۰۱	میرزا محمد باقر حائری احقاقی	میرزا محمد باقر بن محمد سلیم حائری اسکویی

شیعیان هستند.									
با اردکانی های دیگر، اشتباه نشود.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	یزد – قزوین – کربلاء	اردکان	اردکان	۱۲۳۵ – ۱۳۰۲	ملا حسین فاضل اردکانی	حسین بن محمد اسماعیل اردکانی
نوه‌ی دختری میرزای قمی.	قم	قم	قم	قم – اصفهان – نجف	قم	قم	۱۲۴۰ – ۱۳۰۳	سید جواد قمی	سید محمد تقی بن میرزا علی رضا قمی
اصلاحگر دینی و اجتماعی.	نجف	نژدیک کرمانش اہ	شوشتار	شوشتار – نجف – کربلاء	شوشتار	شوشتار	۱۲۳۰ – ۱۳۰۳	شیخ جعفر شوشتاری	جعفر بن حسین شوشتاری
مخالفت با قرارداد – رویتر بارزه با فراماسونی و فراموش – خانه فعالیت سیاسی و اجتماعی.	ری	تهران	تهران	تهران – احتمالاً کربلاء – نجف	کن	کن تهران	۱۲۲۰ – ۱۳۰۶	حاج ملا علی کنی	علی بن قربانعلی آملی کنی
اصالتاً از садات موسوی نیشابور.	لکنو	هند	هند	هند – عراق	هند	لکنو	۱۲۴۶ – ۱۳۰۶	میر حامد حسین – سید میر	سید میر مهدی بن محمدقلی ابوظفر هندی

									مهدی ابوظفر	
زندگی – متمولانه دارای مدرسه و کتابخانه ای – عظیم – آغاز شهریه دادن نظام مند به طلاق – مرجع اکثر شیعیان قفقاز، روسیه و ترکیه.	نجف	نجف	قزوین – نجف	قزوین – کربلاه – نجف	قزوین کربلاه نجف	ایروان	ایروان	۱۲۳۲ – ۱۳۰۶	ملا محمد فاضل ایروانی	محمد بن محمد باقر ایروانی
مبارزه با خرافات و بدعت های ((به نام اسلام))، در لبنان.	بنت جبیل	بنت	بنت جبیل	بنت جبیل – نجف	بنت جبیل	بنت جبیل	بنت جبیل	۱۲۶۷ – ۱۳۰۶	شیخ موسی شراره عاملی	موسی بن محمد امین شراره عاملی
دارای کتب در علوم اسلامی گوناگون.	قزوین	قزوین	قزوین	قزوین – اصفهان کربلاه نجف	خوئین – قزوین	خوئین	خوئین	۱۲۴۷ – ۱۳۰۷	حاج آقا ملا احمد خوئینی	احمد بن مصطفی خوئینی

ملکه‌ی بریتانیا به دیده‌ی احترام به او می‌نگریسته است.	لکنو	لکنو	لکنو	لکنو – مدت کوتاهی در کربلا و نجف	لکنو	لکنو	۱۲۵۹ – ۱۳۰۷	سید ابراهیم ابراهیم لکنهوی	سید ابراهیم بن محمد تقی نقوی نصیرآبادی
استادش صاحب جواهر، سرپرستی حوزه‌ی علمیه‌ی کاظمیه را به او سپرد.	نجف	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه – کربلا – نجف	کاظمیه	کاظمیه	۱۲۲۰ – ۱۳۰۸	شیخ محمد حسن آل یاسین	محمد حسن بن یاسین بن محمد آل یاسین کاظمی
مهارت در اصول فقه و فقهه.	نجف	نجف	شاید کاظمیه – نجف	کاظمیه – نجف	کاظمیه	کاظمیه	۱۲۲۴ – ۱۳۰۸	شیخ محمد حسین عاملی کاظمی	محمد حسین بن هاشم عاملی کاظمی
اجازه به بعضی از علمای تبریز و هند.	کربلاء	کاظمیه	کاظمیه	کربلاء – نجف	کربلاء	کربلاء	– ؟ ۱۳۰۹	سید میرزا ابوالقاسم بن حجت طباطبائی	سید میرزا ابوالقاسم بن حسن طباطبائی حائری
رونق داشتن حوزه‌ی علمیه‌ی	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء – نجف	بابل	بابل (بارفرو (ش	حدوداً ۱۲۲۴	شیخ زین العابدین	زین العابدین بن مسلم بارفروشی

کربلاه در زمان او – مقلدان بسیار زیاد – حمایت از شیعیان بمبئی و زنگبار.							- ۱۳۰۹	حائزی مازندرانی	مازندرانی حائزی
از نسل سید علی حکیم که پزشک ویژه‌ی شاه عباس اول صفوی در اصفهان بود و بعدها به درخواست مردم نجف، در آن دیار ساکن شد.	بنت جبیل	بنت جبیل	بنت <b>جبیل</b> <b>لبنان</b>	نجف	نجف	نجف	- ۱۳۱۲	سید مهدی بن مهدی طباطبائی حکیم	سید مهدی بن علی ... طباطبائی حکیم
ابتدا مخالف مرجعیت خود بود و شیخ حسن نجم آبادی را شایسته می‌دانست – دارای	نجف	سامراء	نجف - <b>سامراء</b>	شیراز – اصفهان – کربلاه – نجف	شیراز	شیراز	۱۲۳۰ – ۱۳۱۲	میرزا شیرازی – صاحب فتوا تبناکو میرزا میرزا – بزرگ میرزا	سید میرزا محمد حسن بن محمود حسینی شیرازی

مرجعیت - گسترده							- مجدد	
مؤسس							سید	
حوزه‌ی							محمد	
علمیه‌ی							حسن	
- سامراء							حسینی	
اعزام مبلغان								
ویژه برای								
مناطق								
حساس و								
زیر سلطه								
نظیر هند،								
کشمیر،								
افغانستان،								
قفقاز و غیره								
- احتمالاً از								
سوی								
مzdوران								
انگلیس								
مسوم شده.								
اهتمام فراوان به	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	۱۲۴۷	میرزا
وقت برای							-	ابوالمعالی
علم آموزی							۱۳۱۵	محمد بن
- تدریس								محمد ابراهیم
علوم دینی								کلباسی
گوناگون.								

مشهور به عرفان.		بابل	بابل	بابل	بابل – نجف	بابل	اشرف بهشهر	۱۲۲۰ – ۱۳۱۵	ملا محمد اشرفی مازندرانی	محمد بن محمد مهدی مازندرانی بارفروشی
نوهی دختری آقا احمد کرمانشاهی – مهارت در هیئت، نجوم، علوم غریبیه، حساب و – هندسه نویسنده‌ی بیش از ۱۰۰ کتاب.		کربلاء	کربلاء	تهران – کربلاء	کرمانشاه – کربلاء	کرمانشاه – کربلاء	کرمانشا ه	۱۲۵۵ – ۱۳۱۵	سید محمد حسین بن محمد علی حسین شهرستانی – شهرستانی ثانی	سید محمد حسین بن محمد علی حسین شهرستانی شهرستانی حائری
آثاری در حدیث، اصول فقه، فقه، کلام، رجال و فلسفه تأثیف کرد.		نجف	نجف	اصفهان	خوانسار – اصفهان – نجف	خوانسار	خوانسار	۱۲۳۵ – ۱۳۱۸	سید میرزا محمد هاشم بن زین العابدین خوانساری چهارسوقی	سید میرزا محمد هاشم بن زین العابدین خوانساری چهارسوقی
رونق دادن به حوزه‌ی علمیه‌ی – تهران ستیز با		نجف	تهران	تهران	نجف	آشتیان – بروجرد	آشتیان	۱۲۴۸ – ۱۳۱۹	میرزا محمد محمد حسن حسن آشتیانی	میرزا محمد حسن بن جهفر آشتیانی

استبداد قاجاریه و توطئه های بیگانگان.									
مشهور به روحیه‌ی نقادی و شجاعت در نقد آراء علماء – خواهر زاده ی شیخ العرaciین.	نجف	نجف	نجف	–	تهران – اصفهان – نجف – کربلا	تهران	تهران	۱۲۵۳ – ۱۳۲۱	شیخ محمد هادی بن محمد امین تهرانی
مشهور به فروتنی، زهد، ساده زیستی و عمل به اخلاق اسلامی.	سامراء	سامراء	سامراء	احتتمالاً همدان – نجف – سامراء	احتتمالاً همدان	همدان	حدود	۱۲۵۰ – ۱۳۲۲	رضا بن محمد هادی همدانی رضا همدانی – محقق همدانی
از نسل مالک بن اشتر نخعی رضوان الله علیه – پس از گذشت ۶۰ سال از درگذشتنش،	نجف	نجف	نجف	– تبریز – نجف	شریبان	شریبان	۱۲۴۵ – ۱۳۲۲	ملا محمد فاضل شرایبانی	علی شرایبانی

پیکرش سالم و تازه دیده شد.										
در ترکیه، قفقاز و ایران به ویژه در نواحی آذربایجان، قلعه شیشه، نخجوان، گنجه و تهران مقلدانی داشت.	نجف	نجف	نجف	تبریز - نجف	کربلاء - نجف	کربلاء	مامقان	۱۲۳۸ - ۱۳۲۳	شیخ محمد حسن مامقانی	محمد حسن بن عبدالله مامقانی
اصالتاً از آذربایجان ایران و از نسل حاج نجف - تبریزی مشهور به تقوی و عبادت.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۴۱ - ۱۳۲۳	شیخ محمد طه نجف	محمد طه بن مهدی بن ... نجف
فعالیت های دینی و علمی در اصفهان.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	۱۲۵۱ - ۱۳۲۴	سید محمد مهدی محمد باقر خوانساری	سید محمد مهدی بن محمد باقر

									موسی خوانساری
در اواخر عمرش به بیماری گرفتار شد و از این روی از مقلدان خود خواست که فناوای وی را به کار بنندند و از مجتهد دیگری تقلید کنند.	نجف	نجف	نجف	نجف	گیلان	اشکور	- ؟	سید ابوالقاسم بن معصوم حسینی اشکوری گیلانی	
مهارت در ریاضی - از فعالین سیاسی و سود عمومی - توسط پسران و طرفداران قوام به شهادت رسیده.	شیراز	شیراز	شیراز	شیراز - سامراء - نجف	اصطهبانات	اصطهبان ات	احتمالاً ۱۲۵۳ - ۱۳۲۶	سید میرزا محمد باقر بن عبدالمحسن اصطهباناتی شیرازی	

نویسنده‌ی کتاب بلغه الفقيه دولت عثمانی به خاطر پایگاه اجتماعی و دینی او، طلاب عراق را از خدمت سربازی معاف کرد.	نجد	نجد	نجد	نجد	نجد	نجد	۱۲۶۱	سید محمد بن محمد تقی بحرالعلوم	سید محمد بن محمد تقی بحرالعلوم
یکی از مراجع مشهور به آیات ثلث نجف – آیات ثلث نجف به طرز ناگهانی و مشکوکی درگذشتند – توجه به امور سیاسی ایران – همراهی با نهضت مشروطه‌ی ایران ولی	نجد	کوفه	نجد - کوفه	نجد	نجد	نجد	۱۲۳۰	میرزا حسین حسین خلیلی خلیلی طهرانی	میرزا حسین بن خلیل خلیلی طهرانی

پس از مشاهده‌ی انحرافات در آن، از حمایت خود پشیمان شد احتمالاً مسموم شده.									
پدرش از خردۀ مالکان متدين خمام بود - به دست عوامل مشروطه خواه غرب زده به شهادت رسید.	نجف	رشت	رشت	نجف	خمام	خمام	احتمالاً ۱۲۳۶ - ۱۳۲۶	حاجی ملا محمد خُمامی	محمد بن ... خمامی گیلانی
اصالتاً - کرکوکی منصب قضاء و حل و فصل دعاوى اهالى را به عهده داشته - از مراجع	احتمالاً کرمانشاه	کرمانشاه	کرمانشاه	کرمانشاه - بروجرد - نجف	کرمانشاه	کرمانشا	۱۲۳۲ - احتمالاً اوایل قرن ۱۴	شیخ عبد الرحیم جلیلی کرمانشاهی	عبدالرحیم بن عبدالرحمن جلیلی کرمانشاهی

بزرگ غرب ایران.									
مبارزه با خرافات – تبحر در ادبیات فارسی و عربی – احتمالاً مسموم شده.	مشهد	مشهد	بحرآباد مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد	۱۲۶۶ – ۱۳۲۷	سید میرزا حبیب الله بن محمد هاشم شهیدی خراسانی
پدرش کشاورزی متدين، معروف به علی عسکر بود – او به دلیل تسلط بر مسائل فقهی و دانش وسیع دینی حجت اسلام نامیده شد.	کاظمیه	کاظمیه	زنجان	زنجان – نجف	زنجان	زنجان	زنجان	۱۲۴۶ – ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹	حجت الاسلام ملا قربانعلی زنجانی ارقینی زنجانی
مهارت در طبابت.	نجف	نجف	بوشهر	سامراء	کازرون	کازرون	کازرون	۱۲۷۰ – ۱۳۲۹	سید محمد بن محمد تقی موسوی بوشهری

اصالتاً هراتی از لحاظ لزوم پرداختن به اندیشه‌های نوین، پیشرو در میان روحانیون به شمار می‌رفت - او پس از به توب بسته شدن مجلس توسط محمدعلی شاه، حکم به جهاد و مبارزه داد.	نجف	کوفه	نجف	- مشهد - سبزوار - تهران - نجف	مشهد	مشهد	مشهد	۱۲۵۵ - ۱۳۲۹	آخوند خراسانی - ملا محمد کاظم خراسانی	محمد کاظم بن حسین هروی خراسانی
یکی از مراجع مشهور به آیات ثلات نجف - فتوا به تحریم کالاهای روسیه و مقابله با استعمار	نجف	نجف	نجف	- کربلاء - نجف	بارفرو	بارفرو	بارفرو	۱۲۵۶ - ۱۳۳۰	شیخ ملا عبد الله گیلانی مازندرانی	عبدالله بن محمد نصیر گیلانی مازندرانی نجفی

روسیه و انگلیس.									
نسبش به شیخ جعفر کاشف الغطاء می رسد – نویسنده ی بیش از ۱۰۰ اثر.	اصفهان	اصفهان	اصفهان – تهران	اصفهان – نجف	اصفهان	اصفهان	۱۲۶۲ – ۱۳۳۲	آقاجفی اصفهانی – شیخ محمد تقی رازی آقاجفی	محمد تقی بن محمد باقر رازی نجفی اصفهانی
زهد و ورع و حسن معاشرت وی را با مردم بسیار ستوده‌اند.	نجف	نجف	نجف	نجف – کربلا	نجف	نجف	۱۲۴۵ یا ۱۲۵۵ – ۱۳۳۴	شیخ علی خاقانی	علی بن حسین خاقانی
در سن ۸۳ سالگی، در جنگ علیه اشغالگران انگلیسی شرکت کرد.	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه – بغداد – نجف – سامراء	کاظمیه	کاظمیه	حدود ۱۲۵۰ – ۱۳۳۶	سید مهدی بن مهدی حیدری	سید مهدی بن احمد حسنه حیدری
داماد شیخ محمد حسن مامقانی – ایستادگی در برابر تجاوز اشغالگران	نجف	نجف	نجف	تبیریز – نجف	تبیریز	تبیریز	۱۲۷۵ – ۱۳۳۶	سید علی بن داماد تبریزی نجفی	سید علی بن محمد رضوی تبریزی نجفی

خارجی به ایران و - عراق - فتوای وجوب جهاد دفاعی و حضور در صحنه‌ی نبرد.									
از مخالفان مشروطه‌ی ایران - یکی از پسروانش در نبرد با اشغالگران انگلیسی به شهادت رسید - ایرانیان را از خرید کالای خارجی منع نمود.	نجف	نجف	نجف	یزد - مشهد - اصفهان - نجف	یزد	یزد	یزد	۱۲۴۷ - ۱۳۳۷	سید محمد کاظم بن محمد کاظم عبدالعظیم یزدی - طباطبائی یزدی محقق یزدی - صاحب عروه
جهاد با استعمار گران و اشغالگران ایران و - عراق - مهارت در ادیبات و	کاظمیه	کاظمیه	- تهران نجف	تهران - اصفهان - نجف	کاشان - تهران	کاشان	کاشان	بین ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۶ - ۱۳۳۷	سید مصطفی بن حسین کاشانی تهرانی نجفی

شعر عربی احتمالاً توسط ایادی استعمار، سموم شده.									
در برابر تهاجمات روسیه، انگلیس و ایتالیا به مالک اسلامی به همراه دیگر علمای نجف، فتوای جهاد صادر کرد.	کاظمیه	کاظمیه	سامراء – کربلاء – کاظمیه	اصفهان – سامراء	اصفهان	اصفهان	۱۲۵۸ – ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸	سید اسماعیل اسماعیل صدر	سید اسماعیل بن صدرالدین صدر موسوی عاملی اصفهانی
ذکاوت عجبی در امر قضاوت و حل و فصل منازعات داشت.	قم	قم	قم	قم اصفهان – تهران – نجف	قم	قم	۱۲۵۵ – ۱۳۳۸	حاج سید صادق قمی	سید صادق حسینی روحانی قمی
فتوای جهاد علیه انگلیس – فرزندش شیخ محمد رضا را به نیابت از	کربلاء	کربلاء	سامراء – کاظمیه – کربلاء	کربلاء – سامراء	شیراز	شیراز	۱۲۵۶ – ۱۳۳۸	میرزا محمد تقی شیرازی – میرزا دوم –	میرزا محمد تقی بن محب علی حائری شیرازی

میرزای کوچک									
خود جهت پیوستن به جبهه‌های جنگ علیه انگلیس، به کاظمین - فرستاد احتمالاً بر اثر سمومیت، به شهادت رسیده.									
فتح الله بن محمد نمازی غروی شیرازی اصفهانی	شیخ الشريعة ی	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان	۱۲۶۶	-	اصفهانی شريعتمدار اصفهانی	نحوی یعنی نجفی - از رهبران نهضت مقاومت و جهاد نظامی و سیاسی علیه اشغالگران روسی، انگلیسی و ایتالیایی به ایران، عراق و لیبی.

با نجفی های دیگر اشتباه نشود.	احتمالاً نجف	نجف	؟	؟	؟	؟	- ۱۳۴۰	شیخ احمد نجفی	احمد بن علی نجفی
از مخالفان مشروطه‌ی ایران – حافظ احادیث بسیار – دارای مقامات معنوی.	مشهد	مشهد	مشهد	مشهد – نجف – سامراء	سیستان	سیستان	- ۱۳۴۰	سید علی مجتهد سیستانی	سید علی بن محمد رضا مجتهد حسینی سیستانی
فعال اجتماعی و سیاسی – مدافعان حقوق مردم – شاعر، فقیه و محدث.	قم	قم	قم	قم – تهران – سامراء – نجف	قم	قم	۱۲۷۳ – ۱۳۴۱	حاج میرزا محمد ارباب قمی	میرزا محمد بن محمد تقی بیک ارباب قمی
از اولین حامیان احیای حوزه ی علمیه‌ی قم – فعال سیاسی.	اراک	اراک	اراک (با سفر های فراآن)	اراک - نجف	اراک	اراک	۱۲۸۷ – ۱۳۴۱	آقا سید نورالدین حسینی عرافی (به سرزمین میان زاگرس و البرز و کویر، در	سید نورالدین بن محمد شفیع حسینی اراکی (پیش از اسلام، ایران مرکزی را ایراکستان (به معنای ایران

									ایران، عِراقِ عجم می گویند)	کوچک) می نامیدند)
رواج توحید - محوری - مبارزه با خرافات - فعال سیاسی و اجتماعی.	اصفهان	درجه	اصفهان - درجه	اصفهان - نجف	درجه	درجه‌ی اصفهان	۱۲۶۴	سید محمد باقر بن مرتضی موسوی درجه ای	سید محمد باقر	
از تقویت کنندگان نظریه‌ی ولایت فقیه - تشکیل حکومت اسلامی در جنوب ایران - فتوای جهاد علیه انگلیسی‌ها.	جهرم	احتمالاً لار	لارستان - جهرم	- سامراء	نجف	نجف	۱۲۶۳ - ۱۳۴۲	سید عبد الحسین لاری	سید عبدالحسین بن عبدالله موسوی دزفولی نجفی لاری	
از احیاگران حوزه‌ی علمیه‌ی کاظمین - مبارزه‌ی مسلحانه با انگلیس - احتمالاً با	مشهد	مشهد	کاظمیه - بصره - جده - قم - مشهد	کاظمیه - نجف - سامراء	کاظمیه	کرخ کاظمیه	۱۲۷۶ - ۱۳۴۳	شیخ مهدی خالصی کاظمی	مهدی بن حسین خالصی کاظمی اسدی (خالص شهری است نزدیک بغداد)	

توطئه‌ی انگلیس، به شهادت رسیده.									
او و میرزا نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی به علت فعالیت ضد استعمار انگلیس، توسط انگلیسی‌ها مدتی به ایران تبعید شدند.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء – نجف – سامراء	کرمانشاه – کربلاء سامراء	کرمانشا ه	۱۲۸۰ – ۱۳۴۴	سید میرزا علی شهرستانی	سید میرزا محمدعلی بن محمدحسین حسینی مرعشی شهرستانی
او و برادرش محمد حسین کاشف الغطاء، دو تن از وصیای چهارگانه‌ی سید محمدکاظم یزدی بودند در کشورهای	نجف	بغداد	نجف	سامراء – نجف	سامراء سامراء	نجف	۱۲۹۵ – ۱۳۴۴	شیخ احمد کاشف الغطاء	احمد بن علی کاشف الغطاء

عربی، مقلدان زیادی داشت.									
به علت دستگیری از ضعیفان، در نزد مردم نجف محبوبیت خاصی داشت.	نجف	سامراء	نجف	یزد – کربلاه – سامراء – نجف	فیروز آباد	فیروز آباد	۱۲۶۵ – ۱۳۴۵	سید محمد بن محمد باقر حسینی فیروز آبادی آبادی	سید محمد بن محمد باقر حسینی فیروز آبادی آبادی
از بزرگترین علمای شمال ایران.	بابل	بابل	قزوین – بابل	قزوین – کربلاه – نجف	احتمالاً بابل – احتمالاً قزوین	بابل یا قزوین	حدود ۱۲۴۰ – ۱۳۴۵	شیخ کبیر مازندرانی	محمد حسن بن صفرعلی بارفروشی
تبحر در علوم جغرافیا، ریاضیات و هندسه.	نجف	نجف	نجف	خوانسار – اصفهان – نجف	خوانسار	خوانسار	۱۲۷۱ – ۱۳۴۶	سید ابو تراب خوانساری	عبدالعلی بن جعفر موسوی خوانساری
از نسل فیض – کاشانی – برای حمایت از مقاومت در برابر استبداد،	قم	کرمانشاه	کرمانشاه	کرمانشاه – نجف	کرمانشاه	کرمانشا ه	۱۲۸۷ – ۱۳۴۶	محمد مهدی فیض مهدوی	محمد مهدی بن محمد تقی فیض مهدوی کرمانشاهی

یار محمدخان کرمانشاهی را برای کمک نظامی، به تبریز فرستاد.									
مرجع تقليد شيعيان لکنو بوده.	احتمالاً لکنو	احتمالاً لکنو	لکنو	لکنو – سامراء – کربلاء – نجف	لکنو	لکنو	۱۲۸۶ – ۱۳۴۶	سید محمد باقر رضوی کشمیری لکنهوى	سید محمد باقر بن محمد رضوی کشمیری قمی لکنهوى
مشهور به روشنفکري از تقويت کنندگان آموزش نوين به دختران شهره به ادب.	اصفهان	اصفهان	– قم اصفهان	اصفهان – نجف	اصفهان	اصفهان	۱۲۸۵ – ۱۳۴۸	سید مير محمد صادق صادق خاتون آبادي اصفهاني	سید مير محمد صادق بن حسين خاتون آبادي آبادي
اصالتاً خراساني در ميان مردم و بزرگان، به سلمان عصر معروف بود – مبارزه با	نجف	نجف	نجف	لاهیجان – قزوین – نجف	دیوشل	دیوشل لنگرود	۱۲۷۵ – ۱۳۴۸	شيخ شعبان دیوشلی گیلانی (رشتی نجفی نیز نامیده شده)	شعبان بن عبدالوهاب دیوشلی گیلانی (رشتی نجفی نیز نامیده شده)

ستم حکومت‌ها.										
تدریس فقه و اصول در حوزه‌ی علمیه‌ی کاظمیه.	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	کاظمیه	رشت – نجف	رشت	رشت	؟ – ۱۳۴۸	شیخ حسین رشتی نجفی	حسین بن عبدالکریم رشتی نجفی کاظمی
مبارزه با بابی‌ها و بهائی‌ها – احتمالاً با تزریق آمپول، او را شهید کرده اند.	بابل	بابل	بابل	نجف – بابل	بابل – تهران – نجف	امیرکلا	امیرکل ای بابل	۱۲۸۶ – ۱۳۵۱	سید محمد باقر حجتی مازندرانی	سید محمد باقر بن ابراهیم حسینی حجتی بارفروشی
از بزرگان علم درایه الحدیث – از مروحان فرهنگ – کتابخوانی تلاش در راه احیای کتب شیعه.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۹۰ – ۱۳۵۱	شیخ عبدالله مامقانی	عبدالله بن محمد حسن مامقانی
مخالف مشروطه‌ی ایران –	قم	قم	قم	نجف – تبریز – قم	تبریز – نجف – کربلاء	تبریز	تبریز	۱۲۷۴ – ۱۳۵۱	میرزا صادق صادق آقا	میرزا صادق بن محمد قره داغی تبریزی

بدین نسبت به تکنولوژی و تجدد – اهل توقفِ شرقِ طالقان، خود را پیرو او می دانند.								مجتبه تبریزی	
مرجعیت گسترده در غرب و جنوب غرب ایران – در ذکاوت، فطانت، سرعت انتقال و حاضر جوابی اعجوبه‌ی روزگار بود.	بروجرد	بروجرد	خوزست ان خصوصاً دزفول – بروجرد	دزفول شاید نجف	نجف – دزفول نجف	نجف	۱۲۷۳ – ۱۳۵۲	شیخ محمد رضا معزی دزفولی	محمد رضا بن محمد جواد رضا معزی دزفولی
مخالف نهضت مشروطیت ایران.	قم	قم	شیراز	اصفهان – کربلاء – نجف	ونک – اصفهان	ونک نzdیک اصفهان	۱۲۷۰ – ۱۳۵۲	سید محمد محمد شریف تقوی	سید محمد بن محمد حسن تقوی ونکی شیرازی

سنتی های افغانستان نیز در مسائل دینی و فقهی به او مراجعه می کردند - به مفتی الفریقین شهرت داشت.	بیر جند	بیر جند	بیر جند	- مشهد - نجف - سامراء	قائمن - مشهد نجف سامراء	احتمالاً بیر جند	گازار بیر جند	۱۲۷۶ - ۱۳۵۲	شیخ محمد باقر قائمه بیر جندی شیخ محمد باقر آیتی - محدث بیر جندی	محمد باقر بن محمد حسن قائمه مجتهد بیر جندی خراسانی
به علت خزانه داری حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، به خازن الحرم معروف گشت - از حامیان احیای حوزه ی علمیه ی قم - دوری جوینده از خودنمایی - احتمال دارد مادرش	قم	قم	قم	نجف - قم	قم - کاشان - اصفهان نجف -	قم	قم	۱۲۸۰ - ۱۳۵۳	شیخ ابوالقاسم کبر قمی	ابوالقاسم بن محمد تقی قمی

سیده بوده باشد.									
یکی از ۱۳ تن صادر کننده‌ی اعلامیه‌ی پنج ماده‌ای از مؤسسان هیئت علمیه اصفهان.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان — سامراء — نجف	دھکرد	دھکرد	۱۲۷۲	سید ابوالقاسم بن محمد باقر حسینی دھگردنی نجفی اصفهانی	سید ابوالقاسم بن محمد باقر حسینی دھگردنی نجفی اصفهانی
دارای اجازات فروان از محدثین بزرگ — نویسنده‌ی — کتاب ۸۲ مبارزه با وہایت — فعالیت‌های فرهنگی فراوان، برای شناستان بهتر شیعیان و علوم شیعی به جهانیان.	کاظمیه	بغداد	کاظمیه	کاظمیه — سامراء	کاظمیه	کاظمیه	۱۲۷۲ — ۱۳۵۴	سید حسن بن هادی صدر حسن — صدر — محدث کاظمینی	سید حسن بن هادی صدر

در میان علماء و مردم نجف، دارای احترام ویژه‌ای بود.	نجف	کربلاء	نجف	نجف – احتمالاً کربلاء کاظمیه	نجف	نجف	۱۳۰۱ – ۱۳۵۴	میرزا علی ایروانی	میرزا علی بن عبدالحسین ایروانی نجفی
از مدرسین بزرگ فقه و اصول.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۸۷ – ۱۳۵۵	حاج سید میرزا علی حسینی شیرازی	سید میرزا علی بن محمد حسن حسینی شیرازی
قاتل به منشأ اسلامی و انبیائی داشتن بسیاری از قوانینِ غرب – قاتل به تفکیک قوا، مشرکت سیاسی و نظارت استصوابی – پیشیمان شده از مشروطه‌ی ایران.	نجف	نجف	نجف	اصفهان – سامراء – نجف	نائین	نائین	۱۲۷۶ – ۱۳۵۵	میرزا محمد نائینی	میرزا محمد حسین بن عبدالرحیم غروی نائینی (منوچهری اصفهانی نیز گفته شده)

عبدالکریم بن حاج شیخ	۱۲۷۶	میبد	مهرجرد	مهرجرد	یزد	کربلاه – سلطان	کربلاه – آباد	قم	ق	نژدیک به طلاب و مردم – بی طرفی او در مسائل سیاسی، برای حفظ حوزه‌ی علمیه‌ی قم آغازگر احیای حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
سید میرزا ابوالحسن بن محمد انگجی تبریزی	۱۲۸۲	تبریز	تبریز	تبریز	تبریز	نجف	تبریز	انگج	تبریز	اعتراض به تغییر لباس و نظام اجباری در حکومت رضاخان – درگیری با حکومت پهلوی.
حسین بن علی مغنیه اسدی عاملی	۱۲۸۰	نجف	نجف	جبل	عامل	جبل	جبل	شیخ حسین مغنیه	طیردبا	مرجع تقليد بسياری از شيعيان لبنان و شام – امين مردم مسلمان و

مسیحی، برای قضاؤت، حل اختلافات و امور اجتماعی.									
نه فقط به علت گستردگی و عمق دانش بلکه به سبب امکان بحث و اظهارنظر آزاد در آن، شهرت بسیار داشت به ویژه از آن رو که مدرسان بزرگ معاصر وی کمتر مجال بحث و مناقشه به شاگردان خویش می دادند.	نجف	نجف	نجف	اراک - اصفهان - نجف	اراک	اراک	۱۲۷۸ - ۱۳۶۱	آقا ضیاء الدین عراقي (اراکي)	ضياء الدين على بن محمد عراقي (اراكي)

وی به سبب شغل پدرش، به کمپانی مشهور بود - سریع الذهن و حاضر جواب و سخنانش همراه لطیفه و مزاح بود و حتی در تقریر درس نیز بدله گویی داشت.	نجف	نجف	نجف	- شاید سامراء	احتمالاً کاظمیه - نجف	نجف	نجف	۱۲۹۶ - ۱۳۶۱	شیخ محمد حسین غروی اصفهانی - شیخ محمد حسین کمپانی	محمدحسین بن محمدحسن اصفهانی نجوانی نجفی اصفهانی - شیخ محمد حسین کمپانی
از اولین منتقدان داروینیسم - خدمات علمی و فرهنگی در اصفهان.	اصفهان	اصفهان	اصفهان	اصفهان - قم	اصفهان - نجف	اصفهان	نجف	۱۲۸۷ - ۱۳۶۲	آقا رضا اصفهانی - شیخ محمد رضا مسجد شاهی مسجد شاهی اصفهانی	محمد رضا بن محمدحسین نجفی مسجد شاهی اصفهانی
او از روی علقه ای که به دانشمندان	نجف	تبریز	تبریز	- تبریز	تبریز نجف	تبریز	تبریز	۱۲۹۴ - ۱۳۶۳	سید محمد بن عبدالکریم مولانا موسوی تبریزی	سید محمد بن عبدالکریم مولانا موسوی تبریزی

مذهبی نشان می داد، آنان را با لفظ مولانا مورد خطاب قرار می داد و در اثر کثرت استعمال این لفظ، به مولانا معروف گردید.									
مدتی عهده دار منصب قضاؤت در قطیف گردید.	قطیف	قطیف	قطیف	-	قطیف	قطیف	قطیف	شیخ علی خنیزی	ابوالحسن علی بن حسن خُنیزی
مرجعی معروف در کربلا بود.	کربلاء	سید عبد الحسین حجت حائری	سید عبدالحسین بن علی حائری						
از شیخیه‌ی احقاقیه (گوهری‌ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم	کربلاء	کربلاء	کربلاء	-	کربلاء	کربلاء	کربلاء	میرزا موسی موسی حائری احقاقی حائری اسکویی	میرزا موسی بن محمدباقر احقاقی حائری اسکویی

شیعیان هستند.									
فعال و پُرنویس در علوم اسلامی گوناگون.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۷۳	شیخ محمد حرز الدین	محمد بن علی حرز الدین
دارای یک مرجعیت فرآگیر و گستردہ – به حج نرفت زیرا معتقد بود اگر در این سفر نتواند به عنوان یک مرجع بزرگ، قبور ائمه علیهم السلام را احیاء کند، ضربه ی بزرگی به تشیع می خورد.	نجف	کاظمیہ	نجف	اصفهان – نجف	مدیسه – اصفهان	مدیسه ی لنجان اصفهان	۱۲۸۴ – ۱۳۶۵	سید ابوالحسن ابوالحسن اصفهانی مدیسه ای اصفهانی	بن محمد موسوی مدیسه ای

واقعه‌ی مسجد گوهرشاد مشهد، در اعتراض مردم به حصار او توسط حکومت پهلوی، صورت گرفت.	نجف	نجف	- مشهد - ری - کربلاه - نجف	- قم - تهران - نجف - سامراء	قم	قم	۱۲۸۲ - ۱۳۶۶	آقا سید حسین - قسی - سید حسین طباطبائی قسی	سید حسین بن محمود طباطبائی قسی
از معتبرترین مدرسین فقه - اصول مورد احترام علماء.	نجف	نجف	- شیراز - کربلاه - سامراء - نجف	- شیراز - کربلاه - سامراء	شیراز	شیراز	۱۲۹۲ - ۱۳۶۷	شیخ محمد کاظم شیرازی	محمد کاظم بن حیدر شیرازی
به فرمان میرزای شیرازی، به همدان رفت، تا اختلاف بین شیخیه و اصولی ها را پایان دهد. توضیح این که: شیخیه با	کربلاه	کربلاه	- سامراء - کربلاه	- مشهد - تهران - نجف - سامراء	کربلاه - مشهد	کربلاه	۱۲۹۷ - ۱۳۶۸	سید هادی بن هادی حسینی بجستانی خراسانی	سید هادی بن علی حسینی بجستانی خراسانی

اخباری گری فرق دارد و دو مکتب جداگانه هستند. - از افراد جلوگیری کننده از حمله‌ی دشمنان اهل بیت علیهم السلام به شیعیان و حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء.									
از نسل فیض کاشانی - از تلashگران احیای حوزه ی علمیه‌ی قم - مشهور به اخلاص و اخلاق شاپیشه و نیکو.	قم	قم	قم	- قم - نجف سامراء	قم	قم	۱۲۹۳ - ۱۳۷۰	میرزا محمد فیض قمی	میرزا محمد بن علی اکبر فیض قمی

از طرف مادر، با سادات خاندان صدر — پیوند دارد مشهور به — نیکوکاری — از بزرگان فقه و اصول.	نجف	کوفه	کاظمیه — نجف	کاظمیه — نجف	کاظمیه	کاظمیه	۱۲۹۷ — ۱۳۷۰	شیخ محمد رضا آل یاسین	محمد رضا بن عبدالحسین آل یاسین کاظمی
هر روز علاوه بر اداء نوافل یومیه و نماز جعفر طیار و قرائت یک جزء قرآن. زيارات جامعه و عاشوراء را نیز قرائت می کرد.	قم	دزفول	دزفول	دزفول — نجف	دزفول	دزفول	۱۲۸۸ — ۱۳۷۰	شیخ محمد مهدی بیگدلی دزفولی	محمد مهدی بن محمد کاظم بیگدلی دزفولی
تدریس فقه و اصول، در قم.	قم	قم	خوئین — زنجان — قم	قزوین — نجف	خوئین — قزوین	خوئین	۱۲۸۵ — ۱۳۷۱	شیخ عبد الکریم خوئینی زنجانی قزوینی	عبدالکریم بن ابراهیم خوئینی زنجانی قزوینی

تلاش برای اصلاح شعائر حسینی - اصلاحگر اجتماعی - مبارزه با وهابیت - اکثر اوقات عمرش مشغول تألیف بوده نویسنده - ی یکی از بهترین دانش نامه های شرح حال بزرگان شیعه.	زینبیه‌ی دمشق	بیروت	دمشق	جبل عامل - بنت جبیل - نجد	جبل عامل	شقرای جبل عامل	۱۲۸۴ - ۱۳۷۱	سید محسن محسن امین عاملی	سید محسن بن عبدالکریم حسینی امین عاملی
یکی از مراجع مشهور به مراجع ثلث قم - او و شماری از طلاب و علمای نجف، در دفاع از جنوب عراق، علیه	قم	همدان	اراک - قم	خوانسار - نجف	خوانسار	خوانسار	۱۳۰۵ - ۱۳۷۱	سید محمد تقی محمد تقی خوانساری	سید محمد تقی بن اسدالله موسوی خوانساری

انگلیس - جنگیدند داماد شیخ محمدعلی - اراکی از حمایت از فلسطینیان در پی اشغال سرزمینشان توسط رژیم صهیونیستی.									
با کمال شهامت و مردانگی، گفتنهای را بی پرده برای مسلمانان بیان می کرد.	نجف	تبریز	تبریز	- تبریز	نجف - تبریز	نجف	نجف	سید مرتضی بن احمد حسینی خسرو شاهی خسروشاهی تبریزی	سید مرتضی بن احمد حسینی خسرو شاهی خسروشاهی تبریزی
پدرس در غائله‌ی مشروطه‌ی ایران، شهید شده بود - با این که خودش به مرجعیت شهرت	تبریز	تبریز	- نجف	- تبریز	نجف آتان	داش آتان	داش تبریز	میرزا فتاح بن محمدعلی داش آتانی تبریزی	میرزا فتاح بن محمدعلی داش آتانی تبریزی

داشت، ولی در راه مرجعیت سید ابوالحسن اصفهانی تبليغ می کرد.									
یکی از مراجع مشهور به مراجع ثلث قم - به جمع‌آوری و نگاهداری میراث شیعه بسیار علاقه‌مند بود - پرهیز شدید از تظاهر و دارای حافظه ی قوی.	قم	قم	قم	- تبریز	تبریز	تبریز	۱۳۱۰	سید محمد بن علی حجت	سید محمد بن علی حجت
یکی از مراجع مشهور به مراجع ثلث قم - اسوه	قم	قم	مشهد - قم	سامراء - کربلاه - نجف	کاظمیه - سامراء	کاظمیه	۱۳۹۹ - ۱۳۷۳	سید صدر الدین صدر محمدعلی بن اسماعیل موسوی صدر	سید صدر الدین محمدعلی بن اسماعیل موسوی صدر

ی اخلاق، ادب، تربیت و نزدیکی به مردم – خدمات دینی و اجتماعی فراوان در ایران.									
شرکت در نبرد مسلحانه علیه انگلیسی ها – تبحر در علوم دینی گوناگون – از احیاء گران نواندیشی در فقه و کلام – اقتدای علمای مذاهب مختلف به او در نماز جماعت مسجد الاقدسی.	نجف	کرند کرمانش اه	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۹۴ – ۱۳۷۳	شیخ محمد حسین کاشف الغطاء	محمدحسین بن علی کاشف الغطاء

آل مظفر اصلتاً از مدینه — هستند پدرش (شیخ محمد مظفر) از مراجع — تقلید بود شیخ محمد رضا مظفر، برادرِ او است - از تعصبات القومی به دور و معیار او در هر کار، خداآوند بود — مال و وقت خود را وقف مسلمانان کرد.	نجف	بغداد	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۰۱ — ۱۳۷۵	شیخ محمد حسن مظفر	محمدحسن بن محمد آل مظفر
فعالیت های دینی، علمی و سیاسی، در زنجان.	نجف	زنجان	زنجان	زنجان — نجف	زنجان	زنجان	۱۳۰۹ — ۱۳۷۵	سید میرزا محمود بن حسینی زنجانی حسینی موسوی زنجانی	سید میرزا محمود بن ابوالفضل حسینی حسینی موسوی زنجانی

با دیگر حسینی شیرازی ها اشتباه نشود - به طلبه پروری و کشف استعدادها اهمیت فراوان - می داد مبارزه با افکار سید احمد کسری - از مؤسسان هیئت علمیه ی استان فارس - احتمالاً از سوی حکومت پهلوی، سموم شده.	شیراز	شیراز	شیراز	- شیراز نجف	شیراز	شیراز	شیراز	۱۳۱۲ - ۱۳۷۵ با ۱۳۷۶	سید نورالدین حسینی شیرازی هاشمی شیرازی	سید نورالدین بن ابوطالب حسینی هاشمی شیرازی
مشهور به زهد، تقوی و عرفان.	نجف	نجف	نجف	گلپایگان - اصفهان - نجف	سعید آباد - گلپایگان	سعید آبا د گلپایگ ان	۱۲۹۵ - ۱۳۷۷	سید جمال الدین گلپایگانی	سید جمال الدین بن حسین موسوی گلپایگانی	

				- سامراء					
از مخالفین بزرگ حزب توده.	احتمالاً دیزج آباد - شاید زنجان	دیزج آباد	زنجان - دیزج آباد	زنجان - نجد	زنجان	زنجان	۱۳۰۰ - ۱۳۷۷	سید سیف الدین بن حسینی میرصادقی زنجانی دیزجی	سید سیف الدین بن حسینی میرصادقی زنجانی
مبارزه با استعمار فرانسوی ها در لبنان - از منادیان وحدت - اسلامی - مهارت در منظره با مخالفان تشیع.	نجف	صور	صور	جبل - عامل - سامراء - نجد -	نجف - جبل عامل	کاظمیه	۱۲۹۰ - ۱۳۷۷	سید عبد الحسین شرف الدین موسی عاملی	سید عبدالحسین بن یوسف شرف الدین موسی عاملی
او حتی مورد احترام یهودیان کرمانشاه - نیز بود - تشکیل دارالتبلیغ، اعزام طلاب به نواحی	نجف	نجف	کرمانشاه	کرمانشاه - نجد	کرمانشاه	کرمانشاھ	۱۲۸۸ - ۱۳۷۷	آقا شیخ هادی جلیلی کرمانشاهی	محمدهادی بن عبدالرحیم جلیلی کرمانشاهی

اطراف کرمانشاه برای آگاه نمودن مردم به شریعت و تاسیس دبستان مذهبی.									
او همراه با علمای متعهد خراسان برای دفاع از شئونات مذهبی، در برابر حکومت رضاخان مقاومت کرد - خدمات علمی و اجتماعی فراوان در - مشهد شجاع و غیورِ دینی.	مشهد	تهران	نجف - مشهد	- اردبیل زنجان - - نجف کربلاء	اردبیل اردبیل - - اردبیل	اردبیل - ۱۳۷۷	۱۲۹۳	سید یونس بن یونس اردبیلی اردبیلی	محمد تقی موسوی نجفی اردبیلی

دارای کرامات معنوی.	نجف	نجف	نجف	اصطهبان ات - شیراز - نجف	اصطهبانات	اصطهبان ات	۱۲۵۸ - ۱۳۷۹	سید میرزا آقا ابراهیم حسینی حسینی اصطهباناتی شیرازی	سید میرزا ابراهیم بن حسن حسینی اصطهباناتی شیرازی
پس از ازدواج نیز اغلب اوقات در مدرسه می ماند و به فعالیت های علمی خود می پرداخت - رسیدگی به امور تهی و دستان و مسائل اجتماعی مردم.	نجف	بغداد	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۲۹۸ - ۱۳۷۹	سید حسین حسین حامی	سید حسین بن علی موسوی حمامی نجفی
مخالفت با حکومت پهلوی.	کاشان	کاشان	قم - کاشان	- کاشان - نجف - قم	سامراء - کربلاء - کاشان	کربلاء	۱۳۱۱ - ۱۳۷۹	سید میر علی یشربی کاشانی	سید میر علی بن محمد رضا یشربی کاشانی
پس از فوت شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ محمد	احتمالاً کربلاء	کربلاء	نجف	- کربلاء - نجف - احتمالاً نجف -	تبریز - احتمالاً نجف	تبریز	۱۳۱۲ - ۱۳۸۰	شیخ محمد علی أردو بادی	محمد علی بن ابوالقاسم غروی أردو بادی

شريани، شيعيان آذربايجان، فقفاز و روسيه در امر تقليد به وي رجوع كردنده.					شاید كربلاء				
حافظ کل قرآن – همراهی با نهضت های سياسی و علمی آقا سید حسین قمی در ايران و عراق.	كربلاء	كربلاء	نجد – كربلاء	كربلاء – سامراء – کاظمیه – نجد	كربلاء	كربلاء	۱۳۰۴ – ۱۳۸۰	سید میرزا مهدی بن حسینی شیرازی	سید میرزا مهدی بن حسینی شیرازی
نسلش به آمنه بیگم مجلسی نیز می رسد – دارای یک مرجعیت گسترده و فراتر از رونق فراوان حوزه هی	قم	قم	بروجرد – قم	بروجرد – اصفهان – نجد	بروجرد	بروجرد	۱۲۹۲ – ۱۳۸۰	آقا سید حسین طباطبائی بروجردی	سید حسین طباطبائی بروجردی

علمیه‌ی قم، در دوران زعامت او بر این حوزه – خدمات اجتماعی، فرهنگی و علمی فراوان به جهان اسلام و تشیع.									
فعالیت در فقه و اصول.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	شیخ حسن خاقانی	حسن خاقانی
مبارزه با کمونیسم.	نجف	کوفه	نجف	نجف – سامراء – کربلاء	سامراء – نجف	سامراء	سامراء	سید عبد الهادی حسینی شیرازی	سید عبدالهادی حسینی شیرازی
خدمات آموزشی و فرهنگی در تهران و خدمات علمی در قم – حتی در آخرین لحظات عمرش	قم	قم	قم	لنگرود – رشت – تهران – نجف	لنگرود	لنگرود	لنگرود	سید مرتضی حسینی مرتضوی لنگرودی	سید مرتضی حسینی مرتضوی لنگرودی

مشغول خواندن کتاب بود و در همین حال نیز فوت کرد.									
مبارزه با استعمار انگلیس و – شوروی – مبارزه با رسوم خرافات – آلود مهارت در ریاضیات، طبیعت و طب – تسلط به زبان های انگلیسی، فرانسه، ترکی، فارسی و – عربی – احتمالاً توسط حکومت عبدالکریم	کاظمیه	بغداد	مشهد – تهران – ری – یزد – کاظمیه	کاظمیه – نجف – کربلاء	کاظمیه	کاظمیه	۱۳۰۸ ۱۳۸۳	شیخ محمد خالصی (یا خالصی زاده)	محمد بن مهدی خالصی کاظمی اسدی

قاسم، مسوم شده.									
از شیخیه‌ی احقاقیه (گوهری‌ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم شیعیان هستند.	کربلاء	کویت	احتمالاً کربلاء - کویت	نجف	نجف	نجف	۱۳۰۵	میرزا علی حائری احقاقی	میرزا علی احقاقی حائری اسکویی
رونق فراوان حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد، در دوران زعامت او بر این حوزه – خدمات دینی، علمی و اجتماعی فراوان به مردم و جهان تشیع.	مشهد	مشهد	مشهد – سبزوار – نجف	سامراء	سامراء	سامراء	۱۳۰۹	سید میرزا حسین فقیه سبزواری	سید میرزا حسین فقیه سبزواری
داماد شیخ عبدالکریم حائری یزدی - با	قم	قم	قم	اردکان – یزد قم	احمد آباد – اردکان	احمدآبا د اردکان	۱۳۲۵	سید محمد احمدآبادی اردکانی (احمدآبادی)	سید محمد احمدآبادی

یزدی نیز نامیده شده)	محقق داماد								وجود بیان دشوار و محتوای سنگینی که در درس داشت، به یکی از شاگردپرور ترین استاد های تاریخ حوزه‌ی علمیه‌ی قم بدل شد.
محمد باقر زند کرمانی	شیخ محمد باقر زند کرمانی	۱۳۸۹	۱۳۱۲	کرمان	کرمان	کرمان	اصفهان	آلمان	اصفهان آلمان اصفهان نجد قم

شبهات کسری.									
خدمات دینی و علمی در خوزستان، خصوصاً در دزفول.	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	دزفول	۱۲۹۸ – ۱۳۸۹ با ۱۳۹۱	شیخ محمد علی معزی دزفولی	محمد علی معزی دزفولی
اقدامات دینی، علمی، فرهنگی و اجتماعی فراآن در نجف، عراق و جهان – تشیع و گسترش و ساماندهی حوزه های علمیه.	نجف	بغداد	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۰۶ – ۱۳۹۰	سید محسن طباطبائی حسن طباطبائی حکیم حکیم	سید محسن طباطبائی حکیم
تبحر در ادیبات و علوم دینی – گوناگون نویسنده‌ی بیش از ۱۲۱ اثر.	مشهد	سمnan	بأُل – سمنان	كربلاء	كربلاء	كربلاء	۱۲۹۸ – ۱۳۹۱	شیخ محمد صالح حائری صالح حائری سمنانی	محمد صالح حائری مازندرانی سمنانی

در زمان خودش، دارای آراء و نظریات جيد در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بود.	نجف	نجف	نجف	احتتمالاً بغداد – احتتمالاً كاظمیه – نجف	احتتمالاً بغداد	احتتمالاً بغداد	– ؟	سید محمد حسنی بغدادی	سید محمد حسنی بغدادی
از نوادگان دختری شیخ مرتضی – انصاری برادرش (شیخ محمد) مهدی سبط الشیخ (الأنصاری) نیز در دزفول مرجع تقلید بوده.	قم	تهران	– عماره دزفول	دزفول – نجف	دزفول	دزفول	۱۳۰۷ – ۱۳۹۳	شیخ منصور سبط الشیخ الأنصاری	منصور سبط الشیخ الأنصاری
فعالیت های دینی در لارستان.	جهرم	شیراز	لار	لار – نجف	لار	نجف	۱۳۰۳ – ۱۳۹۳	سید عبد المحمد آیت اللهی لاری	سید عبدالمحمد موسی آیت اللهی لاری

قبل از مرجعیتش، مدتی به کار کشاورزی نیز مشغول بود.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۱۸ - ۱۳۹۳	سید محمد تقی بحر العلوم	سید محمد تقی بحرالعلوم طباطبائی
احتمالاً اصالتًا یزدی — محمد حسین سیبویه، پسر او و میرزا احمد سیبویه، برادرزاده‌ی او است.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	قبل از ۱۳۲۲ - بعد از ۱۳۸۰	شیخ محمد علی سیبویه	محمدعلی سیبویه حائری
رهبر شیعیان افغانستان — خدمات دینی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی فراآن در افغانستان.	کابل	کابل	کابل	کابل — مشهد — قم — نجف	کابل	کابل	۱۳۰۷ - ۱۳۹۴	سید میر علی علی احمد حجت کابلی	سید میر علی احمد حجت کابلی

وی مؤسس اولین بعثه در مکه و مدینه و احیاگر سنت پیاده روی به سوی کربلاه بود.	نحوه نجف نجف نجف	شاهرود مشهد - نجف	بسطام شاهرود آقا عبدالله بسطام شاهرود	قلعه‌ی قلعه‌ی آقا عبدالله بسطام شاهرود	۱۳۹۴ ۱۳۹۳	-	سید محمود حسینی شاهرودی	سید محمود حسینی شاهرودی
وی به دلیل بیان دقیق و جذابی که در طرح مباحث داشت، مورد توجه طلبه‌های علوم دینی قرار گرفت.	قم تهران قزوین - قم - تهران	قزوین - تهران قم	قزوین قزوین قزوین	قزوین قزوین قزوین	۱۳۹۵ ۱۳۹۵	-	سید ابوالحسن رفیعی قزوینی رفیعی قزوینی	سید ابوالحسن رفیعی قزوینی
جلوگیری از ساختن کارخانه‌ی مشروبات الکلی در بروجرد - مشهور به زهد و عرفان.	بروجرد بروجرد - بروجرد	بروجرد - نجف	بروجرد بروجرد	ونائی بروجرد	۱۳۹۵	-	شیخ علی محمد بروجردی نجفی	علی محمد بروجردی نجفی

فعالیت های دینی، علمی و اجتماعی، در اردبیل.	قم	اردبیل	اردبیل	اردبیل – قم – نجف	اردبیل	اردبیل	اردبیل	۱۳۲۰ یا ۱۳۳۰ – ۱۳۵۳	سید یونس یونسی اردبیلی	سید یونس
ایجاد تحول در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد – فعالیت های علمی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تبليغی در ایران و ديگر نقاط.	مشهد	مشهد	کربلاه – مشهد	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۱۳ – ۱۳۹۵	سید محمد محمد هادی حسینی میلانی	سید محمد هادی حسینی میلانی
خدمات دینی، علمی و اجتماعی در خوزستان و دیگر نقاط ایران.	اهواز	اهواز	بهبهان – کربلاه – نجف – اصفهان – اهواز	بهبهان – نجف	بهبهان	بهبهان	بهبهان	۱۳۰۲ – ۱۳۹۵	سید علی موسی بهبهانی	سید علی موسی بهبهانی
ارتباط علمی با مجتمع علمی و دانشگاهی بغداد.	نجف	نجف	نجف	بنورد – مشهد – نجف	بنورد	خراشای	بنورد	۱۳۱۰ یا ۱۳۱۶ – ۱۳۹۶	سید میرزا حسن موسی بنوردی	سید میرزا حسن موسی بنوردی

الازهر، تونس و مراکش – نوگرایی در روش آموزش علوم دینی و فقهی.									
خدمات دینی، علمی و اجتماعی در غرب ایران.	همدان	انگلیس	همدان	رزن – همدان – تهران – قم	رزن	وفسِ رزن	۱۳۱۲ – ۱۳۹۸	آخوند ملا علی مصوصی همدانی	علی مصوصی همدانی
تبحر در علوم عقلی و علوم فلسفی مشهور به مغز متفکر اسلامی – او و خواهرش سیده بنت الهدی صدر، توسط حکومت صدام به شهادت رسیدند.	نجف	احتمالاً بغداد	نجف	نجف	کاظمیه – نجف	کاظمیه	۱۳۵۳ – ۱۴۰۰	سید محمد محمد باقر صدر	سید محمد باقر صدر

دارای هوشی بسیار – شیعه کردن بسیاری از (اهل حق)) ها.	قم	کرمانشاه	قم – هرسین – کرمانشاه	سامراء – کربلاء – نجف – قم	هرسین – کربلاء – نجف – قم	تمرگ هرسین کرمانشا ه	۱۳۱۰ – ۱۴۰۰	شیخ محمد حسن حاجتی هرسینی کرمانشاهی	محمد حسن حجتی هرسینی کرمانشاهی
اصالتاً بیارجمندی است – زعیم حوزه ی علمیه‌ی کربلاء بوده.	کربلاء	کربلاء	کربلاء	مشهد – نجف – کربلاء خراسان مشهد	احتمالاً بیارجمند شاید – خراسان شاید	احتمالاً بیارجم ند – خراسان	احتمالاً – احتمالاً پس از ۱۳۹۰	شیخ یوسف خراسانی حائزی	یوسف خراسانی حائزی
ارتباط با جوانان – مبارزه با صهیونیسم.	شیراز	شیراز	شیراز	شیراز – نجف	نجف – شیراز	نجف	۱۳۱۴ – ۱۴۰۱	شیخ بهاء الدين محلاتی	بهاء الدين محلاتی
سامان دادن به حوزه‌ی علمیه‌ی کرمانشاه فعال سیاسی در قم، از اولین حامیان از انقلاب اسلامی ایران بود.	کرمانشاه	کرمانشاه	قم – کرمانشاه کرمانشاه – نجف	کرمانشاه – کربلاء – نجف	کرمانشاه	کرمانشا ه	۱۳۱۴ – ۱۴۰۲	سید محمد حسینی مبدی کرمانشاهی	سید محمد حسینی مبدی کرمانشاهی

از طرف مادر، از نوادگان دختری شیخ مرتضی انصاری است - خدمات دینی و علمی در خوزستان، خصوصاً در دزفول.	دزفول	دزفول	دزفول	- دزفول نجف	دزفول	دزفول	۱۳۱۳ - یکی از سال های فوت هم سن و سالان ش	سید اسد الله نبوی	سید اسدالله نبوی دزفولی
حمایت از انقلاب اسلامی ایران و مقاومت در برابر تحرکات اسرائیل.	نجف	احتمالاً بیروت	بنت - جبل	- بنت جبل - عامل	بنت جبل	بنت جبل	۱۳۲۵ - ۱۴۰۵	سید عبدالرؤوف فضل الله الله	سید عبدالرؤوف فضل الله
مخالفت با حکومت پهلوی - حمایت از ایران در هشت سال دفاع مقدس - برای	مشهد	مشهد	شیراز - نجف - مشهد	- شیراز نجف	شیراز	شیراز	۱۳۰۹ - ۱۴۰۵	سید عبدالله موسی موسوی شاپوری شیرازی	سید عبدالله موسی شاپوری شیرازی

تشریف رزمندگان ایرانی، در جبهه حضور پیدا می کرد.									
نویسنده‌ی کتب در علوم اسلامی گوناگون – فرزندش در دفاع مقدس شهید شد.	قم	قم	– نجف – مشهد – قم	مشهد – قم – نجف	طبس – مشهد	مشهد	۱۳۲۲ – ۱۴۰۵	شیخ محمد رضا مرrog طبی راسانی نجفی	محمد رضا مرrog طبی راسانی نجفی
در ماجراهی اخراج ایرانیان از عراق در ۱۳۴۸ش، او مجلسی بزرگ در اعتراض به این رفتار تشکیل داد به هیچ مرحله‌ای از ولایت برای فقیه، قائل نبود –	قم	تهران	قم – تهران	خوانسار – اصفهان – نجف – اراک – قم	خوانسار	خوانسار	۱۳۰۹ – ۱۴۰۵	سید احمد خوانساری موسوی خوانساری	سید احمد خوانساری موسوی خوانساری

محظوظ در فعالیت های سیاسی.										
بسیاری از مردم خوزستان، از او تقلید می کردند.	قم	قم	خرمشهر – قم	خرمشهر – نجف	خرمشهر	خرمشه ر	۱۳۲۸ ۱۴۰۶	شیخ محمد طاهر آل شیبر خاقانی	محمد طاهر آل شیبر خاقانی	
تلash برای آزادی سید روح الله خمینی از دست حکومت پهلوی – تلash برای اعلام مرجع تقلید بودن سید روح الله خمینی – مخالف اختیارات نامحدود ولی فقیه بود.	قم	تهران	قم	– تبریز قم – احتمالاً نجف	تبریز	تبریز	۱۳۲۳ ۱۴۰۶	سید محمد کاظم شریعتمداری	سید محمد کاظم شریعتمداری	
تدریس زبان های عربی و فارسی و	لکنو	لکنو	هند خصوصاً	لکنو – نجف	لکنو	لکنو	۱۳۲۳ ۱۴۰۸	سید علی نقی نقی نقوی	سید علی نقی نقی نقوی	نقی نقی نقی لکنوی

علوم اسلامی در دانشگاه علیگر هند، و مدتی نیز رئیس آن دانشگاه و دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی اش بود.				اتراپردیش و لکنو					
تحمل رنج های فراوان در راه تحصیل دانش‌های دینی.	قم	قم	- قم	اصفهان – نجف	اصفهان	اصفهان	۱۳۳۳ - ۱۴۰۹	سید میر علی علی فانی اصفهانی	سید میر علی فانی اصفهانی
اصالتاً از سدادت موسوی نیشابور. مادرش نیز خمینی ولی اصالتاً خوانساری بود – او پس از آنکه در قم به	بهشت زهراء در منطقه‌ی تهران	تهران	- - پاریس – (واقع در تقسیم بندی شهر (ری)	خرمین – اراک – قم	خرمین	خرمین	۱۳۲۰ - ۱۴۰۹	سید روح الله الله موسوی خمینی	سید روح الله الله موسوی مصطفوی

((مرجع تقلید شدن))  مشهور شده بود، توسط حکومت پهلوی به نجف تبعید شد و تدریسش را در آنجا ادامه داد اصلی ترین تئوریسین نظریه‌ی ولایت مطلقه ی فقیه.								
شهره به داشتن جدیت در تحصیل و پشتکار.	قم	قم	-	نجف - قم	نجف	نجف	-	سید مرتضی حسینی فیروزآبادی یزدی
نسب شناس - به علت دریافت اجازات دینی فرماون از علمای شیعه و سنی،	قم	قم	-	-	-	-	-	سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی (در زمان نوزادی اش، چند تن از علمای بزرگ

مشهور به			- ری -					نجف، هر یک
شیخ الاجازه			- مشهد					نامی بر او
شد - با			قم (در					نهاده بودند که
تلاش و رنج			شهر					نام شهاب
های بسیار،			های					الدینش بیشتر
بخش قابل			دیگری					از بقیه ای نام
توجهی از			نیز به					هایش معروف
نسخه های با			اخذ علم					(شد)
ارزش و			پرداخته					
معتبر کتب			است)					
اسلامی و								
شیعی در								
عراق و								
نجف را که								
در معرض								
دزدی								
استعمار								
گران یا								
فقدان بودند،								
خریداری								
کرد و با								
همین کتاب								
ها، کتابخانه								
ای عظیم در								
قم برپا کرد								
- کتابخانه								
ی او در قم،								
سومین								
کتابخانه ی								

عظیم جهان اسلام، از جهت نسخه های خطی است – به علت عدم استطاعت مالی، به حج نرفت.									
تا اواخر عمرش علی رغم کهولت سن و بیماری، از تألیف و تصنیف دست برنداشت.	کاشان	کاشان	کاشان	کاشان – قم – نجف	کاشان	کاشان	۱۳۲۱ – ۱۴۱۲	شیخ رضا مدنی کاشانی	رضامدنی کاشانی
او از تأثیرگذار ترین و پُرمقلدترین مراجعة تقلید شیعه به شمار – می‌رفت بسیاری از شاگردان	نجف	کوفه	نجف	نجف – خوی نجف	خوی	خوی	۱۳۱۷ – ۱۴۱۳	سید ابوالقاسم ابوالقاسم موسوی خویی	موسوی خویی

برتر او در نجف، خود از مراجع تقلید نجف و قم و شهرهای دیگر شدند - خدمات دینی، علمی و اجتماعی فراوان به جهان تنشیع - حوزه‌ی علمیه‌ی نجف در زمان زعمت او بر این حوزه، از رونق چشمگیری برخوردار بود.									
وی از اولین کسانی بود که دولت منتخب سید روح الله	قم	قم	- <b>نجف</b>	لاریجان - تهران - قم نجف	لاریجان لاریجان	پرده لاریجان	۱۳۲۲ - ۱۴۱۳	میرزا هاشم هاشم آملی لاریجانی	میرزا هاشم اردشیرآمی لاریجانی

خمینی را تائید کرد.									
پس از سید ابوالقاسم خوبی، به مدت یک سال زعیم حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بود – احتمالاً سموم شده.	نجف	نجف	نجف	سبزوار	سبزوار	سبزوار	سبزوار	سید عبدالعلی عبدالعلی سبزواری	سید عبدالعلی موسوی سبزواری
تحول در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه – تأسیس دار القرآن الکریم، مجمع اسلامی لندن و مجتمع هایی عام المنفعه.	قم	تهران	قم	گلپایگان – خوانسار – قم نجف	گلپایگان –	گوگد گلپایگان	۱۳۱۶ – ۱۴۱۴	سید محمد محمد رضا گلپایگانی	سید محمد راس موسوی گلپایگانی
دارای متنی روان در کتاب هایش	قم	قم	تهران – قم	مشهد – قم	مشهد	مشهد	۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰	سید رضا صدر صدر	سید رضا صدر

- از نظر وی روش‌های انقلابی زودگذر است و باید روش‌های دراز مدت و مؤثر را دنبال کرد.							- ۱۴۱۵		
با جناق شیخ عبدالکریم حائری یزدی - پس از درگذشت او، عملًا دیگر چیزی به نام مرجعیت علی الاطلاق مطرح نشد و از بین رفت.	قم	قم	قم	- شاید قم	اراک	اراک	اراک ۱۳۱۳ - ۱۴۱۵	شیخ محمد علی اراکی	محمد علی اراکی
از طرف مادرش، نسیله به شیخ مرتضی انصاری می رسد.	دزفول	دزفول	دزفول	- قم	دزفول	دزفول	دزفول ۱۳۲۷ - ۱۴۱۷	شیخ محمد کاظم بیگدلی دزفولی	محمد کاظم بیگدلی نجفی دزفولی

دارای تبحری فوق العاده در فقه و اصول درس های پیچیده و طولانی این دروس به زبانی ساده و مختصر.	قم	قم	نجد - قم	- قم - کربلاه و نجف	قم	قم	۱۳۳۸ - ۱۴۱۸	سید محمد حسینی روحانی قمی
دارای هوشی سرشار - شجاع، عابد و زاهد - کمک به فقراء و مستضعفین - توسط رژیم بعث عراق، به شهادت رسیده.	نجف	نجف	نجد	نجف	نجف	نجف	۱۳۴۸ - ۱۴۱۸	شیخ مرتضی نجفی بروجردی
تلاش در راه حفظ حوزه ای علمیه ای نجف - ساعات	نجف	بین کربلاه و نجف	نجد	- تبریز - قم - نجف	تبریز	تبریز	۱۳۴۹ - ۱۴۱۹	میرزا علی غروی تبریزی

بسیاری را به مطالعه، تدریس و امور علمی می گذراند - توسط حکومت صدام، به شهادت رسید.									
اصالتاً بحربینی - او به جوانان اهمیت بسیار می داد و برای آنان جلسات هفتگی می گذاشت و پرسش های آنان را به صورت مکتوب پاسخ می داد.	نجف	نجف	نجف	- بصره	بصره	نهر خوز بصره	۱۳۳۳ - ۱۴۱۹	شیخ محمد امین زین الدین	محمد امین زین الدین
از مدرسین بزرگ فقه و أصول و	نجف	احتمالاً کاظمیه	نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۴۰ - ۱۴۱۹	سید محمد علی موسوی حامی نجفی	سید محمد علی موسوی حامی نجفی

معارف اسلامی در نجف.								علی حمامی	
خدمات علمی و تبليغی در عراق و لبنان.	نجرف	صور	نجرف - هاريسن - بيروت - صور	جبل عامل - نجرف	هاريسن عامل	هاريسن جبل	۱۳۲۹ - ۱۴۱۹	شيخ محمد تقى محمد تقى فقىه عاملی	محمد تقى فقىه هاريسنی عاملی
از طرف مادر، با خاندان آل ياسين پيوند دارد - در ۱۴ سالگی وارد دانشکده فقه شد - راه اندازی پیاده روی به سوی کربلاع در نیمه ی شعبان - مبارزه با حکومت - صدام ایجاد دادگاه اسلامی در برابر دادگاه	نجرف	نجرف	نجرف	نجرف	نجرف	نجرف	۱۳۶۲ - ۱۴۱۹	سید محمد سید محمد صدر	سید محمد صدر

دولتی – توسط حکومت صدام، او و دو پسرش به شهادت رسیدند.									
به مردم بسیار علاقه داشت و به هدایت و ارشاد آنان عشق می ورزید – از رفع مشکلات مردم و گوش دادن به سخنشنان خسته نمی شد.	قم	قم	قم	شیبستر – تبریز – قم نجف	شیبستر – تبریز – قم نجف	شیبستر – تبریز – قم نجف	شیبستر – تبریز – قم نجف	۱۳۳۴ – ۱۴۲۱	سید محمد محمد وحیدی وحیدی شیبستری
از شیخیه‌ی احقاقیه (گوهری‌ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم	کربلاه	تهران	کربلاه – اسکو – مشهد – تبریز – احساء – کویت – تهران	– کربلاه – مشهد	کربلاه – نجف	کربلاه – تبریز مشهد	کربلاه – تبریز مشهد	۱۳۱۸ – ۱۴۲۱	میرزا حسن حسن حائری احقاقی اسکویی

شیعیان هستند.									
خدمات دینی و علمی در نجف - توسط رژیم بعث عراق، به شهادت رسید.	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	نجف	سید حسین بحرالعلوم طباطبائی	سید حسین بحرالعلوم
از مدرسین بزرگ فقه و أصول و معارف اسلامی در قم.	قم	لرزنه‌ی سودکوه	قم	- با بل - تهران - قم - مشهد	مازندران	یکی از روستاها ی قائم شهر	۱۳۵۲ - ۱۴۲۲	شیخ اسماعیل صالحی مازندرانی	اسماعیل صالحی مازندرانی
جزء هسته ی تشکیل دهنده‌ی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم» بود.	قم	قم	قم	اصفهان - نجف - قم	اصفهان	بیدآباد اصفهان	۱۳۳۶ - ۱۴۲۲	شیخ ابوالفضل خوانساری	ابوالفضل خوانساری
میرزای شیرازی، عموی پدر پدر او است	قم	قم	کربلاء - کویت - قم	کربلاء - کربلاء	نجف - کربلاء	نجف	۱۳۴۷ - ۱۴۲۲	سید محمد حسینی شیرازی	سید محمد حسینی شیرازی

<p>از اولین حامیان انقلاب اسلامی ایران، که البته بعدها به سردی گرایید – به شورایی بودن نظامِ سیاسی حکومتِ اسلامی معتقد بود – قانون نویسنده‌گان کشورهای عربی، او را به خاطر نوشت حدود بیش از ۱۲۰۰ جلد کتاب، ملقب به سلطان المؤلفین کردند.</p>								
--	--	--	--	--	--	--	--	--

برادرِ دوقلویش نیز از علمای بزرگ مشهد بود.	مشهد	مشهد	مشهد	رفسنجا ن - قم - نجف	- رفسنجان	نجف - رجف	۱۳۳۷ - ۱۴۲۳	سید کاظم اخوانِ المرعشی	سید کاظم اخوانُ المرعشی
مادرش نیز - سیده بوده - در علم رجال، علم حدیث، علم فقه و تفسیر قرآن صاحب نظر - بود نویسنده‌ی ۱۴۵ کتاب - بنا به گفته برخی، شماره دست نویس‌های وی به بیش از هزار عدد می‌رسد.	قم	تهران	نجف - اصفهان	اصفهان - قم - - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۳۴۹ - ۱۴۲۳	سید محمد محمد علی موحد علی موحد ابطحی ابطحی	سید محمد علی موحد ابطحی
مرجع تقليد بسیاری از مردم اهواز و خوزستان.	اهواز	اهواز	قم - اهواز	- نجف قم	نجف	نجف	۱۳۴۰ - ۱۴۲۳	شيخ محمد کرمی کرمی حویزی حویزی	محمد کرمی حویزی اهوازی

پرورش شاگردان فراوان در – نجف احاطه‌ی گسترده در فقه و اصول.	نجف	نجف	نجف	بابل – تهران – قم – نجف	بابل	بابل	حدود ۱۳۲۴ – ۱۴۲۴	سید علی حسینی بهشتی	سید علی حسینی بهشتی
او معتقد بود که مرعیت باید در ابعاد گوناگون (فقهی، سیاسی، اجتماعی و غیره) به صورت ((تخصصی)) شود و هر زمینه‌ای مراجع خودش را دارا باشد – تشکیل سپاهی از عراقی‌های مهاجر به ایران که در دفاع مقدس، علیه	نجف	نجف	قم – تهران – نجف	نجف – قم – نجف	نجف	نجف	حدود ۱۳۵۸ – ۱۴۲۴	سید محمد باقر حکیم	باقر طباطبائی حکیم

حکومت صدام می جنگیدند.									
از شیخیهٔ ی احقاقیه (گوهری‌ها) که پذیرفته شده ترین گروه شیخیه در نزد عموم شیعیان — هستند فارغ التحصیل کارشناسی دانشکدهٔ ی معقول و منقول دانشگاه تهران، احتمالاً در رشتهٔ ی الهیات.	کربلاء	لندن	تبریز — تهران — کویت	اسکو — کربلاء — مشهد — تبریز — تهران	اسکو — کربلاء — مشهد — کویت	کربلاء — اسکو — مشهد — تبریز — تهران	کویت	۱۳۴۷	میرزا عبد الرسول حائری احقاقی اسکویی
از نوادگان دختری شیخ مرتضی — انصاری — مهارت در	دزفول	دزفول	قم — مشهد — دزفول	دزفول — نجف	دزفول	دزفول	دزفول	۱۴۲۴	میرزا عبدالرسول حائری احقاقی الأنصاری

علوم اسلامی گوناگون.									
خدمات سیاسی و اجتماعی - فروتن و متقی - نویسنده‌ی کتب در علوم اسلامی گوناگون خصوصاً فقه.	ری	تهران	تهران	-	تهران قم	نجف - تهران	نجف	احتمالاً ۱۳۳۲ - ۱۴۲۵	سید ضیاء الدین عمادی استرآباد ی
از مدرسین بزرگ فقه و اصول در قم.	قم	قم	قم	-	ابهر قم	ابهر	ابهر	۱۳۴۶ - ۱۴۲۵	سید محمد فاطمی ابهری
از بزرگان فقه و اصول در قم و نجف.	قم	قم	نجف - قم	-	تبریز قم - نجف	تبریز	تبریز	۱۳۴۴ - ۱۴۲۶	سید ابوالقاسم موسی کوکبی تبریزی
فقیهی پرهیزگار و مدرسی فروتن.	قم	قم	قم	-	نجف - تهران - قم	نجف	نجف	۱۳۵۰ - ۱۴۲۶	سید عبدالامیر محمدحسن مرتضوی لنگرودی

از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندگان مکتب علمی و فقهی سید ابوالقاسم خوبی (مکتب) - نجف) پرورش شاگردان فراآن در - قم خدمات دینی و اجتماعی به شیعیان.	قم	قم	نجف - قم	- تبریز نجف	تبریز قم	تبریز	۱۳۴۵ - ۱۴۲۷	میرزا جواد جواد تبریزی	میرزا جواد تبریزی
از اولین حامیان انقلاب اسلامی ایران - منتقد برخی از سیاست ها و قوانین حکومتی پس از پیروزی	مشهد	مشهد	کرج - مشهد	- مشهد کربلاء نجف	مشهد	مشهد	۱۳۲۹ - ۱۴۲۸	سید حسن حسن طباطبائی قمی طباطبائی قمی	سید حسن طباطبائی قمی

انقلاب اسلامی ایران.									
مادرش از سادات برقعی قمی بوده - وارد شدن حوزه های علمیه به امور اقتصادی را قبول نداشت و درآمد موقعفات را نیز برای حوزه های علمیه نمی پذیرفت.	قم	قم	قم	قم	قم	قم	احتمالاً ۱۳۵۰ - ۱۴۲۸	شیخ محمد فاضل لنکرانی	محمد فاضل لنکرانی
دکتری از دانشگاه تهران، احتمالاً در رشته‌ی - الهیات ارتباط با اندیشمندان بزرگ جهان - بیش از	نور	تهران	تهران	- نور - تهران - قم - نجف	نور	نور	احتمالاً ۱۳۵۱ - ۱۴۲۸	شیخ یحیی نوری	یحیی نوری

۱۳۰۰ نفر، با حضور یافتن در نزد او، به اسلام گرویدند.									
او بیشتر به عرفان، زهد و تقوی شناخته می شد.	قم	قم	قم	– کربلاء – نجف	فومن	فومن	۱۳۳۴ – ۱۴۳۰	شیخ محمد تقی بهجت	محمد تقی بهجت فومنی
از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندگان مکتب علمی و فقهی سید حسین بروجردی (مکتب قم) – مشهور به اخلاق در سیاست – اولین مرجع تقلیدی بود که نظرات و فتاوای خود را، از طریق	قم	قم	قم	– تهران – قم	اصفهان – قم	نجف آباد	نجف آباد	۱۳۴۱ – ۱۴۳۱	شیخ حسینعلی منتظری حسینعلی منتظری

اینترنت نیز به اطلاع دنیال کنندگانش رساند - از کلیه ظرفیتهای فقه سنتی برای استیفای حقوق بشر استفاده کرد.									
تربیت شاگردان فراؤان در قم و گلپایگان.	گلپایگان	گلپایگان	قم - گلپایگان	گلپایگان -	گلپایگان -	گلپایگان ان	احتمالاً ۱۳۳۰ - ۱۴۳۱	شیخ علی صافی گلپایگانی	علی صافی گلپایگانی
پدرش (سید محمد تقی مفتي الشيعه ارديليل) و پدر پدرش (سید مرتضى خلخالي ارديليل) از مراجعة تقليد	قم	قم	اردبیل - -	-	اردبیل -	اردبیل -	۱۳۴۷ - ۱۴۳۱	سید محمد مفتي الشيعه موسوي ارديليل	سید محمد مفتي الشيعه موسوي ارديليل

بوده اند - مورد احترام مردم، علماء و مراجع اردیبل، قم و نجف.									
فعالیت دینی، مذهبی و اجتماعی در جنوب تهران.	مشهد	نجد - تهران	نجد	نجد	احتتمالاً نجد	احتتمالاً نجد	احتتمالاً - ۱۴۳۱	سید محمد محمدی نجفی مهدی نجفی اشکوری	سید محمد مهدی نجفی اشکوری
همسر خانم زهره صفاتی - تدریس در برخی از دانشگاه ها - عقد اخوت با بسیاری از مراجع مشهور دیدار با او سهول الوصول بوده.	قم	بین قم و یزد	قم	- قم	یزد یزد	ترزجا ن تفت یزد	احتتمالاً ۱۳۷۰ - ۱۴۳۱	میرزا محمد محمد حسن احمدی فقیه یزدی	میرزا محمد حسن احمدی فقیه یزدی

تلاش برای وحدت مسلمین.	بیروت	بیروت	بیروت	نجف	نجف	نجف	۱۳۵۴	سید محمد حسین فضل الله	سید محمدحسین فضل الله
پدر پدرش (سید محمد مهدی حسینی کاشانی) از مراجع بزرگ بوده - مشهور به ایمان، زهد و تقوی.	قم	تهران	کربلاء - قم	کربلاء - سامراء - نجف	کربلاء	کربلاء	۱۳۴۹	سید عباس حسینی کاشانی	سید عباس حسینی کاشانی
دو پرسش در دفاع قدس علیه رژیم بعث عراق، به شهادت رسیدند.	قم	تهران	قم - کربلاء - نجف	- اراک قم نجف	- اراک قم	- اراک	۱۳۵۵	شیخ محمد ابراهیم انصاری اراکی	محمد ابراهیم انصاری اراکی
دکتری معارف اسلامی از دانشگاه - تهران موسسه‌ی جامعه علوم	قم	قم	بیروت - قم	- تهران قم نجف	تهران	تهران	۱۳۴۴	شیخ محمد صادقی تهرانی	محمد صادقی اصفهانی تهرانی

القرآن را تأسیس کرد و به پژوهش‌های قرآنی - پرداخت - پژوهش های فراوان در علوم قرآن.									
از مدرسان بزرگ حوزه ی علمیه‌ی تبریز.	تبریز	تبریز	تبریز	- تبریز - قم - کربلاء نجف	تبریز	تبریز	تبریز	۱۳۴۵ - ۱۴۳۲	میرزا محسن کوچه باگی کوچه باگی تبریزی
تدریس فقه و اصول در - نجف و قم - خدمات دینی در استان بوشهر.	قم	بوشهر	- نجف - قم - گنخگ - شنبه بوشهر	نجف - کردوان	گنخگ - بوشهر	کاکی بوشهر	احتمالاً ۱۳۲۹ - ۱۴۳۲	میرزا احمد دشتی دشتی نجفی	
همواره در تفکر و تذکر بود و هیچگاه	قم	تهران	- قم تهران	- تهران قم	- تهران قم	تهران	۱۳۴۴ - ۱۴۳۳	شیخ محمد شاه آبادی	

وقت خالی نداشت.										
مورد احترام مردم و مرجع وحدت و حل و فصل اختلافات و امور شرعی در جنوب ایران و حتی کشور های حاشیه‌ی خليج فارس.	لار	شيراز	نجف - لار	- لار قم - نجف	- جهرم شيراز قم	- جهرم لار ورک	احتمالاً ۱۳۳۸ - ۱۴۳۳	سید عبدالعلی آيت الله لاري	سید عبدالعلی آيت الله لاري	
- اصالتاً کرد استاد مشهور اخلاق اسلامی.	ري	تهران	تهران	- مشهد - قم - نجف	- تهران مشهد قم	تهران	احتمالاً ۱۳۵۶ - ۱۴۳۴	آقا مجتبی تهرانی	مجتبی شهیدی کاهری تهرانی	
در سال های جهاد عليه شوروى در افغانستان، او حاکم شرع در قضاوت در آن منطقه بود.	مشهد	مشهد	مناطق مرکزی افغانستان - مشهد	نجف	قره قل - نجف	قره قل بهسود ميدان ورک	۱۳۴۰ - ۱۴۳۴	سید محمد هادى شريعتمدار نجفى	سید محمد هادى شريعتمدار نجفى	

فعالیت های سیاسی و خدمات اجتماعی، دینی و فرهنگی، در زنجان و مشهد.	مشهد	مشهد	مشهد	- قم - نجف	زنجان - قم	زنجان	زنجان	۱۳۴۰ - ۱۴۳۴	سید عزالدین حسینی زنجانی	سید محمد عزالدین حسینی موسوی زنجانی
از بزرگترین مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم.	قم	قم	قم	- تبریز - قم	تبریز	تبریز	تبریز	احتمالاً ۱۳۴۷ - ۱۴۳۴	سید یوسف یوسف مدنی تبریزی	سید یوسف یوسف مدنی تبریزی
فعالیت ها و خدمات فراوان اجتماعی، دینی و علمی در قم و استان فارس.	قم	قم	قم	- اصفهان - قم - نجف	اصفهان	اصفهان	اصفهان	۱۳۴۶ - ۱۴۳۵	سید محمد باقر موحد ابطحی	سید محمد باقر موحد ابطحی
خدمات دینی و علمی در آذربایجان شرقی و قم.	قم	تهران	تبریز - قم	- سراب - تبریز - قم - مشهد - نجف	سراب	سراب	سراب	۱۳۴۲ - ۱۴۳۵	میرزا مسلم ملکوتی سرابی	میرزا مسلم ملکوتی سرابی

خدمات دینی و علمی در مشهد - مخالفت با تصوف - تبحر در مطابقت دادن احکام شرع با علوم روز - اهتمام به بازسازی حوزه‌ی علمیه‌ی سامراء.	مشهد	تهران	مشهد	نجف	- شیراز - نجف	شیراز	شیراز	۱۳۵۰ - ۱۴۳۵	سید محمد باقر موسوی شیرازی	سید محمد باقر موسوی شیرازی
اصالتاً افغانی - سید محمود حسینی شاهروندی از او خواست که برای رسیدگی به امور شیعیان قطر به این کشور مهاجرت کند، اما او به دلیل علاقه به نجف و	نجف	شاید - احتمالاً	نجف	نجف	نجف	نجف	احتمالاً	۱۳۴۶ - ۱۴۳۵	سید مرتضی فیاض حسینی	سید مرتضی فیاض حسینی

حوزه‌ی علمیه اش، این موضوع را نپذیرفت.										
نویسنده‌ی کتاب در علوم اسلامی گوناگون.	مشهد	مشهد	- تبریز - مشهد	- قم	تبریز	تبریز	تبریز	۱۳۴۵ - ۱۴۳۶	شیخ عبد الحمید شریانی	عبدالحمید شریانی
تدریس در دانشگاه امام حسین علیه السلام و دانشگاه زاهدان - اهتمام به تدریس نهج البلاغه - در فاجعه‌ی متأثراً به شهادت رسیده.	قم	منا	- تهران - زاهدان - قم	قم	قم	قم	قم	احتمالاً ۱۳۶۰ - ۱۴۳۶	شیخ محمد رضا مؤیدی قمی	محمد رضا مؤیدی قمی
تدریس ها و تأثیفات فقهی فراوان - علاقه‌ی چندانی به دخالت در	نجف	کربلاء	- نجف - قم	- مشهد - کربلاء - نجف	- مشهد - کربلاء - نجف	مشهد	مشهد	۱۳۴۱ - ۱۴۳۸	سید تقی طباطبائی قمی	سید تقی طباطبائی قمی

امور سیاسی نداشت.										
تأسیس دانشگاه مفید در قم، به منظور بازنگری در علوم انسانی بر اساس مبانی و موازین اسلامی و گسترش فعالیت های علمی و پژوهشی در جهان اسلام و تشیع.	قم	تهران	تهران - قم	- قم	اردبیل - نجد	اردبیل	اردبیل	۱۳۴۴ - ۱۴۳۸	سید عبد الکریم موسوی اردبیلی	سید عبدالکریم موسوی اردبیلی
تبیغ تشیع در نقاط گوناگون جهان، خصوصاً انگلستان.	نجف	لندن	کاظمیه - کویت - سوریه - لبنان - پاکستان - انگلیس	- کربلاء - نجد	کاظمیه - کربلاء کاظمیه	کربلاء	کربلاء	۱۳۶۳ - ۱۴۳۸	سید محمد علی طباطبائی	سید محمد علی طباطبائی حسنی کاظمی
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندهان مکتب علمی و فقهی سید حسین بروجردی – (مکتب قم) منتقد فلسفه و عرفان مصطلح.		قم	گلپایگان – قم – نجف	گلپایگان	گلپایگان ان	۱۲۹۷	شیخ لطف الله صافی گلپایگانی	لطف الله صافی گلپایگانی
از بزرگترین شاگردان و ادامه دهندهان مکتب علمی و فقهی سید ابوالقاسم خویی (مکتب نجف) – منتقد فلسفه و عرفان مصطفلاح.		قم	نیشابور – مشهد – نجف	نیشابور	نیشابور	۱۲۹۹	شیخ حسین وحید خراسانی	حسین وحید خراسانی
پرسش در مسابزه با حکومت پهلوی، در دانشگاه تهران و سه دامادش احتمالاً در دفاع قدس و شاید		تهران – ورامین	تبریز – قم	تبریز	تبریز	۱۳۰۲	سید جواد سید سید فاطمی تبریزی	سید جواد سید فاطمی تبریزی

در مبارزات علیه رژیم پهلوی، به شهادت رسیدند.									
مادرش سیده بوده - فعالیت های دینی و علمی، در تهران.			تهران	تبریز - قم	هشتراود - تبریز	سراسکن د هشتراود	۱۳۰۲	شیخ محمد علامی هشتراودی	محمد علامی هشتراودی
تدریس فراوان فقه و اصول در نجف و قم.			قم	نجف	نجف	نجف	۱۳۰۴	سید محمد حسینی شاھرودی	سید محمد حسینی شاھرودی
نماینده‌ی سید روح الله خمینی در رسیدگی به امور دانشجویان ایرانی مقیم اروپا بوده.			قم	همدان - قم	همدان	همدان	۱۳۰۴	شیخ حسین نوری همدانی	حسین نوری همدانی
تدریس فقه و اصول، در نجف و قم - از آثار فقهی او می توان کتاب مشهور فقه			قم	قم - نجف	قم	قم	۱۳۰۵	سید محمد صادق حسینی روحانی	سید محمد صادق حسینی روحانی قمی

الصادق را نام برد.									
ساختن مدارس علمیه و مؤسسات دینی فراوان – نویسنده‌ی کتاب در علوم اسلامی گوناگون.			قم	شیراز – قم – نجف	شیراز	شیراز	۱۳۰۵	شیخ ناصر مکارم شیرازی	ناصر مکارم شیرازی
بسیاری از فعالیت‌های سیاسی‌اش، در خفا صورت می‌گیرد.			قم	قم – نجف	قم	قم	۱۳۰۶	سید موسی شبیری زنجانی	سید موسی شبیری زنجانی
مدرس اخلاق اسلامی در حوزه‌ی علمیه ی قم.			قم	رودسر – قم – نجف	رودسر	رودسر	۱۳۰۷	شیخ عباس محفوظی	عباس محفوظی
به امور افغانستانی‌ها رسیدگی می کند.			قم	کابل – نجف	دره‌ی ترکمن	پروان دره‌ی ترکمن کابل	۱۳۰۷	شیخ قربانعلی محقق کابلی	قربانعلی محقق کابلی
اهتمام به مبارزه با			قم	سیرجان – کرمان – نجف	سیرجان	سیرجان	۱۳۰۷	شیخ محمد رحمتی سیرجانی	محمد رحمتی سیرجانی

بهائیت در استان کرمان.									
از اولین آغازگران تفسیر موضوعی قرآن.			قم	تبریز - قم - نجف	تبریز	تبریز	۱۳۰۸	شیخ جعفر سبحانی	جعفر سبحانی تبریزی
از نوادگان علامه محمد باقر مجلسی.			اصفهان	اصفهان - قم - نجف	اصفهان	اصفهان	۱۳۰۸	میرزا محمد تقی مجلسی اصفهانی	میرزا محمد تقی مجلسی اصفهانی
یکی از مراجع موسوم به مراجع تقلید چهارگانه‌ی حال حاضر نجف - مشهور به مرجع اعلی بسیار مورد احترام شیعیان - خدمات دینی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی فراوان به شیعیان سراسر جهان - فتوا در			نجف	- مشهد - قم - نجف	مشهد	مشهد	۱۳۰۹	سید علی حسینی سیستانی مجتبه‌ی سیستانی	سید علی حسینی مجتبه‌ی سیستانی

عراق برای جهاد با داعش.									
یکی از مراجع موسوم به مراجع تقلید چهارگانه‌ی حال حاضر نجف.			نجف	hotقل مشهد نجف	غزنی	صوبه‌ی غزنی	۱۳۰۹	شیخ محمد اسحاق فیاض	محمد اسحاق فیاض
از فعالین انقلاب اسلامی ایران.			تهران	- مشهد قم	مشهد	مشهد	۱۳۰۹	سید عبدالجواد عبدالجواد علم الهدی خراسانی	سید عبدالجواد علم الهدی خراسانی
نو اندیش دینی - دیدگاه‌های نوین در فقه و موضوعات روز.			قم	شهرود مشهد قم نجف	تاش - شهرود شهرود	تاش شهرود	۱۳۱۱	شیخ محمد ابراهیم جناتی	محمد ابراهیم جناتی شهرودی
فعالیت‌های دینی، فرهنگی و علمی، در پاکستان.			پاکستان	پاکستان نجف	پاکستان	سرگردانی پنجاب	۱۳۱۱	شیخ محمد حسین نجفی	محمد حسین نجفی (احتمالاً شناسنامه اش عبارتی دیگر افزون بر عبارت نجفی نیز باید داشته باشد)
تخصص در درمان دینی بیماری‌های			اصفهان	اصفهان - قم	تیران	تیران	۱۳۱۲	شیخ حسین مظاہری	حسین مظاہری

ذهنی و وسواسی – تألیف کتب در علوم اسلامی گوناگون.									
فعالیت دینی در کرج.			کرج	قم – نجف	؟	؟	۱۳۱۲	شیخ شمس الدین مجتهدی نجفی	شمس الدین مجتهدی نجفی
فعالیت و پژوهش های فرابان در علوم عقلی و فلسفی – تقویت برنامه ی پژوهش، در حوزه ی علمیه ی قم.			قم	آمل – تهران – قم	آمل	آمل	۱۳۱۲	شیخ عبدالله جوادی آملی	عبدالله جوادی آملی
تربیت طلاب و تدریس فقه در تهران.			تهران	تبریز – نجف – مشهد – قم	تبریز	تبریز	۱۳۱۳	میرزا جواد غروی علیاری	میرزا جواد غروی علیاری
از فعالین انقلاب اسلامی ایران.			شیراز	شیراز – قم – نجف	شیراز	شیراز	۱۳۱۳	سید علی محمد دستغیب	سید علی محمد دستغیب شیرازی
یکی از مراجع موسوم به			نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۱۴	سید محمد سعید	سید محمد سعید

مراجع تقليد چهارگانه‌ی حال حاضر نجف.								طباطبایی حکیم	طباطبایی حکیم
فعالیت‌های دینی و سیاسی در افغانستان.			کابل	جاغوری - نجف	قندھار - کويته	قندھار	۱۳۱۴	شیخ محمد آصف محسنی	محمد آصف محسنی قندھاری
اصالتاً اهل قرود (بین شهرود و سیزوار).			نجف	- کاظمیه نجف	کاظمیه	کاظمیه	۱۳۱۴	شیخ شمس الدین واعظی	شمس الدین واعظی
فعالیت در راستای مبارزه ی علمی و فرهنگی با انحرافات عقیدتی، مانند: تصوف، اهل حق، بهائیت و وهابیت.			قم	تبریز - قم	تبریز	تبریز	۱۳۱۴	میرزا یدالله دوzdوزانی	میرزا یدالله دوzdوزانی تبریزی
رهبر شیعیان بحرين.			دراز منامه	- منامه - نجف قم	- دراز منامه	دراز منامه	۱۳۱۵	شیخ عیسی قاسم	عیسی احمد قاسم درازی بحرانی
او قائل است که هر سخنی که صحیح و مطابق با مبانی دینی			قم	- شبستر - تبریز	شبستر	بنیس شبستر	۱۳۱۵	میرزا علی اصغر رحیمی آزاد	میرزا علی اصغر رحیمی آزاد

است، باید آن را پذیرفت، گرچه رأی یک شخص عادی هم باشد.				قم – نجف					
از فعالین انقلاب اسلامی ایران – نو اندیش دینی.			قم	اصفهان – قم	اصفهان	اصفهان	۱۳۱۶	شیخ یوسف صانعی	یوسف صانعی
به استخاره گرفتن، بسیار مشهور است.			قم	قم	قم	قم	۱۳۱۷	شیخ محمد علی گرامی قمری	محمد علی گرامی قمری
او با این که عراقی است اما پرسش در دفاع مقدس علیه رژیم بعثت عراق، به شهادت رسید.			قم	کربلاه – نجف	کربلاه	کربلاه	۱۳۱۷	سید کاظم حسینی حائری	سید کاظم حسینی حائری
پدرش متولد نجف و پدربرزگش متولد خامنه [با] اصالتی تفرشی] است، مادرش نیز سیده و نجف آبادی			تهران	مشهد – قم – نجف	مشهد	مشهد	۱۳۱۸	سید علی حسینی خامنه ای	سید علی حسینی خامنه ای

[اصفهانی] است.									
فعالیت های دینی و اجتماعی - تدریس در حوزه‌ی علمیه ی قم.			قم	قم	- نجف گرگان - قم	نجف	۱۳۱۸	سید محمد علی علوی گرگانی	سید محمد علی علوی گرگانی
مدعی شد که چنانچه می‌دانست اجل مهلت می‌داد، هر آیه از قرآن کریم را در یک جلد تفسیر می‌کرد.			قم	- مشهد	مشهد - جویبار	کلای جویبار	۱۳۱۹	شیخ یусوب الدین رستگار جویباری	یوسوب الدین rstgar جویباری
فعالیت های دینی و علمی در نقاط گوناگون منطقه جهان.			نجد - کویت - قم	- نجف خرمشهر - قم	نجف	نجف	۱۳۱۹	شیخ محمد آل شبیر خاقانی	محمد آل شبیر خاقانی
خدمات دینی در قم و شهرضا.			قم	- شهرضا	شهرضا (قمشه)	شهرضا	۱۳۱۹	شیخ محمد علی اسماعیل پور قمشه‌ای	محمد علی اسماعیل پور قمشه‌ای

مصنفو دوستی زنجانی	شیخ مصطفی زنجانی	۱۳۲۰	زنجان	زنجان	زنجان	زنجان	قم	قم	تدریس فقه و اصول در حوزه ی علمیه ی قم.
شفیف نابلسی	شیخ عفیف نابلسی	۱۳۲۰	بیساریه ی جبل	جبل	عامل	جبل	صیدا	– عامل	احتمالاً اصلتاً باید فلسطینی باشد (از خانواده های فلسطینی مهاجر به لبنان).
سید صادق حسینی شیرازی	سید صادق	۱۳۲۰	کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	قم	کربلاء	حمایت از تأسیس شبکه های ماهواره ای شیعه توسط مقدانش.
بشیر حسین lahori Nafhi	شیخ حافظ بشیر حسین نجفی	۱۳۲۰	جالندھر پنجاب ہند	جالندھر باتاپور	لاھور نجف	جالندھر پنجاب ہند	نجف	– لاهور	اصلتاً پاکستانی – یکی از مراجع موسوم به مراجع تقلید چهارگانه ی حال حاضر نجف.
سید هاشم بطحائی گلپایگانی	سید هاشم	۱۳۲۰	گوگد	گلپایگان	ان – قم	گلپایگان	تهران –	قم	کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه تهران و دکتری فلسفه از

دانشگاه دینی الازهر مصر.									
از فعالین انقلاب اسلامی ایران - سابقه ی تدریس در دانشگاه - تدریس علوم اسلامی، در حوزه ی علمیه ی قم.			قم	- زنجان	زنجان	آق بلاغ زنجان	۱۳۲۰	شیخ اسدالله بیات زنجانی	اسدالله بیات زنجانی
سابقه ی تبلیغ و تدریس علوم شیعی در سوریه.			قم	نجف	نجف	نجف	۱۳۲۲	سید عباس مدرسی زاده یزدی	سید عباس مدرسی زاده یزدی
پدر پدرش (سید محمد باقر مدرسی) از مراجع تقليد مشهد بود.			کربلاء	کربلاء	کربلاء	کربلاء	۱۳۲۴	سید محمد تقی مدرسی	سید محمد تقی مدرسی
تدریس علوم اسلامی، در حوزه ی علمیه ی نجف.			نجف	- بغداد	- بغداد	بغداد	۱۳۲۵	سید علاء الدین موسوی غریفی	سید علاء الدین موسوی غریفی

تدریس علوم اسلامی و فعالیت های دینی، در زنجان و مشهد.			<b>زنجان - مشهد</b>	- قم - مشهد	- زنجان - قم	قم	۱۳۲۶	سید محمد حسینی زنجانی	سید محمد حسینی موسوی زنجانی
رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ایران.			<b>قم - تهران</b>	نجف	نجف	نجف	۱۳۲۷	سید محمود هاشمی شاهرودی	سید محمود هاشمی شاهرودی
دارای دکتری در تحصیلات دانشگاهی - عمامه نمی بندد - از برخی از مراجع قم (همچون: سید محمد صادق روحانی، سید یوسف مدنی تبریزی، شیخ یوسف صانعی و ...) اجازات دینی دارد.			<b>کویت</b>	- نجف - قم	کویت	کویت	۱۳۲۷	شیخ علی صالح	علی صالح
شاید تحصیلات دانشگاهی هم داشته باشد (احتمالاً در رشته‌ی فقه) -			<b>دیربورن آمریکا</b>	- لبنان - نجف	- Lebanon	نجف	۱۳۲۷	شیخ عبداللطیف بُری	عبداللطیف بُری

تبیغ اسلام و تشیع، در آمریکا.									
تألیف کتب در شاخه های گوناگون علوم اسلامی – نو اندیش دینی.			قم	تهران – قم	گلپایگان	گلپایگان	۱۳۲۷	شیخ محمد رضا نکونام	محمد رضا نکونام
تدريس فقه و اصول در حوزه ی علمیه ی نجف.			نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۳۰	شیخ محمد امین مامقانی	محمد امین مامقانی
از فعالین انقلاب اسلامی ایران – سخنرانی های عرفانی.			قم	کاشان – قم	کاشان	کاشان	۱۳۳۰	شیخ خلیل مبشر کاشانی	خلیل مبشر کاشانی
فعال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عراق.			کاظمیه	کاظمیه – نجف	کاظمیه	کاظمیه	۱۳۳۰	سید حسین صدر	سید حسین صدر
دکتری از دانشگاه بغداد (احتمالاً در) رشته ی فقه و حقوق) – سابقه			قم	نجف – بغداد	طويريج – نجف	طويريج	۱۳۳۳	شیخ فاضل مالکی	فاضل مالکی

ی تدریس در دانشگاه.									
تدریس علوم اسلامی، در حوزه‌ی علمیه ی نجف.			نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۳۳	سید علی حسنی بغدادی	سید علی حسنی بغدادی
به امور افغانستانی‌ها رسیدگی می کند.			قم	نجف	افغانستان	افغانستان	۱۳۳۴	شیخ محمد باقر موحدی نجفی	محمد باقر موحدی نجفی
تدریس علوم اسلامی، در حوزه‌ی علمیه ی قم – نو اندیش دینی.			قم	کربلاء – نجف – قم	کربلاء	کربلاء	۱۳۳۵	سید کمال حیدری	سید کمال حیدری
مدتی امام جمعه‌ی ری بود.			قم تهران	تهران – قم	سبزوار – تهران	سبزوار	۱۳۳۶	سید محمد امین خراسانی	سید محمد امین خراسانی
تدریس فقه و اصول، در حوزه ی علمیه‌ی نجف.			نجف	نجف	نجف	نجف	۱۳۳۷	شیخ صالح طائی	صالح طائی
تحصیل و پژوهش در دانشگاه تورنتو و کالج سنتیا			تورنتو کانادا	یزد – قم – آلمان – کانادا	یزد	مهریز یزد	۱۳۳۷	سید رضا حسینی نسب	سید رضا حسینی نسب

و تدریس در آکادمی اسلامی هامبورگ.									
فعالیت های دینی، در لبنان.			بیروت	دمشق - قم	بیروت	بیروت	۱۳۳۸	شیخ محمد حمود عاملی	محمد حمود عاملی
کارشناسی مهندسی عمران و شهرسازی از دانشگاه بغداد.			نجف	بغداد - نجف	- بغداد	نجف	۱۳۳۹	شیخ محمد یعقوبی	محمد یعقوبی
تحصیل در رشته‌ی مهندسی دانشکده‌ی دیوید گیم و دانشکده‌ی امپریال لندن - تدریس علوم اسلامی گوناگون، در نجف.			نجف	منامه - لندن - قم	منامه	منامه	۱۳۴۱	شیخ محمد سند	محمد سند بحرانی
پسر سید صدر الدین صدر - اولین روحانی دانشجو و دانشگاهی تاریخ روحانیت	؟	ناپدید سازی	قم - نجف	قم - تهران - نجف	قم	قم	۱۳۰۷	سید موسی صدر	سید موسی صدر
	!	شده‌ی اجباری	لبنان (بیشتر)	در صور	لبنان	لبنان	! -		
		در	و						
		لیبی -							

شیعه	عدم	بیروت)					
(کارشناسی	اطلاع	- گاهی	-				
حقوق اقتصادی	از	دمشق	-				
از دانشکده‌ی	شهادت	گاهی					
حقوق دانشگاه	یا زنده	پاریس					
- تهران) -	بودن						
سلط به ۴	او						
زبان - مصلح							
دینی و							
اجتماعی - از							
اصلی ترین پایه							
گذاران نو							
اندیشی و آزاد							
اندیشی دینی و							
مذهبی - اصلاح							
زندگی دینی و							
اجتماعی							
شیعیان لبنان و							
حتی دیگر							
مذاهب و ادیان							
آن کشور.							

## منابع و مآخذ:

### مطالعه‌ی مستقیم:

#### کتاب:

القرآن الكريم

بحار الأنوار الجامعية لدرر أخبار الأئمة الأطهار، جلد ۵۲، محمد باقر مجلسی، طبع بيروت، دار احیاء تراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق

الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، جلد ۵، سید علی خان مدنی شیرازی، طبع مشهد، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث [شعبه‌ی مشهد]، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش

تاریخ عمومی حدیث، با رویکرد تحلیلی؛ مجید معارف، انتشارات کویر، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۳ ه.ش

#### اینترنت:

سایت های:

شیعه نیوز

دفتر آیت الله سید محمد صادق حسینی روحانی

ویکی شیعه

ویکی پدیا

ویکی فقه

ویکی اهل بیت

ویکی نور

پارسی ویکی

و هزاران سایت، وبلاگ و صفحه‌ی دیگر، در اینترنت.

### **مطالعه‌ی غیر مستقیم:**

کتاب:

اجتهاد و نظریه‌ی انقلاب دائمی، علی شریعتی، نذیر چاپ، ۱۳۵۷ ه.ش

مرجعیت، سید هدایت الله طالقانی، نشر ارغونون-سبز رویش، چاپ اول، ۱۳۷۴ ه.ش

### **استفاده‌ی کاربردی:**

نرم افزار جامع الأحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور، قم

صَلَى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ